

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES



چشم انداز ®

CHASHM ANDAAZ ®

شماره ۷۷ دی و بهمن ۱۳۷۹ שבט – אדר תשס"א No. 77 Jan./February 2001

הלוים מנגנים בבית המקדש

(שלום מושקוביץ הגלילי צפת)

بهاء ۳ دلار

قانون جدیدی که در رابطه با زلزله ۱۹۹۴ اخیراً تصویب شده است

خسارت دیدگان زلزله

شرکتهای بیمه امکان دارد به شما پولهای زیادی بدهکار باشند!!

اگر شما در جریان پرونده خسارات وارده پول کافی دریافت نکرده اید؟!

ما در این زمینه آماده هستیم پرونده شما را بدون هیچگونه هزینه‌ای از سوی شما جهت مطالبات خسارات وارده بشما را بار دیگر به جریان در می آوریم.

این هیچگونه شکایتی نیست فقط حق قانونی شماست.

ما موفقیتهای بیشماری در شش سال گذشته در رابطه با پرونده‌های زلزله لس‌آنجلس داشته‌ایم

قانون جدید از حقوق شما حمایت می کند.

THE LAW OFFICES OF GARBIS N. ETMEKJIAN
416 E BRODWAY, SUITE 110
GLENDALE, CA 91205
TEL: (818) 549-0091
FAX: (818) 549-0094

در این شماره میخوانید

שבט – אדר תשס"א

شماره ۷۷ دی و بهمن ۱۳۷۹

No. 77 Jan./February 2001



چشـم انـداز

Published by:
International Judea Foundation
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

سردبیر: داریوش فاخری
دبیران تهیه مقالات: دکتر ربرت صالح ربیع و مینو مقیمی
سردبیر بخش پزشکی: دکتر نیسان بامداد
مدیر اجرایی: لیلی کاهن
روابط عمومی: عاشر آرام نیا
مترجمان: دکتر بدیع بدیع‌الزمانی، ژوزف مبسری، پیمان اخلاقی، منیژه شایسته (یوم طوبیان)، مینو ذهابیان (کوتال)، فریده شبانفر، شهره نوفر، رزا کیائی
نویسندگان همراه: پرفسور امنون نتصر (اورشلیم)، دکتر ژاله پیرنظر (برکلی - کالیفرنیا)، مینو شبانفر (حکیمیان)، فریار نیکبخت (لوس‌آنجلس)، مینو مقیمی

با همیاری دیگر افراد هیئت اجرائی سازمان
سیامک، اختر برلوا، رویا برلوا،
سعید بنایان و فریدون فولادی شهرام سیمان
تایپ‌ست: مینو حمودوت
صفحه بندی و گرافیک لیلی کاهن

چشم‌انداز نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت‌های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژاد پرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست. چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شوند. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

شماره تلفن سازمان سیامک:
(۳۱۰)۸۴۳-۹۸۴۶
آدرس سازمان:
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

اطلاعیه مهم از طرف ربای نامدار



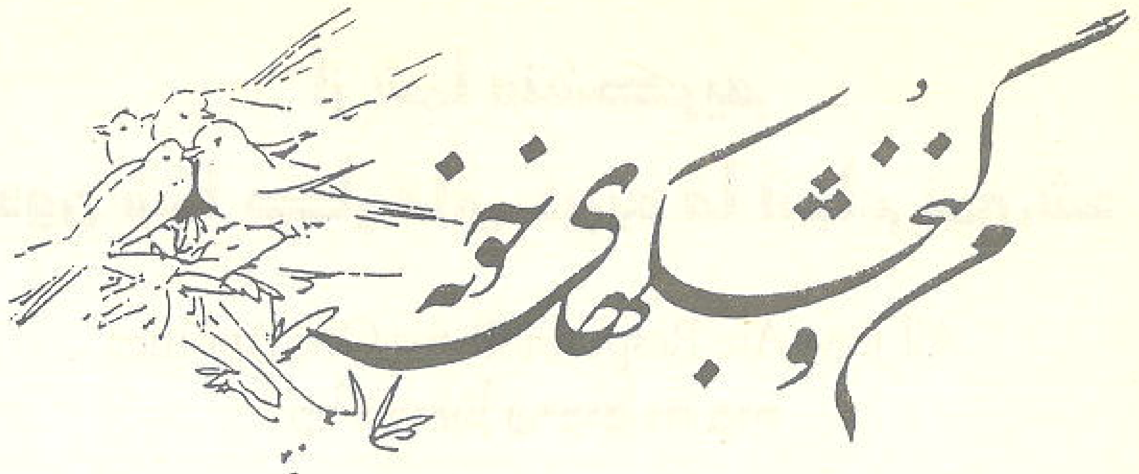
ربای نامدار از کلیه کسانی که در ایتالیا لادیسپولی آشنائی با ربای نامدار دارند دعوت مینماید در جشن عروسی دختر ایشان در روز ۲۶ فوریه ۲۰۰۱ شرکت نمایند.

برای اطلاعات بیشتر لطفاً با تلفن
ربای نامدار در ایتالیا ۰۱۱۳۹۳۴۸۴۱۰۳۵۵۸ تماس بگیرید.
فکس: ۰۱۱۳۹۰۲۷۱۹۳۱۱

از شما متشکریم
بدون شما کارهای خیریه ما انجام نمی‌شد

All Jews Are Responsible for One Another
כל ישראל ערבים זה בזה

خانم وجیه صمدی - فرشاد صمدی - دیوید صفائی - ایرج صفائی - رامین و بتی یوآبیان - نجات‌الله و منیژه یوآبیان - فرزاد طاهور - بهناز نباتی - شهین اسماعیلی - ایرج و ویدا اسحاقیان - داوید کامران - پرویز و پوران نظریان - آزاده ذهابیان - کیوان گبای‌زاده - نازلی صفائی کیا - مایکل و بهناز حلوسیم - فلورا مطلوب صوفریان - داوید احدوت - ژانت توکلی - خسرو لعلی - ویدا امانوئل پدرام - دالیا شمسیان - عطا رامین - روح‌الله حلیمی - فرزین صمدی - فریبرز شیراریان - ناهید پیرنظر - دانی مرادزاده - رحیم حریری - منیژه گنجیان پور - سعید و فریدا نظریان - دیانا گل شیرازی - یافا کاهن - ایرج امانوئل - ربیع‌زاده - داوید عادلی‌پور - ژوزف مؤینیان - میترا و یوسف ملمد - ژوزف تیشبی - پری گبای - آلن گبای - ناصر میرزاده - حمید و مهرو سیمانطوب - الهه بروخیم - منوچهر و ویکتوریا عطارچی - فرنوش و یعقوب آراسته منش - روفیان - سُلی ملمد - سلی یمینی - مهرناز مبسری - رامبد استانبولی - رامبد اعتصامی - پگاه بنایان - عذرا اسحاق‌اف - موریس میرزاده - شهرام یودعیم - رابین ایریامی - دلارا و ابراهام پولادی - نسرین و وحدت جواهریان - ایوب هوری‌زاده - مجید آبائی - فریبا نوریان - بنجامین اسرائیل - سیروس خدادادی - مایکل قالیچی - افرائیم و لیزا دردشتی - بهار کامجو - کامران تربتی - ژانت افرا - سامی خوشبین - جک هارونی - روزیتا ابرامی - سعید برال - **Ne Realty Gorp.** - خداداد ساسونی - بیژن و لیلی نعمان - الی کهن‌زاد - کامران توکلی - مینو شبانفر - فروزنده دلیجانی - ملوک حنوکائی - لیندا مسرت حی - شهلا اوهب صیون - الی کهن‌زاد - رادی قدیشا - شان نو روش - شاهرخ و دالیا نو روش - نصیر یمطوبی - ایرج نفیسی - مهوش و منصور ضرابی - **Growing Circle Family Child Care** - شهین پاکدامن - روزیتا ابرامی - ثریا گلشنی - شوشنا و بنجامین اسرائیل - بهار کامجو - رامین حکیمی پور - رفیع شمطوب - سلیمان سلیمانیان - ملک نعمان - کتایون مروتی - مسعود مسری - ایرج شمطوبی - ژیلبرت شیریان - امیر حکیمیان - همایون شاریم - مهرداد خوشبین - فرد ربیع‌زاده - بهروز نعیم - آقای خرازی - ژوزف و رویا بن پورات - فرناز ابریشمی - ادنا نظیری - فیروز گوهری - شان رستگار - داوید گلباری - عنایت و هما کاشانی - اقدس موره صدق - داوید رادپرور - اسحاق یوسف زاده - ایرج سلوکی - پرویز محبوبی - داود ادهمی - سعید برال



در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم

داریوش فاخری

مقاله زیر را آقای هارون (پرویز) یشایائی، رئیس انجمن کلیمیان تهران برای من فرستاده‌اند که بی مناسبت ندیدم، مقاله ایشان و جواب من به مقاله را برای شما خوانندگان عزیز چاپ و پخش کنیم.

دوست عزیز - آقای داریوش فاخری
سردبیر محترم نشریه چشم انداز

با سلام و آرزوی سلامتی برای شما و سایر دوستان، برایم فرصتی پیش آمد تا کتاب «تولدی دیگر» نوشتهٔ شجاع‌الدین شفا و نقدهایی که در نشریات ایرانیان خارج از کشور دربارهٔ آن نوشته شده بود بخوانم و وظیفهٔ خود دانستم چند خطی دربارهٔ کتاب و چند خط بیشتر در مورد دیدگاه شما و سایر روشنفکران یهودی ایرانی اظهار نظر کنم و این شاید نگاهی دیگر از زاویهٔ دیگر به موضوعی باشد که پیداست مورد توجه یهودیان قرار گرفته است.

در مورد کتاب «تولدی دیگر» به همین بسنده می‌کنم که شجاع‌الدین شفا در مرگ اندیشه‌ها و باورهای خود به سوگواری نشسته است و این کتاب مرثیه‌ای است در این سوگواری، نقل قولهای موذیانه و ناشیانه ایشان از متون دینی و مخصوصاً از تورات نشان از این است که او به پایان راه رسیده و در بن‌بست اندیشه‌های باطل خود مشت بر دیوار می‌کوبد و بدانید اینهمه سرسوزنی از اهمیت و قداست تورات و سایر کتب دینی نمی‌کاهد و مردمی که قرن‌ها بر محور اعتقاد خود به مکتب دینی زندگی کرده و عشق ورزیده‌اند از صدای مشت‌های مرد پیرِ هویت گم کرده‌ای که بر دیوار ناامیدی کوبیده می‌شود، دلهره و یاس به دل راه نمی‌دهند.

بر کسی پوشیده نیست قرنها است اشخاص گوناگون بر مجموعه دینی ما یهودیان (تنخ) مهر شک و تردید زده و بر همین منوال ستم‌های فراوان بر ما روا داشته‌اند، ولی چه حاصلی عاید آنها شده است؟ جز آنکه مردان ما خشم فرو خورده خود را به فریادهای «قادوش» «قادوش» در کنیساها مبدل سازند و زنان ما اشکهای نجیبانه خود را در مقابل شمع‌های شبات فرو ریزند و نسلی بعد از نسل دیگر وفادارانه به ایمان خود پای بفشارند.

دوست من نگران آنچه آقای شفا در آن کتاب فراهم کرده‌اند نباشید. نگران آن باشید که ما در سیلاب حوادث زمان از جوهره اصلی اعتقاداتمان و روشنائی‌های تورات بدور بیافتیم. من نگرانی خود را از دیدگاه‌های شما در نوشته «نقدی بر تولدی دیگر» در شمارهٔ ۷۵ نشریهٔ چشم اندازه نمی‌توانم پنهان سازم.

شما در جوابگوئی یا رد نظرات آقای شفا بهمان شیوه‌ای متوسل شده‌اید که در کتاب تولد دیگر از آن استفاده شده است. در بخش «یهودی ستیزی روشنفکران ایرانی در طول تاریخ» از فردوسی گرفته تا هوشنگ گلشیری تاریخ پر افتخار ادبیات ایران که دستمایه اصلی

خود شما در تفکر و نوشته‌هایتان است چنان بی رحمانه نفی شده که موجب آزردگی هر فارسی زبانی خواهد بود.

نگاهی به گنجینهٔ ارزشمند ایران زمین نشان می‌دهد سرتاسر ادبیات فارسی مملو از تمجید و تحسین پیامبر بزرگ یهود موسی کلیم‌الله و انبیاء یهود و ارزشهای توحیدی یهودیت است. بی انصافی است اگر از دریای بی کران ادبیات فارسی چند جمله یا شعر یا نقل قول را ملاک قضاوت قرار دهیم و بر آن بتازیم. در حالیکه ادبیات مغرب زمین در تمام اعصار حتی هم اکنون آکنده‌از یهود ستیزی در مفهوم اجتماعی و سیاسی آن و ردالیهود نویسی در تقابل دینی است. نگاهی به تاریخ اروپا و مسیحیت بیاندازید، از شکل گیری مسیحیت و قاتل حضرت مسیح دانستن یهودیان تا دادگاه‌های تفتیش عقاید قرون وسطی از جنگهای صلیبی تا کشتارهای لهستان - روسیه - اسپانیا - انگلستان و غیره و جعلیات پروتکل پیران صیون تاکتاب نبرد من و هم اکنون بیخ گوش شما خیمه شب بازی کوکلوس کلانها و نئونازیها همه در بستر تمدّن غرب که شما مصرانه آنرا می‌ستائید شکل گرفته که البته در اصل و اساس آن ستودنی است.

در این مقوله نقل قولی از دوست عزیزمان خانم شیرین دخت دقیقیان راکه در ارتباط با همین موضوع و در همین شماره نشریهٔ چشم‌انداز نوشته‌اند یادآور می‌شوم تنها «غزلیات مولوی (که گویا حریف مناسبی برای آقای شفا نبوده) با اشاره‌های مکرر، تمثیل‌ها و نمادهای عرفانی و ادبی خارق‌العاده بر اساس زندگی حضرت موسی، الیاس، داوود، سلیمان و دیگر انبیاء بنی اسرائیل به جا مانده کافی بود تاکتب انبیاء یهود را یکی از پایه‌های مهم ادبیات عرفانی جهان بدانیم.»

امّا قصد دیگرم از نوشتن این مطلب اشاره‌ای به جوهر اصلی اعتقاد و اندیشهٔ یهودیت است که خوشبختانه شما در نوشته خود تأکید بر آن داشته‌اید «سنت یهود تفکر برانگیز است»، «یهودی خوب بودن یعنی داشتن خردی انتقادی - قوهٔ درک واقعیت و اخلاق»، «انسان دوستی بی شائبه و خدمت به انسانها و انسانیت چه از طریق وجدان بشریت بودن و چه از راه مرمت و بهبود جهان «تیکون عُلام» نه آرمان بلکه وظیفه یهودی می‌شود» این جملات در مقالهٔ شما در شمارهٔ ۷۵ چشم‌انداز زیر عنوان «نقدی بر تولدی دیگر» آمده است.

من مایلم بدانم در دنیای امروز مصداق «سنت یهودی» چیست؟ شما می‌دانید درگیریهای اخیر بین فلسطینی‌ها و نظامیان اسرائیل ماهها است که توجه مردم جهان را به خود جلب نموده است و تمام اخبار و شنیده‌ها حاکی است که مردم جهان جانب فلسطینی‌ها راگرفته‌اند و نظامیان اسرائیلی که مخصوصاً از سال ۱۹۶۷ به بعد در افکار عمومی جهان از خود اسطوره می‌ساختند این بار به افکار عمومی جهانیان توجهی ندارند.

ملاحظات سیاسی به کنار، ماهیت

حکومتهای عربی و شیخ نشینها و دولت اسرائیل بیرون از محاسبه می‌ماند ولی مردم اسرائیل و مردم فلسطین چون حقیقتی انکار ناپذیر در کنار هم زندگی می‌کنند وقتی نظامی بی پروائی مثل شارون که دلش می‌خواهد او را «شاه شارون **King Sharon**» خطاب کنند به قصد بر هم زدن مناسبات مردم اسرائیل و فلسطینی‌ها و از آن فراتر مسلمانان و یهودیان لجوجانه در شرایطی بسیار حساس در مسجدالاقصی مثل یک اشغالگر تمام اغیار قدم می‌زند، آیا وظیفه ما نیست که برای حفظ «سنت یهود» به این اقدامات اعتراض کنیم. آیا وجدان بشریت که ما خود را نشانهٔ آن می‌دانیم حکم بر این نمی‌کند که حقوق مردم فلسطین بر اساس معاهدات بین‌المللی و آنچه مورد توافق طرفین قرار گرفته است رعایت گردد. آیا جوانان فلسطینی حق ندارند از هویت خود دفاع کنند.

مایلم این بحث را فقط با اعتبار اعتقادی «تیکون عُلام» که مرمت و بهبود جهان گرفته‌اید ادامه دهم و تأکید نمایم که در زمان ما برای مشارکت در بهبود زندگی انسان جز مسالمت و درک طرف مقابل راهی وجود ندارد.

قدرتهای نظامی و مالی هر چند در عصر ما کاربرد مؤثری دارد هرگز به دیرپائی «سنت یهود» نخواهد بود تا آنجاکه من خوانده و شنیده‌ام روشنفکران یهودی در جهان و از جمله در آمریکا مثلاً «نوام چامسکی» با مردم فلسطین همدردی آشکار کرده‌اند و بجاست ایرانیان یهودی در خارج از کشور هم که همواره موجب افتخار جامعهٔ کلیمیان بوده‌اند با این امر مبهم توجه نمایند و ختم کلام جمله‌ای از نوشته‌های خانم شیرین‌دخت دقیقیان در مقالهٔ «نقدی بر مالیخولیای دیگر» در شمارهٔ ۷۵ نشریهٔ چشم‌انداز که می‌تواند راهنمای عمل یهودیان حقیقت جو در سراسر جهان باشد.

«اگر یهودیان بسیاری رهبری سندیکاهای کارگری را به عهده داشته و در صدر مبارزات ضد نژادپرستی قرار داشته‌اند، با این دلیل بوده که مقهور ثروت، اقتدار سیاسی و اقتصادی نشده‌اند، تسلیم وضع موجود نبوده و کوشندگان راه بهروزی انسان بوده‌اند اگر امروز در کشورهای غربی کارگران و کارمندان از حقوق انسانی برخوردارند و زیر چرخ مناسبات له نشده‌اند، مدیون تلاش افرادی هستند که قدرت انتقاد به شرایط موجود و افشاء ظلم و حق‌کشی را داشته‌اند، دست کم بخشی از این روحیه پیشرو جهانی را همین ویژگی تورات پدید آورده است».

هارون یشایائی (یشعیا)
ایران



دوست عزیز و هم قبیله نازنین من:

از اینکه قبول زحمت کردید و برای راهگشایی و تقابل اندیشه که از الزامات و راز تعالی بشر است، دست خطی فرستادید از شما ممنونم. از شما بخاطر قبول زحمتی که برای جامعهٔ مانده در ایران می‌کشید نیز بعنوان یک یهودی سپاسگزارم.

بگذارید با اجازه شما متن نوشته شما را با نظرات خودم تا آنجاکه دیگر مربوط به کتاب «تولدی دیگر» نمی‌شود، برای قضاوت در برابر چشمان خوانندگان «چشم‌انداز» قرار بگیرد.

من نیز با شما همانگونه که نوشته‌اید نگران آنم که در سیلاب حوادث زمان از جوهر اصلی اعتقاداتمان و روشنائی‌های تورات بدور بیافتم. حرف و نوشته‌ها و اعمال بی چشمداشت من و مائی که برای جامعه قدم برمی‌داریم، اگر راست بگوئیم و راست باشیم، جز این نمی‌تواند باشد.

ولی می‌گوئید که از دیدگاههای من دل نگرانید. اگر شیوه جواب مرا به دکتر شفا نپسندیده‌اید مرا می‌بخشیدید. بقول **مولوی** می‌گفت:

چون سر و کارت به کودک اوفتاد
پس زبان کودکی باید گشاد

این شیوه جواب من به آن شیوه نگارش بود. ولی گویا این محتوای نوشته من است که شما را ناراضی و نگران کرده است.

گله کرده‌اید که «در بخش (یهودی ستیزی روشنفکران ایرانی در طول تاریخ) از فردوسی گرفته تا هوشنگ گلشیری تاریخ پر افتخار ادبیات ایران که دستمایه اصلی خود شما در تفکر و نوشته‌هایتان است چنان بی رحمانه نفی شده که موجب آزردگی هر فارسی زبانی خواهد بود».

دوست من: تاریخ ایران گوشه‌های افتخار آمیزی دارد که مباهات به استفاده نکردن از آن بسیار نادرست و نامعقول خواهد بود.

ولی ما ایرانی‌ها و ایرانی زاده‌ها اگر بخواهیم در پی یک تحمیق و کاهلی همه چیز و همه کس را دربست قبول کنیم بازندهٔ اصلی در راه تعالی روح و شخصیت انسانی خودمان و از آن راه نسل آینده‌مان خواهیم بود.

وقتی **گابریل گارسیا مارکز** دربارهٔ بزرگترین شخصیت آمریکای لاتین **سیمون بولوار** نوشت و او را نه از راه باورها و پنداشتهای عامه در طی سالها و نه از پس پرده افسانه مورد بررسی قرار داد، وقتی **احمد شاملو، فردوسی** را از دریچهٔ دیدی متفاوت در برابر چشمان ناباور رستم پرستان و فردوسی باوران گذاشت، از نظر من به ما و بشریت خدمت کرد. ما می‌توانیم با آنان موافق و یا مخالف باشیم و صد البته چه بهتر که با آنان بحثی منطقی در جهت بارووری اندیشه داشته باشیم. ولی آزرده نشویم. وگرنه محکوم به اسارت در یک زندان تحمیق هزاران ساله خواهیم ماند.

مای ایرانی یا ایرانی زاده باید یاد بگیریم که بد را از خوب جداکنیم. من سراسر ادبیات ایرانی را بخاطر اشعار کسانی چون ایرج میرزا نمی‌کوبم گر چه از خواندن آن شرم دارم. ایرج میرزا یک نفر نبود. اشعاری که می‌گفت نیز گویای اجتماعش بود. ما سلاطین همجنس باز کم نداشتیم و شعرای ما از سرودن آن اعمال و حرکات در اشعارشان سر باز نمی‌زدند. قسمت اعظم ادبیات ما بخاطر شرایط تحمیق و فرهنگ زمانه مداحی سلاطین خونخوار، همجنس باز و تحریف تاریخ واقعی مردممان است. این قسمت از ادبیات افتخارآمیز نیست.

من اگر از سعدی نام می‌برم بخاطر آن است که از درک دودوزه بازی او عاجزم - سعدی بیش از تمامی شعرای دیگر به تعلیمات یهودی دستبرد و بدون ذکر مأخذ در اشعار و نوشته‌های خود آنها را به نام خودش جا زده اما از طرف دیگر یهودی را در اشعارش پست و حقیر می‌شمارد.

سعی من اینست که بد را از خوب جداکنم که به قول همان **مولوی:**

بر نمد چوبی اگر آن مرد زد
بر نمد هرگز نزد بر گرد زد

مرا بی انصاف نامیده‌اید که توجه نکرده‌ام که در «گنجینهٔ ارزشمند ایران زمین سرتاسر ادبیات فارسی مملو از تمجید و تحسین پیامبر بزرگ یهود و انبیاء آن و ارزشهای توحیدی یهودیت است».

ارزشهای توحیدی اسلامی زائیده از ارزشهای توحیدی یهود است. آنان که نمی‌توانسته‌اند این ارزشها را نفی کنند. امّا در بسیاری از مواردکه اسم این انبیاء را می‌آورند از آنان بعنوان کسانی یاد می‌کنند که نمی‌دانند چه می‌کنند و دائماً دارند تعلیم می‌گیرند (که صد البته این عقیده خود ما یهودیان هم است که هیچکدام از انبیاء خود راکامل و بی عیب نمی‌دانیم) اما این مورد دربارهٔ بزرگان اسلام در این ادبیات اصلاً به چشم نمی‌خورد.

ادبیات مغرب زمین را «در تمام اعصار حتی هم اکنون آکنده از یهودی ستیزی حتی ردالیهود نویسی در تقابل دینی می‌دانید».

عزیز من: این تاریخ یهود است در هر جا که بوده. مگر شاه عباس همین حرکت را در اصفهان نمی‌کرد و ربای و بزرگان دین یهود را در پی همین بحثهای ردالیهودی جلو سگ درنده نمی‌انداخت تا پاره پاره‌شان کنند. و دیدیم هزاران هزار یهودی در دوران صفویه یاکشته و غارت یا بزور مسلمان شدند؟ کجای ادبیات ایران دیدید که کسی این قصابی ناجوانمردانه و حیوانی صفویان را در اشعار و نوشته‌هایش عنوان و تقبیح کند؟

من مصرّانه تمدن غرب را نمی‌ستایم. من باور به کوشش در راه نگهداری اصالت انسان را می‌ستایم، هر جای دنیاکه باشد. من بعنوان یهودی، جهان وطنی را در طی تاریخ یادگرفته و دین خودم را به این ارزشها بازپرداخت کرده‌ام. هر جاکه بوده‌ام. یادتان نرفته چند ماه پیش خود شما در همان کشور ایران مجبور شدید که جعلیات **پروتکل صیون** را در برابر روشنفکران ایرانی رد کنید. امّا توجه کنید که حکومتهای غربی در حال حاضر مثل حکام حاکم بر ایران خرج انتشار این خزعبلات رانمی‌دهند.

من حرکتی را که در تمدن غرب می‌ستایم، تلاشی است که حکومتها از آن راه به نئونازیها مجال خودنمایی می‌دهند ولی آنها را حمایت و در حکومت از آنها تقلید نمی‌کنند.

من در ادبیات ایران دنبال تولستوی می‌گشتم که از یهودیان برای خدمتشان به بشریت زبان به تمجید می‌گشاید. من به دنبال مارک تواین بودم که مرا و خدمت یهودیت به بشریت را برای دیگران مطرح کند. در زمانی که میدانستم همین ادبیات ازرا پاوند را هم به جهان بعنوان کسی که یهودی دوست نبود شناساند. ولی ادبیات غرب در ضمن اجازه درخشش به یک یهودی را میدهد و از نبوغ او در هر رشته‌ای خارج از حیطه ادبیات سود می‌جوید. چراکه میداند به قول هانریش هاینه، یهودیان در طول تاریخ در تمام جبهه‌های عقاید جنگیده‌اند.

دولت حاکم بر ایران فعلی درست در جهت عکس این حرکت قدم برمی‌دارد. اکثر دولت‌های عربی هم همینطور. آنان حمایت بیدریغی از نئونازیها می‌کنند و متأسفم که بگویم حتی اعمال خودشان نیز دست کمی از نئونازیها ندارد. ببینید همین صدام حسین به سر شیعیان عراق یاکردهای آنجا چه آورد؟ یا حافظ الاسد؟

خواسته‌اید بدانید «سنت یهودی» در دنیای امروزی مصداقش چیست؟ می‌نویسید «و حالا مردم جهان جانب فلسطینی‌ها را گرفته‌اند و نظامیان اسرائیلی که روزی از خود اسطوره می‌ساختند این بار به افکار عمومی جهان توجهی ندارند».

آقای پرویز پشایائی عزیز، خودتان هم میدانیدکه سیاست دنبال اقتصاد میدود و هر جا که پول است. فعلاًکه رسانه‌های عمومی جهان (که همین ضد یهودیان عربی و حاکمان ایران کنونی عقیده دارند در کنترل کامل یهودیان است!!) ترجیح می‌دهند این جنایت بچه کشی عرفات و فلسطینی‌ها را در زیر پوششی از اخبار یکطرفه گم کنند. آنان ترجیح میدهند گزارش نکنندکه خانم یهودی ساکن اسرائیلی

که از دیر آمدن شوهرش نگران بوده و به تلفن دستی او زنگ میزند تا از حال او خبردار شود از کسی که تلفن شوهرش را برداشته می‌شنود که «همین الان سرش بریدیم». آنان ترجیح میدهند که از دستان خون‌آلود جوانکهای فلسطینی که به خون یک جوان اسرائیلی آلوده است و جلو دوربین پای می‌کوبند و شادی میکنند سرسری رد شوند ولی تابوت سنگ اندازان (وگاه گلوله اندازان) فلسطینی‌ها را دائماً، گاه و بیگاه با خود و بی خود پخش کنند. من امیدوارم دیگر هرگز خونی از هیچ یک از طرفین در خاورمیانه ریخته نشود ولی خودتان قضاوت کنید در همان شهر تهران شما پستان یک زن را بغل سر بریده شوهرش میگذارند فقط به جرم حرف زدن. جوانان دانشجو را شکنجه داده و می‌کشند صرفاً به خاطر خواستار یک تحول و نه یک انقلاب و یا در خیال براندازی بودن. اینان نه خیال ریختن حاکمان بر ایران به دریا را دارند. نه میخواهند حکومتی را سرنگون کنند. نه در هوای کشتن و غصب مال هستند. نه مساجد و امکان مقدسه را ویران و قرآنهای درون آن را به آتش می‌کشند. نه بمب در اماکن پر رفت و آمد می‌گذارند و این چنین یکی یکی سر به نیست می‌شوند و حاکمان وقت صحبت از «**گفتگوی تمدنها**» هم می‌کنند. یعنی این اعمال را جزئی از یک تمدن هم میدانند.

این را تمدن میدانند که پول بفرستند برای عده‌ای ماجراجو و جنگ طلب که با گذاشتن بمب و ایجاد ترور زندگی را از یهودیان اسرائیل صلب کنند. این را تمدن مینامند که در پی یک انفجار در میدان تل آویو و کشته شدن بچه‌های کوچولوئی که برای جشن پوریم در لباسهای بالماسکه در پی شیرینی و نقل بوده‌اند و در عوض تکه‌های جسم کوچکشان به در و دیوار مغازه‌ها و درختهای خیابانها می‌چسبد، در شهر تهران ماشینها بوق بزنند و آدمها شیرینی و نقل پخش کنند و حکومت هم حرفی نمی‌زند. این تمدن نیست. این وحشیگری عده‌ای است که قرنهاست در جای خود در جا زده‌اند.

می‌پرسید سنت یهودی چیست؟ جوابتان را بگذارید بدهم. سنت یهودی یعنی آنکه در کشوری که بنیاد می‌گذارید هیچ کسی را اعدام نکنند.

سنت یهودی یعنی اینکه زور مقامات دولتی برای سرکوبی شهروندان کشور بکار نرود.

سازمانهای امنیتی برای خفقان و سرکوب و به گلوله بستن ملت خود نباشد.

یعنی اینکه دسته دسته چون صدام و حافظ الاسد مناطق پر جمعیت کشور خود را با مواد شیمیائی و بمب یکجا نابود نکنند.

یعنی اینکه به حجّاجی که از کشورهای دیگر به زیارت اماکن مقدسه می‌آیند، برای خاطر تظاهرات بر علیه دولت کشور میزبان تجاوز جنسی نکرده و آنان را سر نبرند و (کاری که عربستان با زائران ایرانی کرد).

سنت یهودی یعنی آنکه به مذاهب دیگر و اماکن مقدسشان احترام بگذاریم و درهای کشورمان راه را برای هر کسی که می‌خواهد به زیارت این اماکن بیاید باز بگذاریم.

سنت یهودی می‌گوید که در پی یک

عصبانیت آنی زیارتگاههای مقدس دیگران را بـه آتش نکشیم وکتابهای مقدس آن را آتش نـزنیم و سـرایـدار این زیارتگاه که می‌خواهد از روی اعتقاد و ایمان کتابهای مقدس زیارتگاه را از آتش نجات بدهد را با نزدیک به یک صد گلوله از پای در نیاورند.

سنت یهودی می‌گوید که در منطقه خاورمیانه یعنی حتی در محاصره خیل دیکتاتوری‌های خشن و خونبار منطقه تنها دموکراسی باشی و با تمام مضرات و زیانهای آن دموکرات بمانی.

سنت یهودی یعنی آنکه در وقت مصیبت برای مسلمانان باسنیا و یا سومالی که خرابکار بر علیه کشورت تربیت می‌کردند غذا و دارو بفرستی - اگر چه آنان این دارو و غذاهای یهودی را پس بفرستند و ملت خود را از آن محروم کنند.

سنت یهودی یعنی آنکه اگر حتی کسی در کشورتان با مسلسل وارد فرودگاه شد و پیر و جوان و کودک را به گلوله بست، عادلانه محاکمه کنید و پس از طی دوران زندانش او را با درجه دکترای حقوقی که در زندان گرفته روانه کشور زادگاهش نمائید.

می‌پرسید سنت یهودی در دنیای امروز چه چه مصداقی دارد؟ آنکه چند نماینده عرب در مجلس نمایندگان اسرائیل باشند و بتوانند به سوریه بروند و با مقامات دولتی کشور دشمن اسرائیل مذاکره کنند و برگردند. خود هر شهروند عرب اسرائیلی بتواند به هر کشور دوست و دشمن عربی برای زیارت اماکن مقدس اسلامی برود. جائی که شخص جنابعالی یا تنها نماینده یهودی مجلس ایران اجازه ندارید برای زیارت مقدس‌ترین مکان مقدس یهودیان - آمالگه هزاران ساله اجداد خود بروید و در بازگشت به کشوری که دم از گفتگوی تمدنها می‌زند زنده بمانید.

می‌نویسید «ملاحظات سیاسی به کنار». اینجا جای تبریکی می‌ماند برای کشورهای عربی و حکام فعلی بر ایران که با تردستی موذیانه‌ای توانستند میلیونها عرب فلسطینی را برای مدت بیش از نیم قرن در اردوگاه‌های پراکنده با حداقل امکانات مالی و پیشرفت نگاهدارند تا از آنها ویترین فلاکت‌باری بسازند تا عطش ضد یهودیت خود و عقده شکستهای پی در پی از اسرائیل را در پوششی مذهبی به جهانیان ارائه دهند. آنان با موفقیت توانستند از مسائل خاورمیانه، مسئله جنگ عقاید مذهبی بسازند. در حقیقت اینان با نیّت ضد یهودی خود به فلسطینی‌ها بیشتر جنایت کردند تا خدمت.

جورج ویل، نویسنده و محقق سیاسی آمریکا بجا گفته بود که پس از جنگ جهانی دوم اردوگاه آسیب دیدگان و باختگان جنگی در اروپا پر بود. اما پس از سالی و چندی کشورها، دسته‌ها و گروهها و افراد، زندگی دوباره خود را ساختند و بپا خاستند. چرا پس از بیش از نیم قرن هنوز بیش از یک میلیون فلسطینی در اردوگاههای فلسطینی بصورت فلاکت باری زندگی می‌کنند؟

بخاطر آنکه برای اعراب آسانتر و بهتر بود از این‌ها نشانه فلاکت بسازند تا زندگی آنان را بهتر کنند. بجای ارسال آنان به دانشگاههای معتبر و علمی باید بود از آنان تروریست بسازند. همین کشور ایران را در نظر بگیرید. آیا بهتر نبود از میلیونها دلاری که صرف تربیت تروریست و گسترش جنگ بین اسرائیل و گروههای جنگجو می‌کند با جوانان ایرانی را بخرج دولت برای سنگ پرتاب کردن به سربازان اسرائیلی به غزه میفرستد فلسطینی‌ها را در دانشگاههای ایران بعنوان دکتر و پزشک و مهندس و آرشیتکت و هنرمند پرورش دهد تا بتوانند دنیای بهتری را برای خانواده - قوم - ملت - مملکت و منطقه مسکونی خود رقم بزنند؟

این ضد یهودیان هم افراد صادقی نیستند آنها هم می‌گویند ملاحظات سیاسی به کنار. چرا؟ چون در غیر اینصورت بایستی از تقسیم بندی جغرافیای خاورمیانه و پیدایش کشورهای عربی که قبلاً وجود نداشتند و همزمان با اسرائیل بوجود آمده و جابجائی

آدمها و غصب زمینهای اعراب توسط اعراب هم سخنی بگویند که نمی‌گویند.

آری ملاحظات سیاسی باید بکنار باشد چون اعمال آنان فطرتاً برداشت شخصی از مذهب اسلام را دارد و باید بر اساس مذهبی به خورد ملت بدبختشان داده شود وگرنه مجبور بودند آدم بفرستند در تیمور شرقی تا به سربازان اندونزی نیز سنگ پرتاب کنند. بایستی بود در کشور آمریکا اسلحه در اختیار سرخپوستان بگذارند تا زندگی را برای آمریکائی‌ها سیاه کنند. بایستی این کار را در رودزیا و آفریقای جنوبی و بسیاری دیگر از نقاط جهان هم انجام دهند چون در آن صورت از لحاظ انسانی!! و سیاسی!! ساکت نمی‌توانستند بنشینند.

این آرزوی اکثریت یهودیان جهان و اسرائیل است که با عموزاده‌های فلسطینی خود در کمال صلح و صفا زندگی کنند. در این راه از هیچ کوششی و گذشتی نیز چشم‌پوشی نکردند. ولی «سنت یهود» به آن صورت که شما عقیده دارید به من یاد نمی‌دهد که اعتراض کنم و جان و مال شهروندان یهودی اسرائیل را در دسترس کسانی بگذارم که بچه‌های خردسال ملت خود را جلو گلوله می‌گذارند تا شهید شوند و خود بیت‌المال جامعه خود را غارت می‌کنند و در منطقه غزه و کرانه غربی، جائی که فقر بیداد می‌کند (۱۰۰۰ دلار و ۱۲۰۰ دلار درآمد سرانه ملی) رهبران و فرصت طلبان حاکم در فکر زن بازی و غارت چندرغاز تولید منطقه و کمکهای خارجی به فلسطینی‌ها هستند (شاید در اخبار خوانده‌اید که گروهی بصورت مافیا در همان مناطق که از عدم همکاری مقامات دولتی و جلوگیری از رشوه و غارت و چپاول سرکردگان به ذله در آمده‌اند اخیراً خود با دزدیدن رئیس تلویزیون فلسطین اقدام به اعدام او کردند).

می‌فرمایید ما یهودیان بایستی بر اساس سنت اعتراض کنیم چراکه جوان فلسطینی حق دارد از هویت خود دفاع کند.

من منکر و مانع اینکه یک فلسطینی حق داشته باشد و از آن دفاع کند نیستم و نخواهم بود. من اینجا فقط آن طرف قضیه را روشن و برای بحث مطرح می‌کنم.

اگر به شورش فعلی نگاه بکنید جوان فلسطینی یا بهتر بگویم سازمان‌دهندگان شورش، اعتراض به ورود ژنرال شارون به حرم‌الشریف می‌کنند. به عبارت شما نشانه هویت یک فلسطینی.

اگر این نشانه هویت یک فلسطینی است پس معبد دوم ماکه این حرم بر آن بنادرستی بنا شده نشانه هویت ما نیست؟ آیا ما در طی هزاران سال دربدری، روز و شب در دعا و نیایش و خواهش و التماس و زیر شکنجه و غارت و بیداد فریاد نکشیدیم و آبادی معبد را از خدا و بنده خدا نخواستیم؟ ما با امید این هویت و بدون آن در هر جای دنیا بودیم با عشق و نه با نفرت در پی بازگشت به این نشانه بودیم و ماندیم. وقتی پیش و پس از آنکه اردن مالکیت این بنا را در دست داشت چند یهودی توانستند این مهمترین نشانه هویت خودشان را لمس کنند؟ الان در اسرائیل چه کسی جلو اعراب را برای بازدید از این مکان و یا مکانهای دیگری که برای دیگر ادیان مقدسند را می‌گیرد؟

این نشانه هویت ما نه تنها در کتب مقدس ما بلکه در کتب مقدس ادیان دیگر هم بازگو و تأیید شده است.

وجدان بشریت را عنوان کرده‌اید که «حقوق مردم فلسطین بر اساس معاهدات بین‌المللی و آنچه مورد توافق طرفین قرار گرفته است رعایت گردد» شما تاریخ را بخوانید ببینید چه کسی طرح تقسیم اسرائیل و فلسطین را بر اساس رأی سازمان ملل رد کرد؟

شما کتابهای درسی مدارس فلسطینی‌ها - نطقهای یاسر عرفات و همکارانش را به زبان

عربی - رسانه‌های گروهی کشورهای عربی را بخوانید. مملو از نفرت به یهودیان (نه اسرائیلیان) - تحقیر یهودی - تشویق مردم به شهادت و آنتی سمیتیزم است.

جالب است که روشنفکران یهودی در جهان منجمله آمریکا و از آن میان آقای نوام **چامسکی** را مثال زده‌اید که با مردم فلسطین همدردی آشکار کرده‌اند و خواسته‌اید که «ایرانیان یهودی خارج از کشور به این امر مهم توجه کنند».

بهتر است بدانیم که این آقای چامسکی که زبانشناسی پر آوازه در تمام دنیاست و پدرش محقق نامی یهود بود اما جزو شخصیتهائی است که اکثر یهودیان آنان را بعنوان «یهودیان از خود بیزار» می‌شناسند را بهتر بشناسیم. شخص ایشان در ملاء عام خواستار انحلال اسرائیل بعنوان کشور یهودیان شده و همچنین به یک دانشگاه فرانسوی به این خاطر حمله کرده بود که چرا استادی که هالاکاست را زائیده فرضیات یهودیان دانسته و واقعه‌ای که هرگز اتفاق نیافتاده عنوان نموده را اخراج کرده است.

متأسفانه نمونهٔ این اشخاص در تاریخ یهود وجود داشته و دارند. دلیل آن از شخصی به شخصی دیگر فرق می‌کند ولی هرگز، هرگز آنان را با کسانی که با پیروی از سنت یهود و با اعتقاد و عشق به ریشه‌ای که از آن جان گرفته‌اند و برای بهبود و مرمت جهان و جهانیان می‌کوشند اشتباه نگیرید.

نمونه دیگر از این دسته، **تروتسکی**، از پیشتازان نهضت کمونیسم در روسیه بود که من هرگز او را با ایده‌آلیستهای یهود که برای آرمانهای والائی که می‌توانست افراد بشر را به هم نزدیک کند و تفاوتها را از میان بردارد یکی نمی‌دانم. آنان راهشان اشتباه بود ولی هدفشان مقدس. تروتسکی از این قماش نبود.

وقتی که ربای اعظم مسکو به دیدار تروتسکی رفت که در مورد یهودیان تحت آزار و ستم و غارت (پوگروم) روسیه کاری انجام دهد از او جواب شنید که من فقط یک «**سوسیال دموکراتم**». و ربای اعظم در خارج از ساختمان گفت که انقلاب را تروتسکی‌ها راه می‌اندازند و **Bronstein** ها (نام فامیل واقعی و یهودی او) تقاصش را پس می‌دهند که بی جا هم نگفته بود. چون این فقط «سوسیال دموکرات» یهودی نبود که تاوان ندانم کاری و خوش باوری خود را داد بلکه تنها نهضت ۳۰۰۰۰۰ نفره صیونیستهای روسی نیز نابود و اکثر سران آن به سیبری تبعید و کشته شدند.

چرچیل در مورد **تروتسکی** گفته بود: «او هنوز هم یک یهودی بود. هیچ چیزی نمی‌توانست چاره آن را بکند. چه سرنوشت سختی است که خانواده‌ات را ترک کنی، به قومت پشت کنی، بر دین اجدادت تف کنی و اینهمه را تاوان یک ایده و دلیل کوته فکرانه بدهی».

ختم کلام اینکه تا زمانی که اجازه ندهیم زشت خودمان را ببینیم و در پی درست کردن آن نباشیم هرگز بهتر نمی‌شویم. تا زمانی که خوب را از بد سوا نکنیم و تا زمانی که خدائی نیاندیشیم و انسان عمل نکنیم نه به پیش بلکه به قهقرا خواهیم رفت.

خداوند یار و یاورتان باشد.

شالم

این نشریه برای آینده بهتر جامعه چاپ و منتشر می‌شود
شاید به همین خاطر نشریه‌ای متفاوت است
اگر شما هم به این اصل معتقدید با ما همراه باشد تلفن ۹۸۴۶ - ۸۴۳ (۳۱۰)

MIMI+YOUR HOUSE = SOLD



ماميتوانيم ملک شمارا
حتی در عرض
۳
روز
بفروش برسانیم

می می احدوت

مشاور موفق جامعه ایرانی در خرید و فروش املاک

ارزیابی ملک شما بطور رایگان
FREE MARKET EVALUATION

شما مشخصات منزل ایده آل خود را بدهید و ما آنرا حتی در عرض
۳ روز پیدا و برای شما خریداری میکنیم

COLDWELL BANKER
16501 Ventura Blvd. Encino, CA 91430
Jon Douglas Company

MIMI AHDOOT
Realtor-Associate

OFFICE: (310) 820 - 2229 EXT. 379
OFFICE: (818) 325 - 8379 PAGER: (818) 204 - 4545

پشت سرِ ستون‌ها

حامیانِ یهودیان ایرانی نگران تغییر سیاست‌ها در دوران تسلّط جمهوری خواهان هستند

به قلم: مایکل ج. جوردان
برگردان: پیمان اخلاقی

نیویورک، یازدهم دسامبر ۲۰۰۰ (JTA)

به نظر می‌رسد که مسئولان امور نفتیِ ایران و آمریکا، از دورنمای تصرّف کاخ سفید توسط یک زوج از مردان نفت، یعنی جرج و بوش و دیک چینی، و پایان تحریم‌های نفتی دراز مدت آمریکا علیه ایران، از خوشی دست به هم می‌مالند.

امّا در میان آن دسته از فعّالان آمریکایی که در جریان کارسازی برای آزادی ۱۰ یهودی ایرانی هستند که به اتهام جاسوسی زندانی شده‌اند، بر سر این موضوع که آیا یک دولت جمهوری خواه پروندهٔ جنجالی آنان را به سود منافع نفتی ترک خواهد گفت، اختلاف نظر وجود دارد.

در همان حال، برخی از فعّالان اظهار تأسف می‌کنند که همزمان با دراز کشیدن فرآیند قضایی پروندهٔ «ده ایرانی» و کم سوتر شدن هر گونه امیدی برای آزادی آنان، مسئلهٔ خشونت‌هایی که اسرائیل و فلسطینیان را در خود بلعیده است، اذهان رهبران یهودیان آمریکا را به خود مشغول داشته است.

این ۱۰ تن یهودی ایرانی در ماه جولای بر پایهٔ اتّهامات گوناگون در ارتباط با جاسوسی برای اسرائیل محکوم شدند.

به موازات فشارهای بین‌المللی، دادگاهی در ایران احکام آنان را به حبسهایی از ۲ تا ۹ سال کاهش داد. ممکن بود آنان با مجازات مرگ روبرو شوند، چنان که طبق گزارش‌ها، ۱۷ یهودی دیگر به اتهام جاسوسی از سال ۱۹۷۹ تاکنون در ایران اعدام شده‌اند.

اینک در جریان بازخواست دوّم، پروندهٔ مزبور در حال بررسی توسط دادستان کل ایران است. آشکار نیست که چه هنگام وی تصمیم خود را اعلام خواهد کرد. ممکن است که او احکام صادره را تأیید کند، یا دستور دهد که محاکمه‌ای دیگر برگزار شود، و یا آن که پرونده را به دیوان عالی کشور ارجاع دهد.

یک چارهٔ دیگر نیز باقی می‌ماند، و آن دادخواهی نزد رهبر روحانی ایران، آیت‌الله علی خامنه‌ای، و درخواست عفو این زندانیان از سوی اوست.

با توّجه به آن که رهبران یهودیان آمریکایی به شدت سرگرم دفاع از اسرائیل در چندین جبهه، از جمله واشنگتن، سازمان ملل و رسانه‌های عمومی هستند، از اولویت پروندهٔ این ایرانیان آشکارا کاسته شده است.

پویا دیانیم، سخنگوی «شورای سازمان‌های یهودیان ایرانی آمریکا» در لوس آنجلس، گفت: «ماگیر کرده‌ایم». او در همان حال گفت توجهٔ رهبران عمدهٔ یهودی به وضعیت جاری در اسرائیل را درک می‌کند و احساس می‌کند که به همین دلیل از نیروی کوشش‌های کارسازانه به نیابت یهودیان ایرانی به شدت کاسته شده است.

امّا **مالکوم هون لاین، نایب رئیس اجرایی** سازمانی پر نفوذ «کنفرانس رؤسای سازمان‌های عمدهٔ یهودیان آمریکایی»، که خود یکی از مهمّترین حامیان این موضوع بوده است، گفت که خود علیرغم بحرانی که اینک وضعیت اسرائیل را گِل آلود کرده است، همچنان به بررسی روزانهٔ رخدادهای ایران ادامه می‌دهد.

هون لاین گفت که در طول خشونت‌های اخیر در خاورمیانه، و با افزایش سخنان تند تهران در طرفداری از فلسطینیان و ستیز با «دشمن صیونیست» ارتباط گیری با حدود ۲۷,۰۰۰ یهودی در ایران و دیگر منابع ایرانی تنزّل یافته است.

اجتماع یهودیان شیراز، که بیشتر این ۱۰ زندانی از میان آن دستگیر شده‌اند، اینک «بی سرپرست» است و از پسامدهای ممکن بیم دارد.

هون لاین گفت: «بله، ما می‌دانیم که در ایران با چه نوع حکومتی سر و کار داریم، امّا ما و آن خانواده‌ها امید خود را از دست نداده‌ایم.»

به همین سان، اصحاب نفت نیز امیدوارند که اقبالشان بهبود خواهد یافت.

در گزارشی خبری از تهران، مورّخ پنجم دسامبر، نایب وزیر نفت ایران، **حسین کاظم پور اردبیلی** گفت که لغو تحریم‌های نفتی آمریکا «اجتناب ناپذیر است».

طبق گزارش‌ها، ایران روزانه در حدود ۳/۷ میلیون بشکه نفت تولید می‌کند، و پس از عربستان سعودی، دومین تولید کنندهٔ عمدهٔ نفت اوپک است.

از قول کاظم پور اردبیلی گفته شده بود که «نمایندگانی از سوی شرکت‌های نفتی آمریکا، پنج ماه پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به ایران اطلاع داده بودند که در صورت پیروزی جمهوری خواهان، تحریم‌های مزبور به سرعت برداشته خواهند شد.»

همان روز، یکی از مقامات بلند پایهٔ شرکت نفتی **«کانوکو»** در هیوستون [تگزاس] اظهار خوش بینی کرد که بی توجه به نتیجهٔ انتخاباتِ ریاست جمهوری آمریکا، سیاست‌های نفتی این کشور در قبال ایران و دولت دون پایهٔ همسان آن، لیبی، «در طول ۱۲ ماه آینده تغییر خواهد کرد».

کانوکو، چهارمین شرکت نفتی عظیم آمریکا است، و رهبری ائتلافی متشکّل از علائق نفتی را به عهده دارد که طبق گزارش‌ها، برای برداشتن این تحریم‌ها به کارسازی‌های گسترده‌ای در واشنگتن دست زده است.

به دلیل جایی که ایران در لیست حامیان تروریسم که سالانه از سوی وزارت کشور آمریکا منتشر می‌شود اشغال کرده است، اقدامات تجاری در ایران برای کمپانی‌های آمریکایی ممنوع است. به علاوه قانونی متعلّق به سال ۱۹۹۶ که با عنوان «لایحهٔ تحریم‌های ایران و لیبی» شناخته می‌شود، اقتضا می‌کند که علیه کمپانی‌های خارجی و کشورهایی که در بخش انرژی ایران سرمایه گذاری کنند، اقدامات شبیهی بازرگانی صورت گیرد.

طبق گزارش رویتر، **آرکی دونهام**، رئیس کل کانوکو گفته است که «ما فردای روزی که این تحریم‌ها علیه ایران و لیبی برداشته شوند، آنجا خواهیم بود».

یکی از اعضای این ائتلاف، **هالی برتون** یعنی شرکتی نفتی است که دیک چینی، تا پیش از آن که از سوی بوش به عنوان نامزد نیابت رئیس جمهور برگزیده شود، رهبری آن را بر عهده داشت. چینی در گذشته علیه این تحریم‌ها کارسازی کرده است، امّا در همان اوان مبارزات انتخاباتی گفت که در این موضوع تابع رأی بوش خواهد بود.

دولت **کلینتون** انتقاد از شیوهٔ برخورد ایران با پروندهٔ **«ده ایرانی»** را با هدف اعلام شدهٔ خود، یعنی آشتی با ایران متعادل کرده است، که به نظر می‌رسد شیوه‌ای برای پاداش دادن به رئیس جمهور نسبتاً میانه‌روی آن،

محمد خاتمی باشد. بهار امسال، این دولت ممنوعیت‌های مربوط به چندین مورد از صادرات لوکس ایران، همچون خاویار، فرش و پسته را لغو کرد، که خود موجب خشم حامیان این **«ده تن»** شد. از **پرزیدنت کلینتون** گزارش شده است که یک بار پروندهٔ **«ده ایرانی»** را به عنوان «مزاحمی» توصیف کرده است که تلاش‌های او در جهت آشتی با ایران را فلج کرد.

امّا به هر جهت، برخی از ناظران پیش‌بینی می‌کنند که دولت بوش بیش از آن که نسبت به دلمشغولی‌های حقوق بشر همدردی کند، مشتاق ترویج و گسترش امور بازرگانی خواهد بود.

بوش، که سابقاً خود یکی از رؤسای شرکت‌های نفتی در تگزاس بوده است و **آل گور**، هر دو در جریان مبارزات انتخابی ریاست جمهوری اعلام کردند که سرنوشت «ده تن» یهودی «آزمونی» است که آیندهٔ روابط ایران و آمریکا را شکل خواهد داد. چینی نیز به نوبهٔ خود اعلام کرد که به کارسازی‌های نفتی خود پایان خواهد داد.

مرام نامهٔ حزب جمهوری خواه که در ماه آگوست پذیرفته شد، با آن که مشخصاً از این تحریم‌ها نامی نمی‌برد، با این حال می‌گوید که سابقهٔ ایران در امور تروریسم و حقوق بشر، به ویژه پروندهٔ یهودیان ایرانی «نشان می‌دهد که تهران همچنان به عنوان تهدیدی خطرناک برای ایالات متحده و منافع ما در آن ناحیه باقی می‌ماند.»

مات بروکس، مدیر اجرایی ائتلاف یهودیان جمهوری خواه، گفت که بوش و مشاوران او «در طول مبارزات انتخاباتی کاملاً آشکار و بدون ابهام ابراز کردند که تحریم‌ها علیه ایران را حفظ خواهند کرد، و نیز آن که نسبت به اظهارات **دولت کلینتون** پیرامون «میانه رَوی» دولت ایران مشکوک هستند».

در حقیقت، گزارش‌های مربوط به اقدامات ایران در طول دو ماه گذشته تنها می‌توانند هر گونه دیدگاهی را مبنی بر این که میانه رَوی در حال چیرگی بر آن کشور است تعدیل کنند. به عنوان نمونه، گزارش شده است که در ماه اکتبر، وزیر امور خارجهٔ ایران در دمشق، پایتخت سوریه، حماس و دیگر گروه‌های تروریستی را مصرّانه تشویق کرده است که آغاز به انجام حملات در داخل اسرائیل کنند. آقای هون لاین گفت که همچنین ایران کمک‌های مالی خود به حزب‌الله، یعنی تفنگداران شیعهٔ جنوب لبنان را افزایش داده است.

آقای دیانیم، سخنگوی شورای سازمانهای یهودیان ایرانی آمریکا گفت که در صورت لغو تحریم‌های نفتی علیه ایران، که خود اهرمی برای وارد آوردن فشارهای سیاسی است، همه امیدها برای آزادی این ده تن در مجموع پایان خواهد یافت.

امّا **سام کرمانیان**، دبیر کلّ گروهی رقیب در لوس‌آنجلس، یعنی «فدراسیون یهودیان ایرانی آمریکا» نظری خوش بینانه‌تر دارد. او گفت که باور دارد «هر رئیس جمهور آمریکایی نسبت به موضوعات حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها حساس خواهد بود».

آقای کرمانیان دربارهٔ **بوش** گفت: «من حرف او را، تا هنگامی که خلاف آن ثابت نشده باشد، باور می‌کنم. اگر او رئیس جمهور شود، از او خواهش خواهیم کرد که به وعده‌های خود عمل کند».

آقای هون لاین نیز انتظار ندارد که چرخشی ۱۸۵ درجه به سوی ایران رخ دهد. او گفت که حتی اگر کاخ سفید **بوش** نفت - دوست باشد، هنوز مسئلهٔ انبوه طرح‌های موشکی و سلاح‌های هسته‌ای ایران، و نیز حمایت آن کشور از تروریسم، در ترکیب با شکافی بارز در کنگرهٔ آمریکا، «همگی هر گونه اقدام صریحی را در جهت از میان برداشتن این تحریم‌ها تعدیل خواهند کرد».

در این حال، طبق گفتهٔ **آقای دیانیم**، این ده یهودی ایرانی که یهودیانی مذهبی هستند، در زندان باقی مانده‌اند و «در مجموع به سرنوشت خود تن در داده‌اند».

در کلّ ۱۳ یهودی ایران، شامل چند رهبر مذهبی، چند مغازه‌دار و یک دانش‌آموز ۱۶ ساله، طی ماه‌های ژانویه و مارچ ۱۹۹۹ دستگیر شده بودند، که بعداً ۳ تن از آنان آزاد شدند.

دیانیم گفت که به این زندانیان اجازه داده شده است که هفته‌ای یک بار با خویشان خود دیدار کنند، و طبق گزارش‌ها، غذای کاشر برای آنان فراهم شده است.

در رابطه با خانواده‌های آنان گفته می‌شود که به دلیل زندانی بودن نان‌آور اصلی خانواده، برخی از آنان با مشکلات مالی دست و پنجه نرم می‌کنند.

آقای دیانیم گفت: «ما اطمینان حاصل کرده‌ایم که به آنان رسیدگی می‌شود».

اخبار دنیای یهود

برگردان: روبرت صالح ربیع

دانشمندان اسرائیل و انگلیسی مشترکاً موفق به ابداع روشی شده‌اند که توسط آن نتیجهٔ آزمایش آلودگی غذا با میکرب‌های مختلف را می‌توان سریع‌تر تشخیص داد.

این روش جدید زمان به نتیجه رسیدن این گونه آلودگیها توسط میکرب (E. Coli) و دیگر میکرب‌ها را از ۴ روز به دو روز و نیم کاهش می‌دهد.

کشور اردن و اسرائیل آغاز به همکاری در کنترل آفات و حشرات در درّهٔ اردن کردند. در این پروژه طرفین موافقت کردند که مناطق مشترک مرزی را با حشره کشهایی که خطری برای محیط زیست ایجاد نمی‌کنند، سمپاشی کنند.

* * *



در ملاقات اخیر کمیتهٔ بین‌المللی المپیک، نمایندهٔ فلسطین مخالفت خود را با اجرای مراسم یادبود کشتار ورزشکاران اسرائیلی در المپیک مونیخ در سال ۱۹۷۲، اعلام کرد. جامعهٔ یهودیان از مسئولان برگزاری این المپیک تقاضا کرده بود که یک لحظه سکوت به یادبود این ورزشکاران انجام شود.

امسال، به مناسبت روز استقلال اسرائیل، ۴۵۰ هزار پرچم اسرائیل به فروش رفت. این رقم ۸۰ درصد بیشتر از سال قبل است.

در این روز، که روز جشن و تعطیلی بزرگی محسوب می‌شود، اسرائیلی‌ها ۷ میلیون همبرگر، ۳/۵ میلیون استیک و ۳/۵ میلیون سوسیس خریداری و مصرف کردند.

یک دستگاه نوار قلب کوچک پیشرفته در اسرائیل ساخته شده است که به اندازهٔ یک پیجر است و در عرض ۱۲ ثانیه از طریق خط تلفن نوار قلب را ارسال می‌کند.

این پیجر کوچک می‌تواند به راحتی در زیر لباس قرار گیرد.

* * *

شهر اورشلیم به سرعت به یکی از مراکز پیشرفتهٔ علوم تکنولوژی در اسرائیل مبدل می‌شود. در سال ۱۹۹۹، حدود ۲۰۰ شرکت جدید تکنولوژی در این شهر آغاز به کار

کردند. این شرکتها نزدیک به ۲۵ هزار نفر را استخدام می‌کنند و ۸۵ درصد صادرات این شهر را تولید می‌کنند.

***

سازمان فرودگاههای اسرائیل از طرف وزارت بودجه کشور اجازه ساختن یک راه‌آهن بین فرودگاه بن گوریون و شهر تل‌آویو را دریافت داشته است.

در سال اخیر مبلغ صد میلیون دلار به مؤسسه فرودگاه بن گوریون اختصاص داده شده است.

***

به زودی یک مادهٔ آزمایشی که از ریزش موی سر در بیمارانی که در حال شیمی درمانی هستند، جلوگیری می‌کند در اسرائیل و چندین کشور دیگر تحت پژوهش و استفاده قرار می‌گیرد.

این مادهٔ آزمایشی بر روی موشهای آزمایشی در لابراتوار نتایج مثبتی داده و توسط کمپانی محاکسو ولکام تولید می‌شود.

***

یک سرمایه گذار ایرانی یک کارخانه اسرائیلی راکه پوشاک تولید می‌کند و در شهر سدروت قرار گرفته، به مبلغ ۱/۸ میلیون دلار خریداری کرد.

این کارخانه که اخیراً به دلیل کاهش صادرات و سفارشاتش تعطیل شده بود، ۲۰۰ نفر کارگر دارد.

صاحب جدید از سوی وزارت صنعت و اقتصاد مزایایی دریافت خواهد کرد که یکی از این مزایا دریافت مزیت فروش اجناس بدون مالیات است.

***

یک کمپانی اسرائیلی به نام **Collgard Biopharmacutical** موفق شده ماده‌ای را که برای جلوگیری از رشد تومورهای سرطانی تولید می‌کند، در آمریکا به ثبت برساند.

این ماده تا اواسط سال آینده وارد مرحلهٔ آزمایشی بر روی بیماران می‌گردد.

***

مجلس چکسلواکی طرح «لایحهٔ بازپرداخت غرامت به جامعهٔ یهودیان» این کشور را تأیید کرد.

بر طبق این لایحه صدها مایملک که از یهودیان در دوران آلمان نازی توقیف شده، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

***

کشور روسیه تمبری به مناسب یادبود هالوکاست چاپ کرده است. بر روی این ۲۰۰ هزار تمبر لغت (هالوکاست) به انگلیسی و روسی و نیز (دوباره هرگز) چاپ شده است.

***

کره شمالی، موشک اسکاد جدید خود را که دارای بُرد بیشتری است، در اختیار سوریه قرار داده و در حال گفتگو باکشور مصر برای فروش این موشکها به آن کشور نیز می‌باشند.

سوریه در حال حاضر دارای کلاهکهای شیمیایی برای این موشکها می‌باشد.

موشکهای اسکاد در جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس به سوی اسرائیل پرتاب شد.

***

اخیراً در جنوب غربی ترکیه، در منطقه حرّان، کنفرانسی بین‌المللی از نمایندگان مذاهب یهود، اسلام و مسیحیت تشکیل گردید. هدف از این کنفرانس نزدیک کردن پیروان این مذاهب است و از مباحث اصلی آن زندگی و تجارب حضرت ابراهیم بود که پیروان تمامی مذاهب از او مشتق شده‌اند. گفته می‌شود که حضرت ابراهیم در حوالی منطقهٔ حرّان در ترکیه زندگی می‌کرده است.

***

نخست وزیر اسرائیل، اهود باراک، به استقبال مهاجر شماره یک میلیونی از جماهیر شوروی سابق رفت و به او در فرودگاه خوش آمد گفت. وی گفت کشور اسرائیل قدرت جذب بیش از یک میلیون مهاجر جدید را هم دارد.

***

در مدارکی که به طور اتفاقی در رُم در یک بازار وسایل دست دوم، اخیراً کشف گردید معلوم شد که در طول جنگ جهانی دوّم پاپ پیوس دوازدهم هر روز اخبار جدید مربوط به جنایات و فجایع آلمان نازی را از طریق فرستادهٔ انگلیس در واتیکان دریافت می‌کرده است.

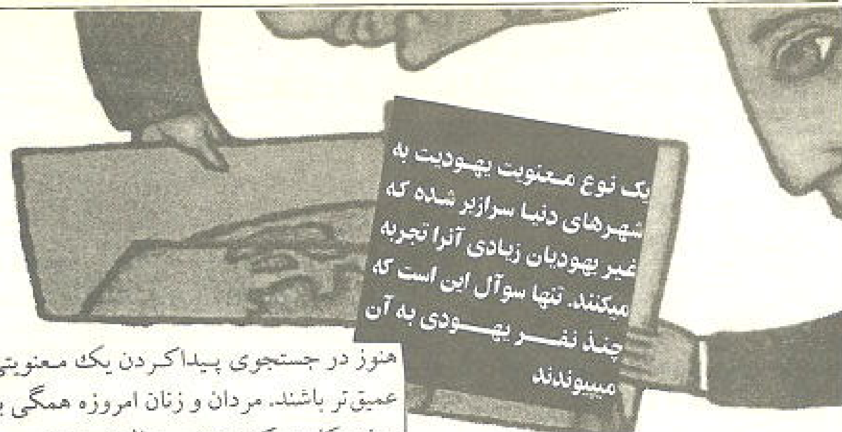
پاپ پیوس دوازدهم، که در طول جنگ از محکوم کردن فجایع نازیها و کشتار یهودیان، سر باز زد، اخیراً توسط واتیکان برای مقام «قدیس بودن» برگزیده شده است.

***

در مدارکی که اخیراً پیدا شده است عمل همکاری انگلستان با ارتش نازی در مدت اشغال جزایر چانل بین ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ فاش شد.

اوراق فاش شده حاکی از آن هستند که مسئولین محلی انگلیسی به راحتی دستورات نازیها را مبنی بر بازداشت یهودیان اجرا می‌کرده‌اند. کسانی که حتی یک پدربزرگ یا مادربزرگشان یهودی بود نیز توسط این انگلیسی‌ها به دست نازیها سپرده می‌شدند. این در حالی بود که نازیها فقط تقاضا کرده بودند، یهودیانی به آنها تحویل داده بشوند که سه و یا چهار نسل پیش پدربزرگ و مادربزرگشان یهودی بودند.

خانواده کهن درویش
فوت آقای لاله‌زار کهن درویش سخنگوی سابق کلیمیان شیراز را تسلیت گفته بقایای عمر شما و خانواده را خواستاریم.
هیئت مدیره
سازمان سیامک



آیا دنیا دارد به طرف یهودیت می رود؟

برگردان: فلورا پوراتی

بعد از سه هزار سال تاریخ برای اولین بار یهودیت بصورت موضوع روز در آمده است. ستارگان مشهور سینما کبالا می آموزند و به کنیسا می‌روند، گویندگان رادیو مرتب از نقطه نظر یهودیان صحبت می‌کنند و کتابهائی مانند «هدایای یهودیان» در لیست پُر فروش ترین کتابها در آمده‌اند و منتظر باشید که تعداد بیشتری غیر یهودی معنویت یهودیت را در آغوش بگیرند.

اجتماع دو جانبه: برای مدت ۲ هزار سال مسیحیت یک اجتماع دوگانه را بوجود آورده بود. جائی که خداوند و جهان، روح و بدن، مغز و قلب همیشه در مجادله بودند. ولی این اولین نسلی است که بعد از سالها می‌خواهد که همه را با هم داشته باشد. هرگز در دوران تاریخ هیچ اجتماعی وجود نداشته که در عین حالی که جاه‌طلبی مالی او به حد اعلا رسیده، هنوز در جستجوی پیداکردن یک معنویتی عمیق‌تر باشند. مردان و زنان امروزه همگی به سختی کار می‌کنند و در حرفهٔ خود تخصص دارند. آنها به سختی کار می‌کنند تا بتوانند خرید کنند و یا به تعطیلات بروند و یا اینکه به مسائل ظاهری زندگی خود مانند خرید ماشین آخرین مدل و خانهٔ مجلل سر و صورتی بدهند. ولی در گردش و تعطیلات خود در حالی که بدن خود را برنزه می‌کنند کتابهائی مانند «راهی که کمتر پیدا شده» و «چگونه ازدواجتان را مواظبت کنید» را می‌خوانند و همیشه در جستجوی این هستند که چگونه قدرت روحی و معنوی خود را قوی‌تر کنند.

عصر هیاهو و شلوغی: در این عصر تلفن سیار و پیجر و پیغام گیر و نامهٔ الکترونیکی و اینترنت و فکس ماشین مردم بندرت لحظه‌ای را با سکوت تجربه می‌کنند. حاضر باشید که عده‌ای از غیر یهودیان را ببینید که روز تعطیلی خود را به روش روز شبات یهودیان سپری کنند. یک روز را فقط به فامیل اختصاص دهند که در آن به تلفن جواب ندهند، تلویزیون تماشا نکنند، کامپیوتر کار نکنند و خرید نکنند. اگر فکر می‌کنید که این زیاده روی و غلط است به شب سال ۲۰۰۰ **Melinium** توجه کنید که در یک جمعه شب بود. شب شبات یهودیان که معمولاً بزرگترین شب پارتی در هزاران سال گذشته به شمار می‌رود ولی بیشتر آمریکائیان در این شب در منازل خود ماندند.

عصر تنهائی: از دست دادن معاشرت با مردم یکی دیگر از مشخصات عصر جدید است. در این عصر بیشتر مردم دارای روابط نافرجام می‌باشند و مردم از هر زمان دیگر تنهائی را حس می‌کنند. میزان طلاق در آمریکا به ۶۳٪ از سال ۱۹۸۰ رسیده و مردم از هر زمان دیگر بیشتر کار می‌کنند و از هر زمان دیگر بیشتر از زن و فرزندان خود دور هستند و آنان را نادیده می‌گیرند. تأکید یهودیت بر فامیل و احترام برای والدین یک تسکین قابل

توجه را داشت.

عصر رسوائی: در این عصر رسوائی مردم اغلب به اجتماع خود بی توجه هستند زیرا به آنها گفته می‌شود که چون شما مرتکب اشتباه یا گناه شده‌اید اجتماع به کمک شما احتیاج ندارد. شما اول باید خودتان را اصلاح کنید و بعد به اصلاح جامعه بپردازید و دلیل اینکه **بیل کلینتون** توانست از رسوائی **مونیکا لوینسکی** جان سالم بدر برد پیروزی یهودیت بر مسیحیت بود. روحانیون مسیحی معتقد بودند که او باید به حداکثر مجازات برسد ولی مردم آمریکا این را رد کردند و گفتند که «او کار و وظیفهٔ خود را خوب انجام می‌دهد پس بگذارید بماند».

اسکار شیندلر مردی بود که به هوسبازی و مشروبخواری و رسوائی معروف بود در حالیکه هیتلر در زندگی شخصی اشکالی نداشت. هرگز سیگار نکشید، مشروب نخورد و به معشوقه‌اش خیانت نکرد، و ببینید که خدمتی که به اجتماع خود کردند چه تفاوت فاحشی با هم داشت.

سکس و روابط عاشقانه: دانش یهودیت در مورد اینکه چطور عشق و هوس خود را همیشه زنده نگاهدارید رمزی را بطور مخفیانه نگهداشته که امروزی صدها زوج غیر یهودی شروع کرده‌اند که روابط جسمی و عاشقانه را برای مدتی قطع کنند تا همیشه برای هم تازگی داشته باشند درست مثل زوجهای یهودی.

یک نوع معنویت یهودیت به شهرهای دنیا سرازیر شده که غیر یهودیان زیادی آنرا تجربه می‌کنند. تنها سئوال این است که چند نفر یهودی به آن می‌پیوندند.

بازیابی لذات کوچک زندگی: با نفوذ بت‌های موزیک پاپ مثل مادونا مردم در این فکرند که سرگرمی حتا باید با هیاهو همراه باشد. ولی کابالا به ما می‌آموزد که از وقایع کوچکی که در امور روزمره با آن روبرو می‌شوید لذت ببرید. در دنیای امروز همه به دنبال یافتن هیجان در وقایع خارق‌العاده و مجلل هستند. مردم ساعتها پای تلویزیون می‌نشینند تا یک برنامهٔ جالب را تمام کنند. آنچه که امروزه دیگر اهمیت زیاد ندارد لذات کوچک و سادهٔ زندگی مانند مطالعه و یا بازی کردن با بچه‌ها و یا گردش دادن کودکی در کالسکه در طول رودخانه می‌باشد.

یهودیت کاملترین و بهترین راه جستجوی آرامش روان برای نسل جوان می‌باشد. در دین یهود هدف این است که بهشت را در این دنیا بوجود آورد و به آن دست یافت. می‌خواهید ثروتمند شوید؟ دین یهود نمی‌گوید که **«آسان‌تر است که شتری را از سوراخ سوزن رد دهید تا اینکه مرد ثروتمندی را به بهشت راه دهید»**. بلکه دین یهود معتقد است: هدفتان این باشد که بیلیونر شوید. فقط مقداری از آنرا به مستمندان اعانه دهید. شما روابط عاشقانه و سکس را دوست دارید؟ آنرا انجام دهید. ولی با همسر خودتان.

این نشریه برای آینده بهتر جامعه چاپ و منتشر می‌شود
شاید به همین خاطر نشریه‌ای متفاوت است
اگر شما هم به این اصل معتقدید با ما همراه باشد تلفن ۹۸۴۶ - ۸۴۳ (۳۱۰)

کیترینگ و رستوران گلات کاشر شارون

کیترینگ انتخابی **نصخ ایسرائل** و هتلهای معتبر لس آنجلس

رستوران شارون صد درصد گلات کاشر زیر نظر ربانوت محترم ایرانی و آمریکایی بوده و لذیذ ترین غذاهای ایرانی و آمریکایی را در اختیار شما میگذارد.

کیترینگ شارون را برای یک شب فراموش ناشدنی انتخاب کنید

18608 1/2 VENTURA BLVD.
TARZANA, CA. 91356

۸۱۸-۳٤٤-۷٤۷۳
۲۱۳-٦۲۲-۱۰۱۰
پیجر: ۸۱۸-۷۷۸-۷۸۱۰



کروموزوم های Y بر تاریخ پراکندگی یهود شهادت می دهند

به قلم: نیکلاس وید
برگردان: پیمان اخلاقی

به تازگی، زیست شناسان توانسته‌اند با بهره گیری از روشی نوین که بر پایهٔ کروموزوم جنس مذکر، یا کروموزوم Y استوار است، تاریخ پراکندگی قوم یهود را از هنگام پخش شدگی‌هایی که از ۵۸۶ ق.م. آغاز شدند تا اجتماعات مدرن یهودی در اروپا و خاورمیانه، ردیابی کنند.

تجزیه و تحلیل‌های انجام شده در این پژوهش، گواهی ژنتیک بر آن هستند که این اجتماعات تا حدّ قابل توجهی، هویّت بیولوژیک خود را، جدا از جوامع میزبان خویش حفظ کرده‌اند. این مدرکی دالّ بر میزان نسبتاً ناچیز ازدواج‌های مختلط و یا تغییر مذهب به دین یهود طی قرن‌ها است.

یهودیان، فلسطینیان و سوریان، دارای یک شاخهٔ ژنتیک مشترک هستند

نتایج پژوهشهای دیگر، معماوار امّا نه شگفت آور، این است که با معیار کروموزوم Y، اجتماعات یهودی جهان نه تنها در میان خویش، بلکه با فلسطینیان، سوریان و لبنانی‌ها نیز شباهت بسیار نزدیکی دارند. این می‌رساند که همگی آنان از نوادگان یک اجتماع اجدادی مشترک، که حدود چهار هزار سال پیش در خاورمیانه ساکن بوده است، هستند.

دکتر لورنس ه. شیفمان، ریاست بخش عبری و مطالعات یهود در دانشگاه نیویورک، می‌گوید که نتایج این پژوهش با مدارک تاریخی مبنی بر این که یهودیان در خاور نزدیک پدید آمدند، و با مدارک متون مقدس که می‌گوید مجموعه‌ای رنگارنگ از خانواده‌ها و گونه‌ها در جمعیت اولیه وجود داشته‌اند، مطابقت می‌کند. او می‌افزاید که این بررسی‌ها بحث‌های فراوانی را بر خواهند انگیخت، مثل این پرسش که چه کسی یهودی است؟

این پژوهش که امروز [نهم می ۲۰۰۰] در نشریهٔ «گزارش‌های آکادمی ملّی علوم» منتشر شد، توسط **دکتر مایکل ف. هَمِر** از دانشگاه آریزونا و همکاران او در ایالات متحده، ایتالیا، اسراییل، انگلستان و آفریقای جنوبی، به انجام رسیده است. نتایج این پژوهش با تاریخ و سنّت یهود همخوانی دارد، و از آن سو، فرضیه‌هایی مثل آن که می‌گوید اجتماعات یهودی بیشتر متشکل از گرویدگان از مذاهب دیگرند، و یا آن که این اجتماعات از نوادگان یک قبیلهٔ ترک در سده‌های میانه به نام خزرها هستند که یهودیت را بر خویش پذیرفتند، ردّ می‌کند.

تحلیل انجام شده توسط دکتر هَمر و همکاران او بر پایهٔ کروموزوم Y، که بدون دگرگونی از پدر به پسر می‌رسد، استوار است. در دوران تکامل بشر، همهٔ کروموزوم‌های Y، به جز یکی، از میان رفتند، چرا که صاحبان آن‌ها یا فرزندی نداشتند، و یا این که همهٔ فرزندان آنان دختر بودند. بدین ترتیب همهٔ کروموزوم‌های Y موجود در زمان ما تنها از یک نفر «آدم ژنتیک»، که تخمین زده می‌شود

در حدود ۱۴۰،۰۰۰ سال پیش زندگی کرده باشد، سرچشمه گرفته‌اند.

بنابراین، همهٔ مردان اساساً باید در کروموزوم‌های Y خود از زنجیرهٔ همسانی از حروف DNA برخوردار باشند. امّا در واقع هجّی‌های نادرست گهگاه رخ داده‌اند، و از آنجاکه بعدها هر هجّی نادرست در نسل‌های بعدی تکرار شده است، شاخه‌های گوناگونِ حاوی این خطاها یک شجره‌نامه تشکیل می‌دهند که ریشه در همان «آدم نخستین» دارد.

این هجّی‌های گوناگون در بخشی از DNA وجود دارند که در ژن‌ها دخالتی ندارد، و بنابراین، بر بدن تأثیری نمی‌گذارند. امّاگونه و فراوانی این شاخه‌ها در هر جمعیتی مثل «امضایی ژنتیک» عمل می‌کند که توسط آن می‌توان جمعیت‌های گوناگون را مقایسه کرد.

بر اساس این دگرگونگی‌ها، دکتر هَمر ۱۹ نوع مختلف را در شجره‌نامهٔ کروموزوم Y شناسایی کرده است.

جمعیت اجدادی خاورمیانه که عرب‌ها و یهودیان هر دو از اعقاب آنان هستند، ترکیبی از مردانِ هشت یک از این شاخه‌ها بوده است. در میان آنهاکه مشارکتی عمده در جمعیت اجدادیِ عرب یهود داشته‌اند مردانی بوده‌اند که دکتر هَمر آنان را شاخهٔ "Med" [مدیترانه] می‌خواند. این کروموزوم Y در همهٔ نواحی پیرامون مدیترانه و اروپا یافت می‌شود، و ممکن است توسط مخترعان کشاورزی در دوران نوسنگی، یا شاید به واسطهٔ سفرهای اقوام دریانوردی همچون فنیقی‌ها گسترده شده باشد.

یک شاخهٔ مشترک دیگر در ذخیرهٔ ژنتیک اجدادی عرب - یهود امروزه در میان مردم اتیوپی یافت می‌شود و ممکن است توسط مردانی که بر نیل سفر می‌کرده‌اند به خاورمیانه رسیده باشد. امّا یهودیان اتیوپیایی امروز فاقد برخی از دیگر شاخه‌هاکه در اجتماعات یهودی یافت می‌شوند، هستند، و در مجموع، حداقل در مورد الگوی شاخهٔ وراثتی کروموزوم Y، بیشتر شبیه اتیوپیایی‌های غیر یهودی هستند تا دیگر جمعیت‌های یهودی.

این الگوی اجدادی شاخه‌های ژنتیک در میان جمعیت‌های عرب و یهودی امروز قابل شناسایی است، امّا از الگوی اجدادی جمعیت‌های اروپایی متمایز است، و هر دوی این گروه‌ها تفاوت عمده‌ای با آفریقاییان جنوب صحرا (Sub Saharan) دارند.

در عین حال، هر اجتماع عرب و یهودی طعم خاص خود را از این الگوی اجدادی دارد،که بازتابی از تاریخ‌های ژنتیک گوناگون آنها است. یهودیان رومی دارای الگویی هستند که بسیار شبیه الگوی اشکنازی‌ها، یعنی اجتماع یهودیان اروپای شرقی است. دکتر هَمر می‌گوید که این یافته‌ها با فرضیه‌ای که می‌گوید یهودیان رومی اجداد اشکنازی‌ها بوده‌اند، مطابقت دارد.

از آن سو، علیرغم سکونت طولانی یهودیان اشکنازی در اروپا، «امضای Y» آن‌ها از «امضای Y» اروپاییان غیریهودی همچنان متمایز مانده است. بر پایهٔ این فرض که از هنگام بنیانگذاری جمعیت اشکنازی تا به حال ۸۰ نسل گذشته است، دکتر هَمر و همکارانش محاسبه کرده‌اندکه نرخ التقاط ژنتیک با اروپاییان کمتر از نیم درصد در هر نسل بوده است.

قانون مذهبی یهودکه قدمت آن به حدود ۲۰۰۰ سال پیش می‌رسد، اظهار می‌کند که پیوند یهودی از طریق شجرهٔ مادری تعیین می‌شود. بنابراین، پژوهش بر مبنای کروموزوم Y این پرسش را مدّ نظر دارد که احتمالاً مردان غیر یهودی تا چه میزان در گوناگونی ژنتیک یهودیان سهم داشته‌اند.

دکتر هَمر از دریافتن این حقیقت که این سهم چه کوچک بوده است به شگفت آمد. او می‌گوید: «ممکن است که یهودیان هر جا که حضور داشته‌اند، بسیار منزوی بوده‌اند.»

پیوند ژنتیک نزدیک میان یهودیان و اعراب، حداقل با معیار کروموزوم Y، در روایت ابراهیم در «سفر پیدایش» بازتاب یافته است. در آنجا آمده است که چگونه ابراهیم از هاجَر، ندیمهٔ همسر خود، صاحب فرزندی به نام اسماعیل شد، و سپس، هنگامی که سارا همسرش توانست باردار شود، اسحق پا به جهان گذارد. با آن که مسلمانان روایتی متفاوت از این داستان دارند، آنان ابراهیم و اسماعیل را پدران خود می‌بینند، همان‌گونه که یهودیان ابراهیم و اسحق را چنین در نظر می‌آورند.

آیا او چندان قدیس‌وار نبود؟



به قلم: دیوید وُن بیما
برگردان: پیمان اخلاقی

توضیح مترجم: Beatification و Canonization از مراسم ویژهٔ کلیسای کاتولیک هستند. بطور خلاصه، در اوّلی رسماً اعلام می‌شود که متوفّی برکت شده و آمرزیدهٔ ابدی است، و در دوّمی او را از جرگهٔ قدسیان بر می‌شمارند. در اینجا واژهٔ «تبرّک» را برای Beatification و «تقدیس» را برای Canonization آورده‌ایم. م.

این هفته (نخستین هفتهٔ سپتامبر ۲۰۰۰) کلیسای کاتولیک پاپ پیوس نهم را «تبرّک» خواهد کرد. این اسقفِ کلّه‌دارِ قرن نوزدهم، که یک بار از یهودیان به عنوان «سگ‌ها» نام برده بود، نامزدی غریب برای «تقدیس» است.

بطور رسمی این آئین «تشخیص» (Recognition) خوانده می‌شود. روز چهارم آپریل [۲۰۰۰]، یک هیأت نمایندگی متشکل از اسقف‌ها و عالیجناب‌های واتیکان (monsignors)، ملبّس به جامه‌ها و مدال‌ها و نشانه‌های رسمی، در کلیسای باسیلیکِ «سنت نورس بیرون دیوارها» گرد آمدند، به سرداب این کلیسای اعظم قرن ششم پایین رفتند، و به سوی قبری از سنگ سفید راهنمایی شدند؛ سپس تابوتی پیش روی آنان گشوده شد. عالیجناب کارلو لیبراتی از «کمیتهٔ ویژهٔ دعاوی قدّیسان»، وابسته به واتیکان نوشت که در این هنگام «همهمه‌ای ژرف و نیرومند آنجا را برای یک لحظه فرا گرفت.» کالبد درون تابوت، متعلق به پاپ پیوس نهم از قرن نوزدهم، «تقریباً به گونه‌ای کامل دست نخورده مانده بود.» پیوس که در رم همه او را به عنوان «پیونونو» [پیوس نهم. م.] می‌شناسند، در ۱۸۷۸ چشم بر جهان فرو بست. با این حال، اینک او «در زیبایی انسانیّت خود، درست آن‌گونه که در عکس مستند او [در بستر مرگ] دیده می‌شود، حاضر بود»، عکس‌های زمانی که همهٔ شهر آمدند و «چهرهٔ زیبای این اسقف اعظم را که در خواب مرگ لبخند می‌زد ستودند.» با آن که اینک چهرهٔ پیوس در پس یک ماسک پوشیده است، مشاهدات لیبراتی چنین می‌رسانند که این پاپ پیر هنوز لبخند می‌زند.

این تبرّک، «فضیلت قهرمانانهٔ» پیوس را تصویب خواهد کرد، بر یک معجزه مهر تأیید خواهد زد (شفای زانوی شکستهٔ یک راهبه)، و کاتولیک‌ها را تشویق خواهد کرد که به بقایای جسمش که به تابوت شفافی از کریستال جابجا خواهد شد، حرمت گذارند. گام بعدی «تقدیس» با همان تصویب قدیسیت خواهد بود.

با وجود عدم اقرار از سوی واتیکان، پیونونو جایگزینی درست در لحظات آخر برای یکی از جانشین‌های جنجال برانگیز خود یعنی پیوس دوازدهم است. امّا ۴۰ سال گذشته شاهد طوفانی فروناپذیر از شکایت‌ها نسبت به پیوس دوازدهم بوده‌اند، شکایاتی بر پایهٔ این که وی از انجام اقدامات کافی برای مخالفت با هولوکاست کوتاهی کرده بوده است. به این ترتیب، تعویق «دعوی» ("cause") پیوس دوازدهم و جایگزینی آن با پیونونو که خود نیز کنسرواتیوی محبوب به شمار می‌رود، حتماً در آن هنگام ایدهٔ خوبی به نظر می‌آمده است.

امّا واتیکان در عمل بیش از صرفاً کالبدی محترم را از گور بیرون آورده است. خانم پروفسور النا مورتارا، در رُم، اظهار کرد: «من از این که کلیسای کاتولیک می‌خواهد از یک پاپ که همچنان به... عملی کاملاً تحمل ناپذیر ادامه داد یک قدیس بسازد به وحشت آمده‌ام.» چنین برمی‌آید که پیونونو نیز دچار مشکلی یهودی بود. پدربزرگ خانم مورتارا برادرزادهٔ ادگاردو مورتارا بوده است. ادگاردو مورتارا در سال ۱۸۵۸، در سن شش سالگی بدست مأموران پلیس پاپ از والدین یهودی خویش گرفته شد و حتی بخشی از عمرش توسط خود پیوس، چون یک کاتولیک بزرگ شد. (داستانی شبیه این واقعه در همین شماره چشم‌انداز چاپ شده است). این واقعه به نمونه‌ای بارز از رفتار خشن پیوس با یهودیان

تبدیل شد، و بسیاری احساس می‌کنند که تبرّک او با آغوش باز پاپ ژان پل دوم برگرد این قوم و پوزش خواهی‌های او در قبال رفتار اعضای کلیسا با آنان در تناقض است. اهرون لوپز، سفیر اسرائیل در دربار واتیکان (**Holy See**)، در همان حال که تأکید کرد تبرّک «امری داخلی» برای کلیسا است، با گزارشگر تایم گفت که پیوس ممکن است در ارتباط با همکاری میان اسرائیل و واتیکان به منظور «پل زدن بر فراز دوران‌های سخت تاریخ»، «معانی مستتری» در بر داشته باشد.

پیوس در واقع یکی از غول‌های مشکل آسای کلیسای مدرن است. دوران پاپ بینی او کلیسای او را فلج کرد. دوران صدارت پیوس مصادف با زمانی بود که نظم کهن جهان غرب راه به نگرش نوینی نسبت به خداوند، دولت و شهروندان می‌داد.

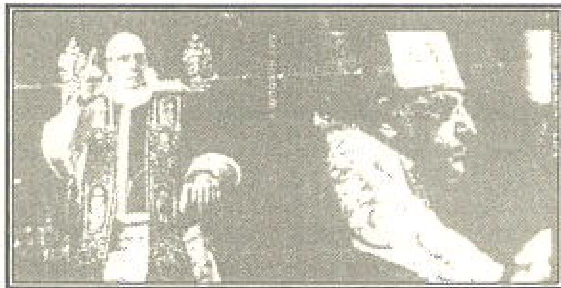
گری ویلس، روزنامه/تاریخ نگاری که در کتاب پر فروش خود با عنوان **گناهان پاپ‌ها** پیوس را به شدت مورد حمله قرار داده است، می‌گوید: «او یک فاجعه بود، و تأثیرش همچنان ناخوشایند مانده است. اگر اینک تبرکش کنید، در عمل او را روسفید قلمداد کرده‌اند. همین، کلیسا را در بی صداقتی بیشتر درگیر می‌کند.» پیوس شخصیت منفی کتاب **ربودن ادگاردو مورتارا** به قلم تاریخ نگار

سالاری او را مورد انتقاد قرار دادند. تبرّک او مکرّراً به تعویق افتاد. آخرین بار در دهۀ ۱۹۸۰ بود که ظاهراً اعضای کلیسا آن را «نابهنگام» دیدند. به نظر می‌رسد که اینک موضوع بالا تغییر کرده باشد. جالب خواهد بود که دید آیا مراسمی که در پیش است به این جدال پایان خواهد داد، یا آن که به شعلۀ اظهارنظرهای همگانی حتی بیشتری نسبت به دوران حرفه‌ای پیوس جرقه خواهد زد.

***

جوواتی ماستایی - فِرّتی [نام اصلی پیوس نهم. م.] به هنگام تولّد دچار کمبودی بود. او که فرزند نهم کنتی کوچک در شهر سِنی گالیا





به جان پل دوم گفته شد که دعوی پیوس نهم «نابهنگام» است. اینک چه چیزی تغییر کرده است؟

جان ۲۳ این هفته تبرّک خواهد شد. پیوس نهم مکمّل کنسرواتیو او است.

قرار بود پیوس ۱۲ تبرّک شود، امّا در نهایت او با پاپ پیشین خود که هم او نیز بحث‌انگیز بود، جایگزین شد.

سالاری او بسیار بحث‌انگیزتر از پیوس دوازدهم بود. او از زمان سنت پیتر به این سو طولانی‌ترین دوران خدمت یک پاپ را از آن خود داشت: وی از ۱۸۴۶ تا هنگام مرگ خود، به مدت ۳۲ سال حکومت کرد. پیوس پادشاهیِ زمینی واتیکان یعنی «ایالات پاپ» را از دست داد، در عین حال، دو مورد از پیروزمندانه‌ترین دکترین‌های فرقۀ کاتولیک، یعنی «لقاح پاک مریم باکره» و «خطا ناپذیری پاپ» را اشاعه داد، و طلیعه‌دار جنبش شخصیّت پاپ بود که ژان پل این چنان آن را تحقق بخشیده است. بسیاری از تاریخ نگاران بر این باورند هم او بود که پاپ سالاری مدرن را آفرید.

با این وجود، برخی نیز معتقدند که تنگ دانشگاه براون، دیوید کرتزر است. این اثر با استقبال منتقدان روبرو شده است، و اینک به دست آلفرد اوُهری، نمایشنامه نویس آثاری چون **راندن خانم دِیزی**، در شرف اقتباس برای برادوی است. حتی جاکومو مارتینا، تاریخ نگار ژزوئیت و مؤلف اثری سه جلدی که قطعی‌ترین زندگینامۀ پیوس محسوب می‌شود، موضوع اثر خود را برای قدّیسیت ترجیح نمی‌دهد.

واتیکان مدتها از جنجالی بودن پیوس به عنوان نامزدی برای تقدیس آگاه بوده است. همان گونه که کِنِث وودوارد در کتاب خود با عنوان **قدیس سازی** گزارش می‌کند، نخستین بار که دعوی پیوس رسماً مورد بررسی قرار گرفت، همۀ شاهدان دست اول سلوک پاپ

بود، در سنی پایین تقاضا کرد که به جرگۀ محافظان اشرف پاپ **Pope's Noble Guards** بپیوندد. امّا تقاضای او رد شد، چرا که محافظان مزبور نمی‌توانستند دچار صرع باشند. زندگینامه نویسی بازگو کرده که پیوس جوان از این شکایت کرده است که به جهت وضعیت خود «قادر نبوده است مدتی طولانی بر یک موضوع تمرکز کند بی آن که به ناچار نگران سر درگمی وحشتناک ایده‌هایش باشد.» در سال ۱۸۱۹ او به مقام کشیش منصوب شد، مشروط به این که هر گاه مراسم مَس را اجرا کند، کشیش دیگری نیز حضور داشته باشد. وی در ۱۸۲۷ اسقف اعظم اسپولتو شد.

این مصدر او را در یک بازی مذهبی و

سیاسی به غایت پیچیده فرو انداخت. نظم کهن پادشاهی‌های مقدس خداداد در سراسر اروپا سرگرم نبرد با قالب‌های نوین حاکمیت ملّی و شهروندی، مُلهَم از جنبش روشنگری، انقلاب فرانسه، و آمریکایی تازه بالغ بودند. شبه جزیرهٔ ایتالیا یکی از نقاط تعیین کنندهٔ این کشاکش بود. پاپ خود یک پادشاه بود، - فرمانروای استان‌هایی که حدوداً از ناپل تا ونیز بند بر این چکمه می‌بستند.

چند سالی به نظر می‌رسید که ماستایی [پیوس آینده] بر این خلاء پلی خواهد زد. او در اسپولتو تسلیم صلح‌آمیز ۴۰۰۰ انقلابی ایتالیایی را به نیروهای فوق کنسرواتیو اطریش وساطت کرده بود. همین به گزینش او به مقام پاپ به عنوان یک میانه‌رو، در سال ۱۸۴۶ منجر شد. به مجرّد انتصاب، او برای زندانیان سیاسی ایالات پاپ عفو عمومی صادر کرد، یک قانون اساسی و یک نخست‌وزیر به رم ارزانی کرد، و سخن از آفرینش یک فدراسیون ایتالیایی گفت. وی قفل از گتوی یهودیان گشود و به ساکنان ثروتمندتر آن اجازه داد که در میان جمعیت مسیحی زندگی کنند. پرنس مترنیخ اطریشی، نابغهٔ «رژیم ساق» {ancien régine؛ اصطلاحاً به نظام سیاسی و اجتماعی فرانسه پیش از انقلاب ۱۷۸۹ اطلاق می‌شود. م.] به کنایه گفت: «تصوّر هر چیزی در ایتالیا را کرده بودم جز یک پاپ لیبرال.»

امّا این رابطهٔ مسالمت‌آمیز دیری نپایید. در ۱۸۴۸، همزمان با شعله‌ور شدن آتش انقلاب در سراسر اروپا، ملّی گرایان ایتالیایی کوشش کردند تا پیوس را در طرح خود برای طرد نیروهای اطریش و دستیابی به اتحّاد ملی همراه کنند. او نپذیرفت. امّا آنان که به هر جهت به یک جمهوری ایتالیایی دست یافتند، گلوی نخست‌وزیر او را بریدند. پیوس در جامهٔ یک کشیش ساده و با عینکی دودی بر چشم از رم گریخت. سه سال بعد که با حمایت قوای نظامی فرانسه به این شهر بازگشت، پاپی دیگر شده بود.

«غروب بود که بر در کوبیدند.»

و به این سان **ربودن ادگاردو مورتارا** آغاز می‌شود. بژواک ادبیات هولوکاست در این اثر کرتزر جسورانه، امّا به طرزی هول‌آور متناسب است. مهمانان ناخوانندهٔ خانوادهٔ یهودی مورتارا در این غروب ژوئن ۱۸۵۸ کسی جز مأموران پلیس پاپ نبودند. آنان به هنگام خروج، ادگاردو را (فرزند خانواده) نیز با خود بردند. قبلاً یک خدمتکار خانوادگی، به این خیال که کودک بیمار شانسی برای زنده ماندن ندارد، او را محرمانه غسل تعمید داده بود، و اینک قانون ایجاب می‌کرد که او از تأثیرات یهودی دور شود و توسط کلیسا و بصورت یک مسیحی بار بیاید. شاید پیوس خود این اقدام را شروع نکرده بود، امّا به زودی هم آن تصمیم و هم ادگاردو را با تمام وجود در آغوش گرفت. بعدها ادگاردو در دفتر خاطراتی به یاد آورد: «[پیوس] همچون پدری خوب از بازی با من خوشحال می‌شد. من زیر قبای بزرگ قرمز رنگش پنهان

می‌شدم، و او به شوخی می‌گفت: «این پسر کجاست؟» سپس قبا را کناری می‌زد و به همهٔ کسانی که ایستاده بودند می‌گفت: «اینجا است!» سرانجام ادگاردو کشیش شد، و پیرامون معجزهٔ گرویدن به مذهب کاتولیک به سخنرانی پرداخت.

امّا واکنش جهانی مایهٔ شگفتی پیوس شد. ربودن کودک به یک رسوایی بین‌المللی تبدیل شد و به نقطهٔ تمرکزی برای دو دلی جهانی نسبت به کلیسا بدل گشت. نیویورک تایمز در عرض یک ماه ۲۰ مقاله پیرامون این موضوع انتشار داد، و نیویورک هرالد علاقه‌ای «بسیار شدید» به آن را باز گفت. واکنش پیوس لحن ۲۰ سال آیندهٔ او را تثبیت کرد. او به یک هیأت نمایندگی یهودی گفت: «روزنامه‌ها هر چه می‌خواهند بنویسند. من به افکار جهانی هیچ اهمیتی نمی‌دهم.» سپس تهدیدی را نیز اضافه کرد: «**مراقب باشید. می توانستم دوباره شما را به سوراختان فرستاده باشم.**» در واقع او از نو یهودیان را در گتو حبس، و حقوق مدنی آنان را لغو کرده بود. در ۱۸۷۵، پیوس در مورد یهودیان اعلان کرد: «**سگ‌ها...شمار بیش از اندازه‌ای از آنان در رم وجود دارد، و صدای زوزهٔ آنان را در خیابان‌ها می‌شنویم.**»

پیوس شخصیتی چند بخشی بود. زندگینامه نویسی نوشته است: «با نگاهی به چشمان درخشندهٔ او و شنیدن میزان گرمی جملاتش، احساس می‌کردی که دنیا چه زیبا می‌تواند باشد.» او به گشودگی شهرت داشت؛ با محافظین سوئیسی بیلیارد بازی می‌کرد، و نخستین پاپ مدرن بود که به عوام اجازهٔ بار عام داد. او در جریان یک اپیدمی وبا، شخصاً از قربانیان بیماری، یهودی یا غیر یهودی، مراقبت کرد. او حقیقتاً پارسا بود. [نام «پیوس» در انگلیسی به معنای «پارسا» است. م.] و با این وجود، تحریک پذیر، بیش از حدّ حساس و هول‌آور هم بود. گهگاه این جنبهٔ او در قالبی هوشمندانه بروز می‌یافت. دعای برکتی که وی به گروهی از روحانیون پروتستان ارزانی کرد



مورتارا که از والدین یهودی خویش بزور گرفته شده بود، زیر بال پیوس نهم در خانه‌ای که از خراج و مالیات بر یهودیان ساخته شده بود بزرگ و سرانجام کشیش شد.

از دعای مربوط به بخورها برگرفته شده بود: «باشد که توسط هم او که به حرمتش خواهید سوخت برکت شوید.» امّا اغلب دست به چماق می‌برد: به کشیش‌هایی که مایهٔ ناخشنودی او می‌شدند دستور داده می‌شد پایش را ببوسند. بعدها اعضای کمیتهٔ قدیس - سازی واتیکان جداً این پرسش را مطرح کردند که آیا او فاقد آن فضیلت بنیادین مسیحیت یعنی «بخشندگی و سخاوت» (charity) بوده است یا نه. (اعتراضی در همین راستا به تأیید احکام اعدام دو آنارشیست از سوی او ارتباط دارد. از قول جانشین او گزارش شده است که «صرف همین واقعیت راه را بر تقدیس او خواهد بست.») مارتینا، زندگینامه نویس او، توصیف می‌کند: پیوس که از درک آزادی خواهان بر پایهٔ بنیادهای سیاسی یا روانشناختی عاجز بود، آنان را ناباورانی می‌دید که ...سرگرم هدایت ماشینی جنگی بر علیه کلیسا بودند.»

در سال ۱۸۶۴ ایـن لجـام گسیختگـی بـه شکلی حقیقتاً بزرگ جلوه کرد. در ایـن سـال، واتیکان **رسـالهٔ رئـوس ارتـداد (Syllabus of Errors)**، یعنی فهرستی از «نبایدها» را انتشار داد که واکنش پیوس به مدرنیته را خلاصه می‌کرد: تف کردن بـه روی آن.

هشتاد برداشت نارستِ مورد بحث شامل جدایی کلیسا از دولت، آزادی وجدان، حقوق مدنی و عقل‌گرایی بودند. خطای شمارهٔ ۸۰ ایـن بـود کـه «پـاپ کـاتولیک (Roman) مـی‌توانـد...خـود را بـا هـر گـونه سازشی با پیشرفت، آزادی خـواهـی و تـمدن امـروزین آشتی دهد.» ویلس مـی‌نویسد: «ایـن **رسـاله** جهان را به بهت فرو برد.» رسالهٔ مـزبور هـنوز هم مدافعان خود را دارد. مـتألهی بـه نـام دون جانی با گت بوزو می‌گوید: «پیوس به سادگی از پذیرش اصول لیبرالیسم بطورکلی سر باز زد.» رسالهٔ فوق مذهب کاتولیک را به شکلی منفی تـعریف کـرد، و کـاتولیک‌های خـوب را در تضاد با دولتمداریِ مـدرن غـرب جـای داد. ویلس تأکید می‌کند: «این سـلاحی بـه دست ضد کاتولیک‌ها داد که حتی تا زمان مـبارزات انتخاباتی جـان کـندی ادامـه داشت. بسـیاری احساس می‌کردند که هیچ کاتولیکی نمی‌تواند آزاد بـاشد، چـرا کـه کـلیسا از هـر جـهت بـا دمکراسی مخالفت دارد.» [کـندی کـاتولیک بود. م.]

بسیاری از بدترین مواضع ایـن رسـاله ۳۵ سال پیش در شورای واتیکان دوم ردّ شـدند. امّا واتیکان دوم اجازه داد که شاید پایدارترین دست‌آورد پیونونو بر جـا بـماند: اصـل خـطا ناپذیری پاپ. تا ۱۸۶۹ بیشتر کاتولیک‌ها دیگر باور داشتند که یک پاپ، به تنهایی، می‌تـوانـد کلام خدا را از راه اصول بنیادین کلیسا تعریف کند. امّا هرگز هیچ پاپی آن را چنان صریح بیان نکرده بود، و برخی از اسقف‌ها می‌اندیشیدند که این ممکن است شکافی حتی بزرگتر میان مذهب کاتولیک و مـابقی جـهان ایـجاد کـند. هنگامی که اسقف اعظم بولونیا شکـایت کـرد که سـنّت کـلیسا در اروپـا بـر خـلاف «خـطا ناپذیری پاپ» استدلال می‌کند، پیوس غرید و گفت: «من خود سنّت هستم!»، و این اسقف را به یک صومعه منصوب کـرد.» (عـقل او سـر جایش آمد.)

یک کاردینال انگلیسی به نام جـان هـنری نیومن گفته است: «خوب نیست که یک پـاپ ۲۰ سال عمر کند. خـودش خـدا مـی‌شود [و] هیچ کس را ندارد که با او مخالفت کند.» هـیچ کـس جز تاریخ. در ۱۸۷۵ ویکتور امانوئل، شاه پیدمونت، به رم رسید تا اتحاد ایتالیا را تکمیل کند، و به تاریخ ۱۱۱۶ سالهٔ کلیسا به عنوان یک پادشاهی زمینی پایان دهـد. پـاپ ۷۹ سـاله بـا موهای سفید بلند در اهتزاز، بر زانوان خـویش از پلکان اسکالاسانتا بالا رفت، و به ارتش خود گـــفت کـه پس از مـقاومتی سـمبولیک، شرافتمندانه تسلیم شـوند. ویکـتور امـانوئل پیشنهاد کرد که در برابر بـه رسـمیت شـناخته شدن خود، اختیاراتی به پیوس واگذار کند. امّا پیوس او را مطرود کلیسا کرد، و قسم خورد که

خود «زندانی واتیکان» باقی بماند. از آن پس هرگز آن مُلک را ترک نگفت، و بسیاری از کاتولیک‌ها به همین سبب عاشق او بودند. امّا نه ایتالیایی‌ها: پس از مرگش، توده‌ای از رُمی‌ها کوشش کردند تابوت او را به [دریای] تیبر بیاندازند.

اخلاق شناسی به نام دانیل کالاهان در مقاله‌ای متعلق به ۱۹۶۶ نوشت: «داوری آن تودهٔ مردم بیش از حدّ سخت‌گیرانه بود. پیوس نهم انسان شریری نبود امّا او... مردی بود که اسلحهٔ نادرست را در زمانی نادرست در جنگ برای هدفی نادرست بکار گرفت.» بیشتر تاریخ نگاران با این گفته موافقتند. با این حال کسی هست که آشکارا به پیوس عشق می‌ورزد، کسی با قدرت ساختن قدّیسین. واتیکان شناسان این نظر را مطرح کرده‌اند که پیوس یکی از «قهرمانان» ژان پل دوّم است. هر دو پاپ در احترامی ویژه به مریم باکره، یک دیدگاه زمینی در مجموع کنسرواتیو، و ناشکیبایی در قبال مخالفین کلیسا مشترکند. امّا محافظه کاری ژان پل با انسان‌گرایی خاص او که بی شباهت به پیوس است، تعدیل می‌شود. راحتی پیوس با اعدام‌ها بر خلاف مبارزهٔ ژان پل علیه مجازات مرگ جریان داشت. و بعد موضوع یهودیان مطرح است. و تیوریو مسوری که با ژان پل بر سر کتاب فروشی با عنوان **عبور از درگاه امید** همکاری کرده است، می‌گوید: «من فکر می‌کنم دعوی پیوس چیزی مشکل آسا است. فکر می‌کنم شاید وقتی ژان پل دوّم در قبال رفتار کلیسا با یهودیان طی قرن‌ها طلب عفو کرد، به پیوس نهم فکر میکرد.»

اگر نه ژان پل، پس چه کسی؟ هر ساله گروهی از روحانیون مسن رده‌های بالا روز هفتم فوریه، یعنی روز تولد پیوس، برای اجرای مراسم مَس ویژه‌ای گرد می‌آیند. آنان در این باور سهیمند که شیوهٔ ادارهٔ دولت‌های زمینی توسط یک پاپ (و به تعمیم، رفتار پیوس با یهودیان) ارتباط اندکی با قداست او دارد. جزئیات قوانین قدیس سازی بهای زیادی به نیّت نامزد قدیسیّت می‌دهد. و به این ترتیب آلفونس اسیتکلر، کاردینال اطریشی و ارائه دهندهٔ دعوی پیوس در ۱۹۸۵، می‌گوید، «نمی‌توانید کسی را به خاطر انجام کاری که فکر می‌کرده است عملی فضیلت‌آمیز است محکوم کنید.» این گروه احساس می‌کنند مهمترین نکته این است که پیوس حقایق بزرگ کلیسا را در طول دورانی از بی اعتقادی حفظ کرد.

امّا اگر این کلوب هفت فوریه می‌توانست به تنهایی غلبه کند، در همان دههٔ ۱۹۸۵ این کار را کرده بود. برخی از صاحب نظران وقایع امسال راکار جناح‌هایی می‌دانند که بیشتر از آن‌که به پیوس علاقه داشته باشند، در اندیشهٔ کند کردن مایهٔ اصلی شورای واتیکان دوم هستند. همزمان با ضعیف‌تر شدن جان پل دوم، لیبرال‌ها امیدوارند که روزی شعارهای واتیکان دوم را مبنی بر «باز بودن» و «گفتگو» [از نو] تعبیر کنند تا موضوعاتی به ظاهر بسته همچون حق زنان برای کشیش شدن را از نو زنده کنند. گیدو ورروچی، تاریخ نگار مذهب کاتولیک (**Roman**)، از آن دسته است که فکر می‌کنند کنسرواتیوها در حال بهره‌برداری از تبرّک پیوس هستند تا دیدگاه متضاد او را مبنی بر «بینش یک کلیسای قوی و عاری از خطا» از نو تأیید کنند.

یک احتمال دیگر نیز هست. واتیکان بسیار ساده نیازی فوری به یک پاپ داشت که بتوان او را تبرّک کرد. حتی لیبرال‌ها نیز حکمت متعادل کردن جان بیست و سوم را با یک کنسرواتیو تصدیق می‌کنند. کرتزر می‌گوید: «تعداد چندانی از پاپ‌های اخیر نیستند که بتوانند نمایندگی جناح راست را بر عهده بگیرند. دعوی پیونونو در دههٔ ۱۹۸۰ از هفت خوان مراحل اداری عبور کرده بود، پس همه چیز آماده بود. به علاوه، او متعلق به زمانی بسیار دور بود؛ چه کسی او را می‌توانست بشناسد؟ آنها فکر کردند که پیوس خیلی ساده و بی سر و صدا از کناری ردّ خواهد شد.»

و او نیز، تا جایی که عملاً امکان داشته است، همانطور کرده است. جایی در رم تابوتی از کریستال دارد آماده می‌شود. پیوس تبرّک خواهد شد، و همه نگاهی روشن به او خواهند انداخت. بسیار محتمل است که سال‌ها بعد، آنها هنوز سرگرم بحث پیرامون آنچه دیده‌اند باشند، که دوباره موضوع تقدیس او مطرح شود.

افتخاری دیگر در جامعهٔ یهودی ایرانی



اطلاعات مهم در مورد آب لوس‌آنجلس

گزارش: مینو مقیمی

آقای حمید (دیوید) نهایی وکیل برجسته جامعهٔ ایرانی و آمریکایی و شخص برگزیده شده توسط فرماندار کالیفرنیا به عنوان رئیس بررسی و محافظت آب لوس‌آنجلس و حومه یعنی مسئول آب آشامیدنی ده میلیون نفر، نه تنها انسانی با پشتکار و موفق، بلکه انسانی بسیار متواضع، دوست داشتنی و با محبت می‌باشد.

با ایشان به صحبت می‌نشینیم تا او را بهتر بشناسیم.

س **آقای نهایی لطفاً در مورد گذشته خود و آنکه در کجا تحصیلات خود را به اتمام رساندید قدری توضیح دهید.**

ج من در تهران در یک خانواده یهودی بدنیا آمدم. مادرم هفت سال پیش زندگی را بدرود گفت. تحصیلات ابتدایی را در تهران گذراندم، ده ساله بودم که همراه خانواده به انگلستان مهاجرت کردم و بقیهٔ تحصیلات خود را در آنجا به اتمام رساندم. در رشتهٔ حقوق ادامهٔ تحصیل دادم و پس از اخذ فوق لیسانس بعنوان **Barrister** (وکیل مخصوص در انگلستان) در دادگاههای انگلستان مشغول به‌کار شدم. در سال ۱۹۷۷ جهت یک برنامه تحقیقاتی به آمریکا آمدم و پس از دو سال یعنی در سال ۱۹۷۹ وارد لوس‌آنجلس شدم و در قسمت تخصصی قانون در امور املاک **Real Estate** و تجارت به فعالیت پرداختم. در حال حاضر با همسرم ژینا نهایی (۱) و سه فرزندم دو پسر و یک دختر در لوس‌آنجلس زندگی می‌کنیم.

س **در حال حاضر در چه مقامهایی فعالیت می‌کنید؟**

ج در حال حاضر دارای یک شرکت حقوقی می‌باشم که با پنج وکیل دیگر در امور املاک و تجارتهای داخلی و خارجی فعالیت می‌کنم. همزمان با آن ریاست سازمان کیفیت آب لوس‌آنجلس را که از طرف فرماندار کالیفرنیا و ایالت کالیفرنیا در سال ۱۹۷۷ به من واگذار شد بعهده دارم. این سمت از طرف مجلس نمایندگان کالیفرنیا طی سلسله مراتب بسیار مشکلی مورد تأیید قرار گرفت.

این سازمان مسئول محافظت و بررسی کیفیت آب در تمامی مناطق لوس‌آنجلس و ونتوراکانتی، سانتا باربارا و غیره می‌باشد که جمعیتی برابر ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر را در برمی‌گیرد. وظیفهٔ این سازمان محافظت و بررسی آبهای زیرزمینی، رودخانه‌ها، آب اقیانوس و بخصوص آب‌های نزدیک ساحل مانند ساحل سانتامونیکا می‌باشد.

در ضمن ریاست بورد سازمان بنه صیون را بعهده دارم که این سازمان مسئول جمع آوری اعانه برای اسرائیل، بیمارستان حیفا و بچه‌های عقب مانده می‌باشد. در ژانویه همین سال این سازمان مرا مورد لطف قرار داد و طی مراسمی از من قدردانی نمودند که واقعاً مرا تحت تأثیر قرار داد. در ضمن در سازمانهایی مانند فدراسیون یهودیان ایرانی در آمریکا، مگ بیت و چند سازمان کوچک دیگر فعالیت دارم.

س **در مورد آب لوس‌آنجلس چه نظری دارید و آیا آشامیدن این آب صلاح است؟**

ج اجازه بدهید قدری توضیح بدهم:

ناحیهٔ لوس‌آنجلس در واقع یک ناحیهٔ نیمه بیابانی است یعنی این ناحیه قادر به تأمین آب این جمعیت (۵ تا ۱۵ میلیونی) را ندارد، بنابراین این ناحیه متکی به آبی است که از محل دیگری مانند رودخانه کلرادو تأمین می‌گردد. ۷۰٪ بارانی که در کالیفرنیا می‌بارد در شمال کالیفرنیا می‌باشد در صورتی که اکثریت جمعیت در جنوب کالیفرنیا زندگی می‌کنند، پس این یک معادله معکوسی است. حال اگر خدای ناخواسته آب رودخانهٔ کلرادو و یا بارانهای شمال کالیفرنیا نتواند به جنوب کالیفرنیا برسد و یا بطریقی از آن جلوگیری شود، تنها آبی که مورد استفاده قرار می‌گیرد آبهای زیرزمینی لوس‌آنجلس می‌باشد. وجود این آب در زیرزمین آنقدر با ارزش است که برای آن حد و مرزی شناخته نمی‌شود، ولی متأسفانه این آب بخصوص در سالهای ۱۹۴۰

---

۱ - ژینا نهایی همسر آقای نهایی خود نویسنده می‌باشد که تا بحال به دریافت چند جایزه از جامعهٔ

بزرگ آمریکا نایل آمدند. ایشان در سال گذشته به دعوت سازمان سیامک در کنیسای لوز سخنرانی نمودند و تا بحال در چندین مرکز بزرگ آمریکایی مانند *Skirball Museum* سخنرانی‌های متعددی داشته‌اند.

تا ۱۹۵۰ توسط کارخانه‌های صنعتی آلوده گردیده و مقدار زیادی از این آب که امروزه می‌توانست بصورت آب آشامیدنی استفاده گردد حاوی مواد زاید می‌باشد. به همین منظور حفظ آبهای آلوده شده و تصفیهٔ آبهای آلوده شده جهت مصارف گوناگون وظیفهٔ بزرگی برای سازمان ما می‌باشد.

در مورد آب آشامیدنی که در لوله‌ها است سازمانهایی که مسئول رساندن این آب به منازل هستند مثل **سازمان آب لوس‌آنجلس، متروپولیتن و یا سازمانهای دیگر، «خوب» بودن این آب را تأیید می‌کنند این سازمانها آب لوله‌ها را بهتر از آبهای خریداری شده در داخل بطری** می‌دانند چراکه آب لوس‌آنجلس مورد تجزیه و بررسی قرار می‌گیرد، در حالیکه هیچگونه کنترلی بر آبهای داخل بطری نیست حتی ممکن است در بعضی موارد خطرناکتر هم باشد.

من هم با این نظریه هم عقیده هستم، هر چندکه مردم با این نظریه مخالف هستند و می‌بینیم که فروش آبهای داخل بطری روز به روز افزایش پیدا می‌کند و این خود نشان دهنده این است که مردم به آبهای داخل لوله اطمینان ندارند.

کرومیم شش **Chromium6** یک مادهٔ شیمیایی است که از پس مانده‌های کارخانه‌های صنعتی در سالهای ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۰ در رودخانه‌ها ریخته‌اند، کم‌کم این ماده در زمین فرو رفته و به آب زیرزمینی منتقل شده. اگر میزان این کرومیم ۶ در آب بسیار زیاد باشد قابل خوردن نیست و آب باید تصفیه گردد. مقدار کرومیم ۶ را در هر واحد در هر یک بیلیون اندازه گیری می‌کنند.

قانون فدرال می‌گوید که اگر در یک بیلیون آب، ۱۰۰ قسمت و یا واحد، کرومیم ۶ باشد این قابل آشامیدن است. ایالت کالیفرنیا این رقم را بالا دانسته و می‌گوید وجود ۵۰ واحد در یک بیلیون، قابل آشامیدن است. در حالی که آبی که در حال حاضر در دسترس مردم قرار دارد، دارای ۱۵ واحد کرومیم می‌باشد که بسیار کمتر از ارقام بالا می‌باشد.

ولی از طرف دیگر سازمان دیگری به نام **Office of Enviornmental Health Hazard (OHIA)** که مسئول اندازه‌گیری مواد مختلف در آب است مقدار کرومیم آب را فقط تا ۲/۵ واحد در بیلیون قبول می‌کند. به همین علت در حال حاضر تحقیقات بسیاری بر این اظهار عقیدهٔ اخیر در حال جریان می‌باشد که خود ایجاد شک و تردید را در مقامات دولتی می‌کند.

وظیفهٔ من و سازمان ما نظارت بر کیفیت آب لوس‌آنجلس و بررسی دقیق و همه جانبه در این مورد بخصوص و در موارد دیگر آب است، البته تاکنون هیچگونه تحقیق درستی که خطر کرومیم ۶ را نشان دهد، وجود ندارد ولی شاید در یک سال آینده بتوان به نتیجهٔ قطعی رسید.

س آقای نهایی با توضیحاتی که

جنابعالی دادید، پس می توان آب لوس آنجلس را آب قابل آشامیدن دانست؟

ج بله، کاملاً درست است. چون می توان گفت که در داخل آب لوله چه موادی است، در حالی که اکثر آبهای داخل بطری فاقد این اطلاعات می‌باشند یعنی یا مقداری از مواد را یا ندارند و یا اصلاً اطلاعات را در اختیار مصرف کنندگان نمی‌گذارند. بطور مثال فلوراید که برای سلامتی دندانها بسیار لازم می‌باشد در آب لوله وجود دارد، در حالی که در آبهای داخل بطری کمتر و یا اصلاً وجود ندارد.

س **هدفتان برای آینده چیست و چه خواسته‌هایی را جستجو می‌کنید؟**

ج علاقه من گسترش فعالیتهای سیاسی من می‌باشد. هر چند در حال حاضر که به این سمت برگزیده شده‌ام خود یک فعالیت سیاسی می‌باشد، ولی هدف من خدمت به مردم جامعهٔ خود و جامعهٔ بزرگ آمریکا می‌باشد. حال این مقام به صورت فعالیت در ایالت کالیفرنیا و یا در کنگره آمریکا باشد، خودم تا بحال نمی‌دانم و هنوز تصمیم گیری نکرده‌ام.

س **بعنوان یک وکیل در مورد وکلای ایرانی و مسئولیت آنان در جامعهٔ یهود ایرانی چگونه فکر می‌کنید؟**

ج به نظر من وکلای ایرانی تفاوتی با وکلای آمریکایی ندارند در میان آنان خوب و بد پیدا می‌شود ولی اکثریت وکلای ایرانی را می‌توان از دسته وکلای خوب دانست که در خدمت موکل و جامعه خود هستند و حتی جامعهٔ ایرانی به این دسته افتخار می‌کند. باید در نظر داشت که شغل وکالت یک شغل وقت‌گیر و گاه طاقت فرسا است **کسی که وکالت را پیشهٔ خود می‌کند باید در درجهٔ اول بدان عشق بورزد و بتواند از قانون در جهت خدمت به مردم استفاده کند.**

انتخاب وکالت جهت فقط پولدار شدن کاملاً اشتباه است. زیرا وکیلی موفق است که بتواند موکل خود را در درجهٔ اول قرار دهد و به این رشته علاقه زیادی داشته باشد.

در مورد جامعهٔ یهود ایرانی معتقدم که این جامعه هنوز خود را با جامعهٔ آمریکا تطبیق نداده و هنوز بدنبال گذشته است. بخصوص این جامعه زمانی می‌تواند به جوانان خود کمک کند که بتواند گذشته را فراموش کند و جاده را برای هر گونه فعالیت اجتماعی و سیاسی در آمریکا برای آنان هموار کند. البته تفکر به گذشته طبیعی می‌باشد ولی تا زمانی که نتوانیم خود را با جامعهٔ بزرگتر تطبیق دهیم، سد بزرگی را در مقابل پیشرفت آینده نسل جدید ایجاد می‌کنیم. اگر بتوانیم در جامعهٔ بزرگ آمریکا چه در مسایل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی فعالتر بشویم بسیار راحت‌تر می‌توانیم فرزندان خود را درک کنیم و به آنان نزدیک شویم و هم آنان را تشویق کنیم که در نردبان ترقی بالا روند. اینکه ما بدانیم رئیس جمهور چه کسی می‌شود، فرماندار و شهردار چه کسی هست و حتی مواد مختلف قانون چه معانی می‌دهد. در آیندهٔ تک تک ما و فرزندان ما مؤثر می‌باشد.

س **علت موفقیت خود را در چه می‌دانید؟**

ج در داشتن والدین خودم که به فکر تحصیلات من بوده‌اند و مرا به مدارس و دانشگاههای معتبر و خوبی فرستاده‌اند، درس خوان بودن من، علاقهٔ من به حرفهٔ وکالت، پشتکار و مأیوس نبودن و از همه مهمتر که من تکبر را عامل موفقیت نمی‌دانم و با آن شدیداً مخالفم. فکر می‌کنم انسان در هر موقعیتی که در جامعه باشد باید فروتن و متواضع باشد.

در اینجا لازم می‌دانم از مجلهٔ چشم انداز که بعنوان صدای جامعه ما را به هم نزدیک می‌کند و همبستگی ما را زیادتر می‌کند، تشکر کنم.

تذکر: هنگامی که این گزارش به اتمام رسیده بود، پس از چند روز خبردار شدم که آقای نهایی از طرف فرماندار کالیفرنیا آقای **Davis** که خود از حزب دموکرات می‌باشند بار دیگر به مدت چهار سال بعنوان رئیس محافظت و بررسی آب لوس آنجلس انتخاب گردیدند. باید توجه داشت که فرماندار سابق کالیفرنیا آقای **Pete Wilson** از حزب جمهوریخواه بوده‌اند و انتخاب یک نفر از طرف دو حزب مختلف بسیار نادر می‌باشد.

گزینش دوبارهٔ آقای نهایی را به ایشان تبریک گفته و آرزوی موفقیت‌های دیگر ایشان را داریم.

گزارشی پیرامون مؤسسهٔ

ایتا ایسرائل و هدف‌های انسانی آن

ایتا ایسرائل یک مؤسسهٔ غیر انتفاعی است که به منظور کمک رسانی به کودکان و نوجوانان یهودی که دارای مشکلات یادگیری در امور تحصیلی و فراگیری و همچنین عیوب جسمانی و روانی هستند تشکیل شده است.

این مؤسسه همچنین به خانواده‌های این کودکان در مورد چگونگی برخورد با مشکلات مربوط به نحوه تعلیم و تربیت آنان کمک می‌نماید. ایتا ایسرائل در سال ۱۹۹۲ در شهرلوس آنجلس به همّت گروهی از خیرخواهان و نیکوکاران جامعه به یادبود مرحومه ایتا ایسرائل تشکیل گردید. زنده‌یاد ایتا ایسرائل آموزگاری فداکار و انسانی درخور تحسین و ستایش بود و تمام عمر و زندگی افتخار آمیز خود را وقف آموزش به کودکان و نوجوانان نموده و در هنگام مرگ نیز تمامی دارائی خویش را برای تشکیل این مؤسسهٔ خیریه اختصاص می‌دهد.

از سال ۱۹۹۴ به دلیل درک نیاز شدید در جامعهٔ یهودی ایرانی و احساس مسئولیت برای حل مشکلات این کودکان و خانواده‌های آنان امکانات همکاری با این مرکز برای همگان فراهم گشته. در گذشته به دلایل خاص فرهنگی و اجتماعی این کودکان و نوجوانان همراه با خانواده‌های وابسته قادر به بهره‌مند شدن از کمک‌های مؤسسات آمریکایی نبوده‌اند. بر همین اساس گروه دوستداران ایتا ایسرائل به کمک و همیاری والدین دلسوز و همکیشان خیّر و نیکوکار متشکل گردید تا بتواند معرّف اینگونه سازمانهای آمریکائی به جامعهٔ یهودیان ایرانی بوده و راه‌گشائی مؤثر و مطمئن برای این کودکان و خانواده‌های آنان باشد.

در تاریخ هفتم دسامبر ۲۰۰۰ جشن با شکوهی به مناسبت عید حنوکا از طرف ایتا ایسرائل در سالن المپیک کالکشن برگزار گردید. در این ضیافت گروه کثیری از همکیشان مقیم لوس آنجلس حضور داشته و با همیاری این عزیزان یک شب با شکوه و به یاد ماندنی با موفقیت و استقبال بی نظیر روبرو گردید.

فعالیت بخش ایرانیان ایتا ایسرائل به سرپرستی **خانم منیژه نهورای** یکی از بانوان خیّر و نیکوکار جامعه در سال ۱۹۹۴ آغاز گشت و با استقبال عده زیادی از بانوان و خانواده‌های اینگونه کودکان و نوجوانان روبرو گشت. از سال ۱۹۹۷ با پیوستن تعداد کثیری از همکیشان علاقمند به مسائل اجتماعی و با همیاری خانم افسانه لوی گروه دوستداران **ایتا ایسرائل** بیش از پیش متشکل گردید و موفق گردید قدمهای مؤثری در راه آرمانهای انسانی ایتا ایسرائل مبذول دارد.

بر اساس مطالعات علمی ثابت شده که کودکانی که دارای عیوب جسمانی و روحی می‌باشند قابل تربیت بوده و تا اندازه‌ای قادر هستند که خودکفا شده و نیازهای خویش را برآورده نمایند. هدف این مؤسسه تعلیم و تربیت این کودکان با استفاده از روشهای آموزشی نوین و بر اساس نیازها و میزان استعداد یادگیری آنان می‌باشد. بدون شک تعلیمات مذهبی یهودی و ایجاد ایمان مذهبی در این کودکان باعث تقویت روحیّه مثبت و نظم فکری و رفتاری همراه با اعتماد به نفس نیز می‌باشند که این مؤسسه بدان اعتقاد واقعی دارد. خوشبختانه در مدت کوتاهی که دوستداران ایتا ایسرائل هدف‌های خود را به اطلاع جامعه یهودیان ایرانی مقیم لوس آنجلس که برخوردار از عاطفه انسانی و ایمان مذهبی است رسانیده توانسته‌اند کمک‌های شایسته‌ای دریافت نمایند. این همکاری باعث توسعه این مرکز و خرید خانه‌های شبانه روزی برای نوجوانان می‌باشد.

با توجه به این مسئله که جامعه ما معتقد به اصول همبستگی خانواده می‌باشد، شادمانی و پیروزی یک فرد در خانواده باعث آسایش فکری و شادی چندین خانواده وابسته می‌باشد. لذا با این روحیه مثبت و همکاری در جامعه کمکهای مالی و فکری همه عزیزان باعث می‌شود که این هدف ایده‌آل که بصورت رویائی بیش نیست کم‌کم به واقعیت و حقیقت بپیوندد. در نتیجه مشکلات کودکان و خانواده‌های وابسته به آنان با این تعلیمات خاص که باعث بدست آوردن استقلال می‌باشد روز به روز کاسته شود.

خواهشمندیم در صورت علاقه به همیاری با این مؤسسه با شماره تلفن ۰۹۰۹-۲۸۵ (۳۱۰) تماس گرفته و این دوستان عزیز را همواره یاری دهید.

دوستداران ایتا ایسرائل

نمونه‌ای از خلاقیت

نویسنده: راو مایکل ملجیور
برگردان: منیژه یومطوبیان

کیفیتاً، یهودیان می‌توانند که وارد دوران جدیدی از زندگیشان بشوند، دورانی پُر از خلاقیت و با قدرت.

در این راه موانعی مانند **جذب و تحلیل و اختلافات داخلی**، مشکلات مهیبی هستند که بایستی بر آنها فائق شویم تا به **آنجا** برسیم. برای مشخص کردن چنین لحظاتی در تاریخ یهود، احتیاج به بوجود آوردن یک سری مراحل کلیدی مانند مراحل صلح با همسایگان داریم. یکی از این مراحل دیگر **تعریف دوبارهٔ رابطه اسرائیل با یهودیان جهان است.** لازم است که ما یک تغییر اساسی در دیدگاهمان راجع به روابط اسرائیل با سایر جوامع یهودی در دنیا بدهیم. به عنوان وزیر یهودیت جهانی اسرائیل، آنچه در توان داریم در جهت بهبود روابط اسرائیل و یهودیان خارج را انجام خواهیم داد.

اولاً، ما بایستی طبیعت مسئله‌دار این روابط را تا زمان کنونی درک کنیم. برگشت یهودیان به سرزمین خودشان، خصوصاً بعد از یکی از تاریک‌ترین لحظات اسرائیل، حادثه‌ای معجزه‌آسا بود. دست‌آوردها و پایه گذاریهای اسرائیل به یهودیان در هر جایی که بودند قدرت و مقاومت بخشید.

بدبختانه نمایندگان اسرائیل یک رفتار ناز کردنی نسبت به یهودیان خارج از کشور (اسرائیل) داشته‌اند. ما اسرائیلیها همیشه نقش ستارهٔ اول نمایش را داشته‌ایم و شما یهودیان خارج نقش دوم و پشتیبانی از ما را داشته‌اید. ما نهایت بوده‌ایم و شما وسیله‌ای بودید که ما به نهایت برسیم، ما آینده بودیم و شما مابقی گذشته، و این گذشته‌ای بود که ما بعضی اوقات ترجیح می‌دادیم خفته نگه داریم. برای تعداد زیادی از صیونیست‌ها «نفی یهودیان خارج» یک ارزش نوازش کننده بود.

این اسرائیلیها بودند که به عنوان پیش قراولان تاریخ کنونی تعیین کردند که تاریخ چگونه بایستی تفسیر شود، و حتی چگونه هویت یهودی بایستی تعریف شود.

مسئله خیلی بزرگتر، طرز فکرمان بود. بعضی اوقات منافع یهودیان بخاطر ملزومات سیاسی به کنار زده میشد. چنین موردی زمانی بود که **بن گوریون** نخست‌وزیر و پایه گذار اسرائیل قراردادی با احزاب مذهبی در مورد موضوعهای مذهبی بست.

با نظری به گذشته من معتقدم که موقعیتی که این قرارداد بر جاگذاشت برای یهودیت در سطح کلی بد بود. زیراکه حق انحصاری مذهب را به دست مؤسسات مذهبی داد و بدین وسیله سایر یهودیان و خصوصاً آنهایی که در خارج بودند راکنار گذاشت.

بن گوریون خودش به این آگاهی من جرقه زد که گفت اسرائیل رسمی همیشه با سایر جوامع یهودی در دنیا هماهنگ نیست.

در یک مسافرت به دانمارک جایی که من بزرگ شدم او مخصوصاً از یهودیان دانمارک خواست که به اسرائیل مهاجرت کنند. **«یهودیت را جای دیگری نمی‌شود نگه داشت، یهودیان هیچوقت نمی‌توانند به مقاصد همسایگان غیر یهودی خود اعتماد و اطمینان کنند».**

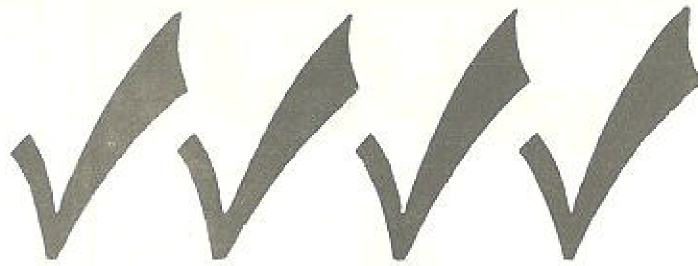
نطق بن گوریون برای پدربزرگ من راو مارکوس ملجیور (**Rabbi Marcus Melchier**) که راو اعظم آنزمان بود بسیار تکان دهنده بود. او بن گوریون را به عنوان یک رهبر تحسین می‌کرد ولی عدم موافقت خود را با او در این مورد در جامعه اعلام کرد. با در نظر گرفتن اینکه پدربزرگم نقش بزرگی در نجات یهودیان دانمارک در زمان اشغال نازیها داشت بخوبی می‌دانست که دانمارکیها ثابت کردند که در ایام خطرات بزرگ، دوستان خوبی هستند.

امروزه بدون هیچ شکی اسرائیل مرکز یهودیت دنیاست. در عرض یک روز در اسرائیل بچه‌های یهودی بیشتری از کل سایر جوامع یهودی دنیا در خارج به دنیا می‌آیند. اسرائیل مرکز روحانیت، خردمندی و فرهنگی یهودیت شده است. دقیقاً به علت این موفقیت شگفت‌انگیز اسرائیل ممکن است هم اکنون قدرت پذیرش این عقیده را داشته باشیم شاید به همان اندازه که آنها به ما احتیاج دارند. ما به سایر یهودیان خارج از اسرائیل نیاز داریم که با تشخیص این موضوع که همگی ما با هم سهم مشترکی در آینده مردم یهودی داریم، ممکن است ما را قادر سازد که موج جذب و تحلیل یهودیان را تغییر داده و بتوانیم این قدرت روحانی را پیدا کنیم که ارزشها و رسوم خودمان را به نسلهای آینده منتقل کنیم.

تغییرات چندی از هم اکنون در اسرائیل شروع شده است. ده سال پیش زمانی که حزب سیاسی من، میمد (**Meimad**) شروع مخالفت با قوانین مذهبی کرد، جبهه گیری ما ضدّ دین خوانده شد. هم اکنون این نقطه نظر سیاسی حتی در دنیای هاردی (**Haredi**) (ارتودا کس شدید) قانونی است.

در خارج این بر همه واضح بود که هیچ گروه یهودی نمی‌توانست نقطه نظر خود را به سایرین با زور تحمیل کند. در اسرائیل ما این درس را فراموش کردیم. به عنوان یک راو ارتدکس من عقاید بسیار محکمی نسبت به یهودیت دارم. ولی من این حق را ندارم که استانداردهای خودم را به آنهایی که می‌خواهند رابطه‌ای با یهودیت داشته باشند به زور تحمیل کنم. این پیام کم‌کم شروع به شنیده شدن کرده است.

اسرائیلی‌ها نیز شروع به تشخیص این



موضوع کرده‌اند که تماس با یهودیان سایر نقاط دنیا هویت یهودی را مستحکم می‌کند.

ما احتیاج به استحکام داریم. در اسرائیل مدارسی وجود دارند که حتی یک دانش آموز در مراسم روز کیپور شرکت نمی‌کند. اسرائیل یک اثر هدایت کننده بر هویت یهودی جوانان و برنامه **حق تولد** دارد که هر ساله ده‌ها هزار نفر آنها را به اسرائیل می‌آورد. این قدم بزرگی برای استفاده از این خصوصیت است.

ولی این تأثیر دو جانبه است. اسرائیلی‌هایی که به خارج مسافرت می‌کنند این استحکام هویت یهودی خود را نیز تجربه می‌کنند. آلیا (**Aliyah**) خودش متکی به این استحکام جوامع یهودی خارج است. اسرائیل و یهودیان دنیا یک کلیتی درست می‌کنند که بزرگتر از مجموعه قسمتهایی از آن است. امروز ما می‌توانیم یک رنسانس روشن کنیم که ابعادش شامل تمام مردم یهودی باشد.

شماره تلفن سازمان سیامک:

(۳۱۰)۸۴۳-۹۸۴۶

فردگرایی در هویت

از خود می‌پرسیم که کی
نیروهای [illegible] آنها
در برابر
ما قد علم خواهند کرد؟

برگردان: پیمان اخلاقی
برگرفته از: *Aish Hatorah*

- «۵۰ درصد مردم خواهند توانست...»
- «بیشتر آمریکاییان دارای دو عدد...»
- «احتمال زیادی وجود دارد که...»
- تا هنگامی که سی ساله شوید، دارای...»

آمار، به شیوه‌ای از زندگی در جهان غرب تبدیل شده‌اند. بازاربابان می‌توانند با دقتی شگفت‌آور پیش بینی کنند که چه کسانی و چه تعدادی چه چیزی را خواهند خرید. ما تحلیل و مطالعه شده‌ایم، و به یک مجموعهٔ احتمالات تقلیل پیدا کرده‌ایم. به نظر می‌رسد که **«آن‌ها»** می‌دانند ما چه خواهیم کرد.

گویی هر چه می‌کنیم قابل پیش‌بینی است. ما یک نامهٔ پستی (و یا پست الکترونیکی!) بی ارزش تبلیغاتی را از این جهت دریافت می‌کنیم که میل به خرید محصولاتی خاص داریم. تا اندازه‌ای، به نظر می‌رسد که دیگر انسان نیستیم و به مد و گرایش‌هایی عمومی تبدیل شده‌ایم. پس فردّیت ماکجا رفت؟

آن گونه که دنیا پرستان به ما می‌قبولانند، مذهب جنبشی است که، از طریق قوانین و آیین‌هایی بی پایان، شخصیت شما را از بین برده، کوچکترین نشانی از فردیت را از میان می‌برد، و در پی آن، توده‌ای نابینا از مریدان بی چون و چرا پدید می‌آورد. این امری کنایه‌آمیز است، چراکه به نظر می‌رسد جهانِ دنیا گرا، که اظهار می‌کند بر پایهٔ «فردگرایی» بنا شده است، خود به سردرگمی در زمینهٔ شناخت هوّیت دچار شده است، که دامنه آن از بحران‌های گروه‌های مذهبی بسیار فراتر می‌روند.

قواعد: مثبت یا منفی هویت؟

بگذارید به مثالی روزمره نگاهی بیاندازیم:

در حال رانندگی به سوی محل کار خود هستید، که به یک «علامت ایست» می‌رسید.

اگر شما این علامت را نادیده بگیرید ممکن است که خود را در مدرسهٔ ترافیک، و یا بدتر از آن، در یک تخت بیمارستانی پیدا کنید! آشکار است که قواعد لزوماً تخطّی از حدود شما محسوب نمی‌شوند، بلکه آنها پایهٔ اجتماعی سالم با افرادی سازگار و متعادل را بنیان می‌گذارند. همان گونه که بنیان یک ساختمان پایهٔ ساختار آن را فراهم می‌کند، قواعد پایهٔ زندگی را تأمین می‌کنند. بدون قواعد خوب، زندگی بر زمینه‌ای بسیار متزلزل استوار خواهد بود، و غالباً دیواری راست در این خانه یافت نخواهد شد.

دوراهی‌هایی که فرد انسانی با آن‌ها روبرو است

جامعه، به اقتضای طبیعت خود، فردّیت آدمیان را محدود می‌کند. جامعه، انسانها را بر اساس نژاد و موقعیت اجتماعی - اقتصادی آنان گروه‌بندی می‌کند، و نیز فشارهایی اجتماعی وارد می‌آورد تا آنان را وادارد تا به استانداردهای پوشاک، خوراک، تفنن، و شغل تن در دهند.

اما از آن سو، یهودیت می‌خواهد که انسانها برخیزند و مسئولیت بر دوش بگیرند. تأکید و تمجید در یهودیت همواره نثار کسانی می‌شود که سر بلند می‌کنند و دیگران را هدایت می‌کنند. این امر، فردگرایی را تشویق می‌کند. حتّی در درون یهودیت پرسش بزرگی

وجود دارد که هر کس که مسئولیتی بر دوش می‌گیرد و فردگرایی را ابراز می‌کند، با آن روبرو می‌شود.

ما با ترس می‌پرسیم: «به تنهایی، چه کاری از یک نفر ساخته است؟» ما نسبت به این که چگونه ممکن است یک نفر شخصیت درونی خود را ابراز کند تا جهان را بهبود ببخشد، به دیدهٔ تردید نگاه می‌کنیم، و از خود می‌پرسیم که کِی، نیروهایی غول‌آسا در برابر ما قد علم خواهند کرد؟ این احساس چنان قوی است که می‌تواند پرشورترین آرمان‌گرایان را نیز دلسرد کند.

پاسخ یهودیت

پاراشای این هفته /هنگام انتشار متن انگلیسی/ به ما درک عمیقی از این مسئله میدهد. خروج، فصل ۳۰، آیه‌های ۱۷-۱۱، فرمان خداوند را مبنی بر سرشماری قوم یهود توصیف می‌کند. می‌پرسیم مگر نه آن که خداوند از تعداد جمعیت آگاه است، پس چرا از ما می‌خواهد که آنها را بشماریم؟

آشکارا این امر به منظور آن نیست که به او بگوییم آنها چند نفر هستند. با این حال این کار به هدف آگاه ساختن ما از شمار آنها نیز نیست، چراکه خداوند به سادگی می‌توانست آن را به ما بگوید. تنها توضیح منطقی این است که هدف از این سرشماری آن است که ما فرآیند شمارش را تجربه کنیم.

کتاب «کِلِی یاکاره» (هلند، قرن شانزدهم) اشاره می‌کند که برخی چیزها تنها به تعداد فراوان ارزش دارند. به عنوان نمونه، گاه یک ساقه به عنوان یک ساقهٔ مجرّد چندان ارزشی ندارد، و از این رو به ندرت کسی درختان جنگل را تک‌تک می‌شمرد. از آن سو، برخی چیزها چنان اهمیت و ارزشی دارند که تنها یک یک شمرده می‌شوند. به طور مثال، دانه‌های الماس چنان ارزش بالایی دارند که تقریباً همیشه دانه دانه شمرده می‌شوند.

تورا به ما می‌گوید که خداوند از ما می‌خواهد تا هر فرد انسانی را بشمریم. این امر از این رو است که هر فرد اهمیت دارد. خداوند هر فرد را به حساب می‌آورد. برای رسالت ما، هر فرد یهودی اهمیتی یکسان دارد. همان‌گونه که پاک شدن تنها یک حرف الفبا طومار تورا را باطل می‌کند، از دست دادن یک یهودی نیز سرنوشت ما را با مانع مواجه می‌کند. گاهی ممکن است احساس کنیم که اتفاقات پیرامون ما نتیجهٔ نیروهایی خارج از قدرت ما هستند. ممکن است احساس کنیم که خداوند این رخدادها را به جهت عواملی فراگیر، و بی اعتنا به این که ما که هستیم، به وقوع می‌رساند. امّا این احساس با واقعیت تطابق ندارد. جهان هرگز آن اندازه بزرگ نخواهد شد که خداوند دیگر نتواند آن را با در نظرگرفتن مصالح یکایک آنانی که مطرح هستند، اداره کند. اما این احساسِ خودکوچک بینی در ما قوی است، و از همین رو، خداوند به ما می‌گوید تا هر فرد را بشمریم. با انجام این کار، به ما یادآوری می‌شود که خداوند یکایک افراد را به حساب می‌آورد.

اجزای سازنده می‌توانند از کلّ بزرگتر باشند!

با این حال، دربارهٔ آن چه که تا اینجا گفته‌ایم پرسشی خیره کننده وجود دارد، چرا که در عین حال، تورا شمارش مستقیم افراد را ممنوع می‌کند.

هنگامی که می‌شماریم، این کار را باید به گونه‌ای غیر مستقیم انجام دهیم، مثلاً هر شخص یک سکّه می‌دهد، و ما شمار سکه‌ها را محاسبه می‌کنیم. این مبنای عمل «جمع آوری نیم - سکه» *(Half shekel)* است. با این وجود، به نظر می‌رسد که این کار با اهمیتِ خودِ عملِ شمردن در تناقض باشد! به ما دستور داده شده است که به این شیوه سرشماری کنیم، چراکه با آن که ما هر فرد را جداگانه می‌شماریم، کسی ممکن است به اشتباه فکر کند که این کار صرفاً به هدف آگاهی از تعداد کلّ است، چنان که مثلاً بخواهیم بدانیم که بزرگی لشگر ما چه اندازه است. بنابراین به هنگام شمارش، ما به گونه‌ای نمادین مشخص می‌سازیم که این سرشماری را به هدف آگاهی از شمار کل تودهٔ آدمها انجام نمی‌دهیم. این میزان سمبولیک است. ما تنها می‌دانیم که چند سکه، و نه چند انسان داریم. آنگاه که انسان‌ها را می‌شماریم، این امر باید به منظوری جدا از نیاز به ارقام خالص باشد. همواره باید در نظر داشته باشیم که ارقامِ کل هیچ قضاوتی ایجاد نمی‌کنند، چراکه یکَ انسان به تنهایی می‌تواند جهان را دگرگون سازد.

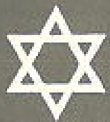
برای جامعهٔ غرب، درک این ایده مشکل است. ما در ذهن خود به توده‌های انسانی فکر می‌کنیم، استادیوم‌های فوتبال، تظاهرات سیاسی،... به نظر می‌رسد که نیروی توده‌ها از افراد بیشتر باشد. با این وجود، اگر حتی نگاهی به تاریخ نه چندان قدیم یهودیت بیاندازیم، می‌توانیم نیروی افراد واحد را ببینیم: **هرتصل، آینشتاین، فروید، مارکس.** اینان افرادی انسانی بودند، افرادی که نفوذ و تأثیر هر یک از آنان بر جهان اگر نگوییم بیشتر، لااقل برابر، با تأثیر تمامی یک ملّت بوده است.

افراد انسانی دارای گرایش‌های عمومی نیستند

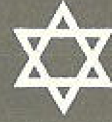
این مهمّ است که بفهمیم در صورتی که حقیقتاً به خویشتن به عنوان یک فرد می‌اندیشیدیم، این امر شیوهٔ رفتارها را، به گونه‌ای چشمگیر، تحت تأثیر قرار می‌داد. اگر به خود چو موجودّیتی یگانه می‌اندیشیدیم، خود را با دیگران مقایسه نمی‌کردیم، بلکه برای جهت یابی به خود نگاه می‌کردیم. در آن صورت انتظارات خود را داشتیم تا بر اساس آنها دربارهٔ خود داوری کنیم، و نه انتظارات هیچ کس دیگری را. این نه تنها برای برداشت ما از خود، بلکه برای نحوهٔ نگرش و رفتار ما نسبت به دیگران اهمیت دارد. همان گونه که ما افرادی یگانه هستیم، دیگران نیز به گونه‌ای منحصر به فرد اهمیت دارند.

بنابراین، همان گونه که نباید خود را با استانداردهای آنان داوری کنیم، در مورد دیگران نیز بر مبنای معیارهای خودتان قضاوت نکنید. به هر کسی که برمی‌خورید فردی یگانه است و شایستهٔ توجه شما است. نام آنان را به خاطر بسپرید، و آنان را انسانهایی واحد به شمار آورید. آنان فرد هستند! اگر نسبت به دیگران این گونه بیاندیشید و رفتار کنید، به تدریج خواهید فهمید که خودتان تا چه اندازه فردی یگانه هستید.

اگر شما حقیقتاً بتوانید نیروی یک نفر را - خود شما به تنهایی - ببینید، درک خواهید کرد که یک نفر به تنهایی می‌تواند به تأثیراتی با مقیاسی جهانی تحقق بخشد. به خودتان نگاه کنید. بهانهٔ «چه‌کاری از من ساخته است؟» را از خود دور کنید، و کاری را بکنید که افرادی که حقیقتاً یگانه هستند انجام می‌دهند! «**زندگی خودتان را**» زندگی کنید، نه زندگی جامعه را، خانواده‌تان را، و مسلماً، نه زندگی رؤسای بازاریابی را. اهداف و آرزوهای خود را پیدا کرده، و آنان را دنبال کنید. □



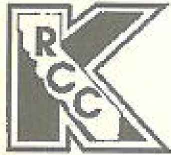
סיני



שומר שבת

شومر شبات

کیترینگ گلت کاشر ساینای



به مدیریت دانیل جوانفرد

زیر نظر RCC و ربانوت محترم ایرانی و آمریکائی

ساینای کیترینگ ارائه دهنده لذیذترین و خوشمزه‌ترین غذاهای گلت کاشر

پذیرائی از جشنهای عروسی - نامزدی - بر میتصوا - بت میتصوا
کنفرانسها در منازل و سالنهای متنوع و مجلل با بهترین کیفیت

قبل از برگزاری هر گونه جشن و میهمانی با ما مشورت کنید

SINAI GLATT CATERING

CATERING FOR ALL OCCASIONS

Persian, Middle Eastern, Eroupian & American Food

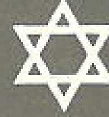
(310) 820-0048

Pager: (213) 390-3566

12233 Santa Monica Blvd., W. Los Angeles, CA 90025

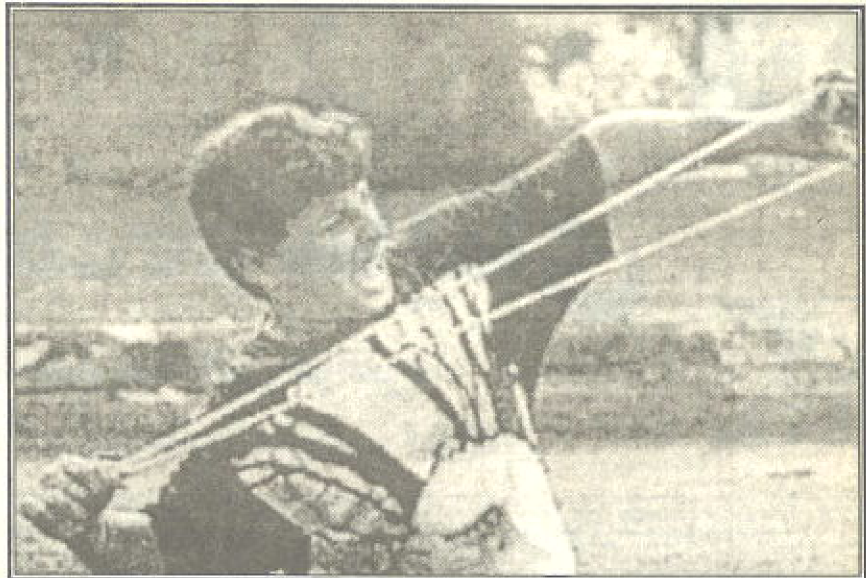


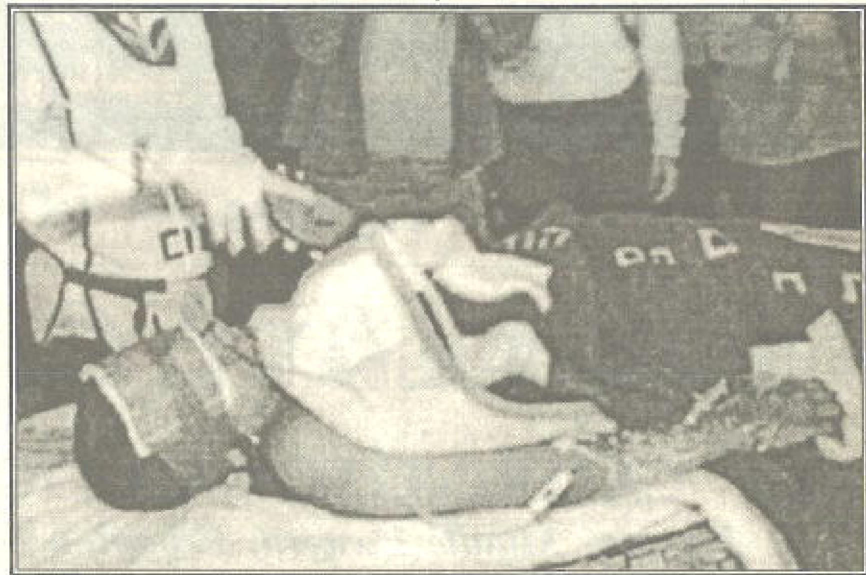
סיני



بحران جدید خاورمیانه

مینو مقیمی





در روزهای قبل از کیپور زمانی که اخبار تلویزیون‌های آمریکا، نوجوان ۱۲ سالهٔ فلسطینی را نشان می‌داد که چه عاجزانه در پشت پدرش در میانهٔ آتش باران گلوله‌های اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها پنهان شده و آنچنان مظلومانه صورتش راکه به پهنای چهره‌اش با اشک و فریاد پوشانده شده، در میان شانه‌های پدرش مخفی می‌کند و پس از چند ثانیه با ضربهٔ یک گلوله به ناحیهٔ شکمش زندگی کوتاهش را به پایان می‌انجامد، مرا بعنوان یک مادر آنچنان اندوهناک کرد که خود نیز پس از این صحنه شروع به گریستن کردم. پس از مدتی بار دگر در روز بعد از همین تلویزیون، جوان اسرائیلی را نشان می‌داد که در زیر مشت و لگد فلسطینی‌ها تکه تکه شده «هر چند تمامی ماجرا نشان داده نشد» و دوران کوتاه زندگیش را در برابر چشم میلیون‌ها انسان با مرگی چنین وحشتناک به پایان رساند.

احساسات مادرانه و انسانی چنان غالب شد که در را بر روی منطق بست و او را از کالبد انسانیم دور داشت. چگونه می‌توان انسانی توسط انسان دیگر، نوجوانی توسط جوانی و طفلی توسط بزرگسالی فقط بخاطر خاک و مرز ساختگی توسط خود انسانها، داشتن اعتقادات مختلف دینی، ملی و اجتماعی و با سیاستهای نابخردانهٔ عده‌ای سیاستمدار تُهی مغز این چنین به خاک و خون افتند. در همین حال منطق دوباره درب راکوفت و گفت: که به خود آی، در جنگ که حلوا پخش نمی‌کنند. صلح که در میان دو دوست نیست، صلح در میان دشمنان است. باید از خود بپرسی چه کسی آن را شروع کرد، چه کسی صلح را خدشه‌دار کرد و چه کسی بر سر قولش نایستاد و بعد از خود و دیگران بپرسی چه زمانی به پایان می‌رسد.

صلح خاورمیانه زمانی خدشه‌دار شد که پلیس فلسطینی به طرف نگهبان مرزی اسرائیلی که فقط ۲۷ سال داشت شلیک کرد و او را از پای در آورد و بدینگونه اغتشاشات مرزی دامنهٔ خود را حتی به داخل اسرائیل گسترش داد و کار بدانجا کشید که حتی منازل، مغازه‌ها، مدارس و اجتماعات نیز از آن در امان نبود. بقول لوس آنجلس تایمز تاکنون چنین بحران و وحشیگری در تاریخ ۵۲ سالهٔ اسرائیل اتفاق نیفتاده بود و این زمانی به وقوع پیوست که روند صلح مرحلهٔ تازه‌ای را آغاز می‌کرد.

یک هفته قبل از حملات اهود برک و یاسر عرفات در منزل کوشاو پاییر ملاقات دوستانه‌ای با یکدیگر داشتند که یکباره تبدیل به تنفر و دشمنی گردید.

تا زمان نوشتن این مقاله حدود ۱۵۰ نفر از دو طرف در این حملات از بین رفتند که اکثر آنان را جوانان کمتر از ۳۵ سال را تشکیل می‌دهند.

بسیاری از آمریکایی‌ها یاسر عرفات رئیس خودمختار فلسطین را متهم می‌کنند که هیچگاه قابل اعتماد نبوده و تحریکات او موجب این چنین بحرانی گردیده، از جمله حمایت از گروههای تروریستی و یا گروه الفتح است.

هر چند که او همواره سعی نموده چهرهٔ دوستانه و صلح طلبانه در سخنرانیها بر خود گیرد از طرف دیگر عده‌ای دولت اسرائیل را زیر سئوال قرار می‌دهند که چگونه با استفاده از گلوله‌های پلاستیکی در مقابل وسایل ابتدایی مانند سنگ و پرتاب اجسام پاسخ فلسطینی‌ها مهاجم را داده است.

آنچه که به وضوح مورد تأمل است عدم اعتماد و خدشه دار شدن صلح در میان این دو گروه است.

هنوز هم تعداد زیادی معتقدند که از ابتدا نیز صلحی در کار نبوده و فقط پس دادن مقداری زمین بوده است و تا آنجاکه اعراب و اسرائیل وجود دارند صلح واقعی وجود ندارد.

در روزهای ابتدای اغتشاشات، آرامگاه حضرت یوسف که حتی مورد احترام مسلمانان نیز می‌باشد مورد حمله قرار گرفت بکلی تخریب گردید. پس از آن حمله‌ها با گسترش سریعی به مراکز شهرهای اسرائیلی رسوخ پیدا کرد، بطوریکه مغازه‌های اعراب اسرائیلی مورد حمله و غارت قرار گرفت و به جبران آن مناطق مذهبی یهودیان از طرف اعراب اسرائیلی دچار تخریب گردید. حدود ۱۴ درصد جمعیت اسرائیل را اعراب اسرائیلی تشکیل می‌دهند که رقمی برابر یک میلیون از جمعیت کشور اسرائیل است. این تعداد در مجلس اسرائیل دارای نماینده و حقوق دموکراتیک در رأی دادن هستند، که همواره مانند چاقویی بر پشت در اسرائیل عمل می‌کنند. باکمال تأسف این تعداد هم از طریق دموکراسی که کشور اسرائیل در اختیارشان گذاشته استفاده می‌کنند و هم از اعمال وحشیگرانه بر علیه دولت و ملت اسرائیل حتی در گذشته نیز هیچ اسرائیلی و یهودی جرأت به رفتن به مراکز اعراب نشین اسرائیل را نداشت و ندارد. یعنی نمک خورده نمک دان شکن.

بحران کنونی خاورمیانه پا را فراتر گذاشته و تبدیل به یک جنگ داخلی و یا جنگ مسلمان و یهودی گردید.

دولت ایران که تا قبل از این حملات عراق را دشمن شمارهٔ یک خود بشمار می‌آورد، و تعداد کثیری از مردم در جنگ ایران و عراق به قول خودشان شهید شدند، حال ناگهان دوست عزیز عراق بر علیه اسرائیل گردید.

در واقع تمامی کشورهای عرب دست در دست هم بر علیه اسرائیل برخاستند و از دور به تروریست بین‌المللی چشمک می‌زنند. از طرفی دیگر دولت اسرائیل نیز در تصمیم‌گیرها، بخصوص در زمینه ارتش نیز بی تقصیر نیست.

نور امید به بازگشت صلح با نشست و برخاست‌های مسالمت‌آمیز و توافق بر سر یک میز بدست می‌آید، نه کشتار اعراب به جایی خواهد رسید و نه تروریستهای عرب ره به جایی خواهند برد.

Steven Spiegle «خاورمیانه شناس» میگوید: آنانی که نگران خاورمیانه می‌باشند باید بدانند، یا اعراب و یهودیان با یکدیگر همکاری می‌کنند و زندگی بهتری را خواهند ساخت و یا هر دو با یکدیگر خواهند مرد و آن درسی است که تا بحال تاریخ بما داده است. یا آنها با یکدیگر به توافق خواهند رسید و یا یکدیگر را از میان خواهند برد. چارهٔ دیگری غیر از این نیست.



جرائم نفرت در کالیفرنیا افزایش یافته است

نوشته: پام توگند

برگردان: روزا کیائی

در سال ۱۹۹۹، ۲۰۰۰ مورد میزان جرائم ناشی از نفرت که با حمله به هدفهای یهودی سرعت گرفته است، گزارش شده است که نسبت به سال قبل از آن یک افزایش ۱۲ درصد را نشان می‌دهد.

تیراندازی وحشیانه در North Valley Jewish Community در گرانادا هیلز و به آتش کشیدن سه کنیسا در ساکرامنتو بیشترین توجه رسانه‌های گروهی را به خود جلب کرد؛ ولی بیشتری قربانیان جرائم نفرت را سیاهان تشکیل می‌دادند.

در تقسیم بندی علل ۱۹۶۲ مورد گزارش جرائم نفرت، که ۲۵۰۰ قربانی داشت، ۶۰ درصد بر اساس نژاد یا قومیت، ۲۲ درصد تمایلات جنسی و ۱۷ درصد بر اساس مذهب بود.

حوادث ضد سامی در گروه «مذهب» طبقه بندی شده‌اند که مسلماً بیشترین نسبت جرائم را در این گروه نشان می‌دهد.

این یافته‌ها مطالعات انجام شده توسط Anti - Defamation Leagues را که در ماه آوریل منتشر شده، تأیید می‌کنند. این مطالعات ۲۰ درصد افزایش در جرائم تنفر ضد سامی در سال ۱۹۹۹ در مقایسه با سال قبل از آن نشان می‌دهند.

گزارش جاری روز ۲۷ جولای توسط بیل لاکی‌یر، دادستان عمومی کالیفرنیا، منتشر شد. او هشدار داد که ۱۲ درصد افزایش جرائم تنفر در سال ۱۹۹۹ می‌تواند نمایانگر هشیاری بیشتر افراد و پلیس در گزارش دادن چنین حوادثی باشد.

دیوید لرر، مدیر منطقه‌ای ADL نیز دیدگاه مشابهی را تأکید کرده و می‌گوید در حالی که گزارشهای گسترده دو حمله به مؤسسات یهودی می‌تواند جرائم مشابهی را باعث شده باشد، شاید دیگران را به گزارش کردن جرائم تنفر تشویق کرده باشد.

راب آبراهام کوپر (در همین شماره چشم‌انداز مصاحبه ما را با ایشان در بخش فارسی و انگلیسی مطالعه نمائید) از مرکز سیمون ویزنتال (Simon Wiesenthal Center) انفجار سایت‌های تنفر در World Wide Web را عامل محرک در تحریک و تقویت افراد متعصب می‌داند.

بنا به گزارش این مرکز، هنگامی که محققان این مرکز ردیابی سایت‌های تنفر را در سال ۱۹۹۵، زمان بمب گذاری در شهر اکلاهما، آغاز کرد، تنها یک سایت وجود داشت. در حالی که این رقم اکنون به بیش از ۲۵۰۰ سایت نفرت افزایش یافته است.

کوپر همچنین یادآوری کرد که سیاهان هدف بیش از نیمی از جرائم نفرت ناشی از نژاد و قومیت بوده‌اند. او گفت: «اینها اعمال شخصی و مستقیم هستند. این دیگر مسئله نوشتن شعار بر روی دیوارها نیست».

قانون ایالتی کالیفرنیا جرم نفرت را این گونه تعریف می‌کند: «جرم برانگیخته شده توسط نفرت بر اساس نژاد، قومیت، مذهب، جنسیت، تمایلات جنسی یا از کار افتادگی».

یهودیت در نیمه راه استقلال

ارکان پنجگانهٔ یهودیت

۴ – سنن و رسوم

دستاوردی از بنیاد فرهنگی لوی

نوشتهٔ: دکتر هوشنگ ابرامی

سنت در یهودیت مفهومی گسترده دارد. معنای خاص آن، قانون نانوشتهٔ موسی و اجرای آن به منظور حفظ احکام الهی است. چگونگی اجرای یک سنت عموماً از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. با در نظر داشتن دورانِ دراز پراکندگی و فراز و فرودهای فراوان قوم یهود، سنت همیشه در چارچوب معنای ویژهٔ خود محدود نمانده و از آغازِ دوره تبعید، تعبیرها و تفسیرهای گوناگونی پیدا کرده است. در ادبیات تلمودی «سنت» نه تنها با «تورات شفاهی» سر و کار دارد بلکه رسوم محلی و عقاید رایج بین عامه مردم و موضوعات مشابه دیگر را در بر می‌گیرد. تشدید این روند در دنیای پراکندگی کار را بدانجا میرساند که گهگاه سنت مذهبی زیر پوشش رسوم عمومی پنهان می‌گردد و نَفْس عمل و علت اجرای آن ناشناخته میماند.

بدیهی است از آنجاکه حتی در «تورات کتبی» جزئیات اجرای قوانین شرح داده نشده چگونگی نحوهٔ عمل اهمیت بسیار پیدا میکند. اما از سوی دیگر بخاطر تأثیر محیط اجتماعی و عدم تمرکز کامل در دوران گالوت و وجود «بت دین»های متعدد شرح و تفسیر قوانین و در نتیجه شیوهٔ عمل در سنتها، همیشه کاملاً یکدست و یکنواخت نمانده‌اند. علی‌رغم وجود اختلافهای کم یا زیاد در سنن یهودی، سنت در مقام یک رکن مهم، نگاهبان یهودیت بویژه در عصر پراکندگی بوده است. قومی که همیشه در اقلیت میزیست و هیچگاه از خود سرزمینی نداشت تا به عنوان یک ملت بتواند فرامین تورات را در خلق یک جامعهٔ ایده‌آل به انجام برساند ناگزیر به رسوم و سنن توسل می‌جست و اغلب آنها را در نسلهای پیاپی دهان به دهان منتقل میکرد.

حتی امروز که وسائل نگارش متعددی در اختیار انسانست، قسمت بیشتر فرهنگ یهود در سطح جهانی نانوشته مانده‌اند. بسیاری از رسوم مذهبی ما در جوامع مختلف یهودی زادهٔ شرایط اجتماعی خود آن جامعه‌ها هستند. در واقع همینکه تورات شفاهی به کتابت در آمد دیگر نمی‌بایست از دستورات شفاهی اثری باشد و حال آنکه در حال حاضر این دستورات در مورد سنتهای مذهبی چندانند که تدوین آنها بیگمان کتابهای فراوانی را شامل خواهد شد. از «صدوقیان» دوران کهن گرفته تا رفرمیستهای زمان ما قوانین شفاهی یا سنتهای یهودی بارها مورد حمله و بی اعتنائی قرار گرفته‌اند. اما در قطب مقابل، میزان توجه به سنن و رسوم برای حفظ پایه یهودیت بارها چنان بالا گرفته که آثاری در زمینهٔ شرح سنتها با ذکر جزئیات، در پرتو توضیح «هلاخا» به نوشته در آمده‌اند. یکی از مهمترین این آثار کتاب معروف «شولحان عاروخ» (سفرهٔ آماده) اثر یوسف بن ابراهیم کارو (۱۴۸۸–۱۵۷۵) است که نخستین بار به سال ۱۵۶۵ در ونیز بچاپ رسید. این کتاب بخاطر شرح جزئیاتش تا چند قرن دستور کار بسیاری از ربانیم قرار گرفت و هر چند سرانجام به سبب همین ریزه کاریهای بیش از حد مورد حمله جنبشهای مدرن مذهبی قرار گرفت اما نقش جهانی آن در حفظ رسوم و سنن یهودی انکار ناپذیر است.

«کارو» در پیشوایش بیش از دویست شاگرد داشت و بت دین شهر «صافد **Safed**» را رهبری میکرد. وی به صدها سئوال مذهبی که از سراسر دنیا از وی میشد پاسخ گفته است. کتاب «شولحان عاروخ» او دارای چهار بخش است. ۱) فرامین مربوط به زندگی شبانه‌روزی و نیایشها. ۲) شبات و اعیاد مذهبی. ۳) قوانین غذائی، بهره، نظافت و عزاداری. ۴) ازدواج و طلاق. در این اثر، قانون و فرمان و رسم و سنت و فتوای مذهبی بهم آمیخته‌اند و مثلاً برای فرمان تقدس روز شنبه، بر پایه سنن و رسوم دستورات بسیار ارائه گردیده است.

همانگونه که گفته شد به علت زندگی قوم یهود در جوامع مختلف و نیز تحولات بزرگ اجتماعی، سنن یهودی نه بطور کامل یک شکل و یکنواخت مانده‌اند و نه آنکه رسم و سنت همیشه در مقام رفیع و پر اهمیت خود بجای مانده است. **تاریخ یهود در سطح جهانی گواه آنست که هر زمان قوم یهود در تحت فشار و تحدید و تهدید بوده در حفظ سنتها سخت کوشیده و همینکه به آزادیهائی دست یافته ارج و مقام سنتها از برایش رو به کاستی نهاده‌اند.** بیشتر بخاطر اهمیت سنن و رسوم در ادوار سخت و مرگبار است که آنرا باید یکی از ارکان اصلی یهودیت دانست. در عصر روشنگری،

تحولات مذهبی با این هدف که یهودیان را با فرهنگ جوامع اکثریت نزدیک کند اجرای سنن را تعدیل کرد و آن را از چارچوب مندرجات «شولحان عاروخ» بدر آورد. اینگونه جنبشهای مذهبی با همه تندرویهای خود نتوانستند تمامی سنتها را به کنار بگذارند چراکه اینکار به معنای پایان حیات یهودیت است و همین خود گویای آنست که سنت در یهودیت، در همه حال، نقش بنیانی خود راکم یا بیش حفظ میکند.

از تمام عقاید موافق و مخالف و ضد و نقیض‌ها و نظرات گونا گون که بگذریم به نکته‌ای انکار ناپذیر بر می‌خوریم و آن اینکه در تداوم یهودیت و حفظ ارتباط آن با گذشته دیرینه‌اش و نیز پایداری ایمان استوار افراد قوم یهود، سنت از ستونهای اصلی یهودیت است. سنت با تاریخ یهود بستگی مستقیم دارد و ریشه کن کردن آن از پای در آوردن یهودیت است. تعاریفی راکه دربارهٔ «سنت» کرده‌اند کنار بگذاریم و با ذکر یکی دو نمونه تفاوت آن را با فرمان و قانون مدّون و نیز فرق آنرا با «رسم» باز شناسیم:

«روز شبات کار نکن» یک فرمان است. روشن کردن شمع شبات در خانه و کنار نور آن به استقبال این روز مقدس رفتن یک سنت است و تکان ندادن این شمع تا لحظه‌ای که خاموش نشده یک رسم است. «ازدواج دخترت را با عقد کتبی انجام بده» یک قانون است. انجام تشریفات عقد زیر صیصیت یا حوپا یک سنت است و حوپا را با گلهای رنگارنگ آذین بستن و نزدیکان عروس و داماد در دو سوی آن ایستادن یک رسم است. ناگفته پیداست که از نظر درجه اهمیت، سنت بعد از فرمان و قانون قرار دارد و رسم پس از سنت. عموماً در زبان عرف بین رسم و سنت تفاوتی نمیگذارند وگاه رسم را بر سنت و سنت را بر قانون برتر و مهمتر میشمرند. شاید بهمین خاطر است که، بعنوان مثال، به فلسفه و حکمت آسایش روز شنبه و تقدس آن توجهی نمیشود و بحثها درباره این روز همه بر سر آنست که چنین نباید کرد و چنان باید کرد. به سخن دیگر گاه رسوم چنان نیرومند میشوند که اصل را زیر پا میگذارند.

در بالاگفته شد که در یهودیت، سنت با تاریخ بستگی دارد. در اینجا ما صرفنظر از همه تعاریف و تفاسیری که دربارهٔ سنت کرده‌اند این پدیده را از دیدگاه همبستگی آن با تاریخ یهود می‌نگریم و از همین نظر است که نقش سنت را در ارتباط با رکن دیگر که در فصل پیشین بدان اشاره داشتیم یعنی «تاریخ» در حفظ حیات یهودیت بسیار میدانیم. به سخن دیگر یک یهودی ولو آنکه از تاریخ دین خود ناآگاه باشد، با اجرای سنت‌ها و یا لااقل با مشاهدهٔ آنها، خواه ناخواه با مذهبش انس و الفتی خاص پیدا می‌کند. برای آنکه به اهمیت برترین سنتها در حفظ یهودیت پی ببریم به گزیده‌ای از آنهاکه پایه درکتاب مقدس دارند و نیز گلچینی از سنتهاکه بعد از تدوین تورات در دین ما ریشه پیداکرده‌اند اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم.

سنتهائی که ریشه در تورات دارند

۱ - پسح - در برگزاری این سنت بزرگ انسان یهودی با یکی از درخشنده‌ترین اصول یهودیت یعنی آزادی آشنا میشود. عید پسح یادآور ندای آزادی انسان و یادگار نخستین و دلیرانه‌ترین پیکار با نظام بردگی است. این عید و اجرای سنتهای آن گوشه‌ای از تاریخ پر فروغ تاریخ یهود را به آدمی میشناساند و اگر سنگینی رسوم گونا گونی که طی گذشت زمان به پیرایه بدان بسته‌اند، حکمت این سنت را از میان نبرده باشد اجرای آن روزنه‌ای از یهودیت را بر نسل جوان می‌گشاید. در طول برگزاری این سنت است که صحنه‌هائی، هر چند پر ابهام و مه‌آلود، از رستاخیز موسی و رهائی او از حاکمان برده وار در برابر دیدگان یهودی مجسم میشود و باکنجکاوی و مطالعهٔ بیشتر، این صحنه‌ها جاندارتر و زنده‌تر می‌گردند. سنت پسح به یهودی می‌آموزدکه در راه نیل به آزادی می‌توان به جنبشی اعجاز آفرین دست یافت و در نهضتهای آزادیخواهانه ملل و اقوام دیگر الهام بخش آنان بود.

۲ - سوکوت - سنت زیبای سوکا با جشن خیمه نیز یادآور دورانی است که فرزندان ایسرائل پس از خروج از مصر در بیابان زیر سایبانهائی که خود میساختند بسر می‌بردند. این سنت، از فراسوی تاریخ، یهودی این زمانه را با یهودی دوران باستان نزدیک میکند و مانع از آن میشودکه انسانی که درگرداب پیشرفتهای رنگارنگ تمدن غوطه میخورد گذشته خویش را از یاد ببرد. اجرای این سنت نیز در حفظ و بقای یهودیت بخصوص در قرونی که یهودیان درون گتوهای محصور، آزادی خود را بار دیگر از دست داده‌اند اهمیتی بسزا پیدا میکند. این سنت گرامی همچون دیگر سنتهای ناشی از کتاب آسمانی، به ما میگوید چه مراحلی را در تاریخ گذرانده‌ایم و چگونه از تاریکی به روشنائی گام نهاده‌ایم تا بتوانیم از فرامین و قوانین تورات پیروی کنیم. در تورات می‌خوانیم: «هدف از این عید آنست که نسلهای شما بدانند هنگامی که من بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوردم آنها را در زیر سایبانها سکونت دادم. من خداوند، خدای شما هستم» (لاویان ۲۳:۴۳)، و این امر دانستن، قرنهای متوالی به اجرا در آمده و قوم در پناه سنت سوکوت یاد روزهای پر ماجرای پیشین را در قلب خود زنده نگهداشته است.

۳ - شاووعوت - سومین سنت که آن نیز جزء اعیاد سه‌گانه آمده، شاووعوت یا «عید هفته‌ها» است. سِفر دواریم میگوید: «در این عید، [عید هفته‌ها] با پسران و دختران، غلامان و کنیزان خود در حضور خداوند شادی کنید. فراموش نکنیدکه لاویها، غریبان، بیوه زنان و یتیمانِ شهرتان را هم دعوت کنید تا در مراسم جشن شرکت کنند» (دواریم ۱۶:۱۱) این جشن که در آغاز به مناسبت آغاز خرمنکوبی بر پا میشد بعداً بخاطر مصادف بودن آن با سالروز اهدای تورات در صحرای سینا شور و شکوه دیگری یافت. جلوه زیبای

طبیعت و عظمت لطف الهی در آن بهم آمیخت و بصورت یکی از عزیزترین سنتهای یهودیت در آمد. در روزگاران قدیم کشاورزان و برزگران بهنگام شاووعوت میوه‌های نوبر و شاخه‌های زرین گندم خود را به عبادتگاه می‌بردند. از انهدام معبد دوّم بدینسو، این سنت صرفاً بخاطر اعطای تورات به قوم موسی جشن گرفته میشود. در بعضی از جوامع یهودی، در قرون گذشته رسم بر این بود که کودکان خود را از روز شاووعوت به مدارس عبری می‌فرستادند و در اولین روز درس به آنها شیرینی و عسل میدادند تا تورات بزبانشان شیرین باشد. یکی از رسوم زیبای این سنت، آذین بستن کنیساها باگل و گیاه است. سنت شاووعوت فریاد سالانه مداومی است به‌گوش یهودی که اگر تورات را نخوانده‌ای و عمیقاً با راهنمائی‌های آن آشنائی نداری، دست‌کم از وجود چنین گنجینه گرانبهائی که خداوند به قوم یهود ارزانی داشته آگاه باش.

سنتهائی که پس از تورات بنیان یافته‌اند

۱ - **پوریم** - مراسم پوریم ره‌آوردی از کتاب استر است. داستان استر و مردخای را همه میدانیم. هامان، وزیر اعظم خشایارشا برای نابودی یهودیان پارس توطئه چید و سرانجام خود قربانی سیاهدلی خویش شد. یهودیان نجات یافتند و مردخای به وزارت رسید. آنگاه «مردخای تمام این وقایع را نوشت و برای یهودیان سراسر مملکت پارس چه دور و چه نزدیک فرستاد و از آنها خواست تا همه ساله روزهای چهاردهم و پانزدهم آدار به مناسبت نجات یهود از چنگ دشمنانشان جشن بگیرند و شادی کنند. به یکدیگر هدیه بدهند و به فقیران کمک نمایند زیرا در چنین روزی بود که غمشان به شادی و ماتمشان به شادکامی تبدیل شد» (استر ۲۲-۹:۲۰). سنت پوریم یکی از کاری‌ترین عواملی است که در تیره‌ترین ایام پراکندگی قوم یهود را امیدوار نگهداشته است. این سنت به یهودی می‌آموزد که در بروز دادن خشم خویش خاموش ننشیند و در برابر دشمن مهر سکوت بر لب نزند. داستان استر و مردخای را ولو آنکه افسانه و اسطوره هم بدانیم در اینکه زاینده پوریم است شکی نمیتوان داشت و پوریم سنتی است که پاره‌ای از تاریخ و امیال و آرمان قومی ما را در بر دارد.

۲ - **حنوکا** - حنوکا سنتی است که از یک حماسهٔ بزرگ ملی ملت یهود نشان دارد. در نیمه اوّل قرن دوّم پیش از یهود، زمانی که ارض مقدس در زیر چنگال نیرومند سپاهیان یونان دست و پا میزد، یونانیان عموماً در روزهای شنبه بر یهودیان حمله میکردند زیرا که میدانستند در این روز آنان حرکتی در دفاع از خود نمی‌کنند. انجام مراسم مذهبی ممنوع شد. در معبد از برای زئوس خوک قربانی کردند و ستونها و دیوارهای معبد را به خون قربانی آغشتند. در یک روز شنبه، «متتیا»، پیرکاهن علیه سربازان یونانی شورید، یهودا مکابی پسر او با پدر همصدا شد. جنگ درگرفت. مردم به شورش برخاستند. ایسرائل کهن مستقل شد و از آن پس، به یاد این پیروزی که برگردانی از پیروزی موسی بر فرعون بود، سنت حنوکا و روشن کردن شمعها یا چراغها در هر سال مرسوم گردید، و هر نسل مشعل حنوکا را به نسل دیگر سپرد و به‌گوش نسل نو خواند که: برای آزادی و استقلال قوم خود هیچگاه از پای ننایست. قیام «متتیا» را همچون قیام موسی هرگز فراموش مکن. بدان که پیام حنوکا در میان سنتهای یهود پیامی بس ارجمند است.

۳ - **تیشابه‌آو** - (نهم آو). هر چند یهودیت دین جشن و شور و شادی است اما از غم و سوگواری بکلی بدور نیست چراکه غم، خود جنبه‌ای دیگر از زندگی همه ما است. مراسم نهم آو با انهدام معبد بستگی دارد و از شگفتی‌های روزگار آنکه سقوط معبد اوّل و معبد دوّم هر دو در یک روز از سال یعنی نهم آو روی داده است. معبد اوّل را بابلیان و معبد دوّم را رومیان به آتش کشیدند و از آن پس بازگشت به اورشلیم و بازسازی معبد یکی از بزرگترین آرزوهای قوم یهود شد. این روز گر چه روز غم و عزاداریست امّا همبستگی افراد قوم را آنهم در دوران توفانزا و پر خطر پراکندگی استوار نگه داشته است. مراسم این سنت با همهٔ تلخی و اندوهباری‌اش در استحکام بخشیدن به یهودیت نقش مهمّی ایفاکرده است.

* * *

بدیهی است که سنتهای یهودی به آنچه در بالاگفتیم و بیشتر از جشنهای تاریخی نمونه آوردیم محدود نمیگردد و درباره سنن و رسوم یهود کتابها به نگارش در آورده‌اند. قصد ما از نمونه‌های برگزیده بیشتر نشان دادن این واقعیت است که بدانیم سنت در حفظ یهودیت در حد عالی میتواند نقش‌آفرین باشد. مردمی که در قرون بی انتهای پراکندگی در بیسوادی وکم سوادی بسر برده‌اند و اجباراً به یهودیت چنان پشت کرده‌اند که‌گاه در دامان موهومات و خرافات گرفتار آمده‌اند به‌کمک همین سنن و رسوم، دانسته یا نادانسته، نگهبانان جدی یهودیت بوده‌اند و از همین رویست که سنت را یکی از پنج ستون اصلی دین یهود باید دانست.

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله پنجاه و یکم

۸۳ ـ مجله بانوان یهود ایران

از عنوان بالا تعجب نکنید چون تا آنجایی که اطلاع دارم چنین مجله ای وجود ندارد. به عبارت دیگر، وجود چنین مجله یا نشریه ای آرزوی من، احتمالاً آرزوی بسیاری از همکیشان، است. خوشبختانه در حال حاضر همه گونه امکانات را برای انتشار چنین مجله ای، چه از نظر مالی و چه از نظر نیروی انسانی، آماده می بینم. در واقع، این ایده مدتها بود در فضای فکری من در گردش بود و دو سال پیش تصمیم گرفتم آن را به همکیشان محترم ارائه بدهم، ولی جوّ اجتماعی را، بخصوص در لس آنجلس، مساعد نیافتم. دو سال پیش بود که شروع کردم به نوشتن مقالات و آماده ساختن جلد چهارم **پادیاوند** و خواستم این بار بانویی را از میان جامعهٔ همکیشان به عنوان یکی از مشاهیر فرهنگی و علمی به فارسی زبانان معرفی نمایم. معیار من برای «مشاهیر بودن» کم و بیش همان مشخصاتی است که در مورد حاخام حییم موره (تهران ۱۸۷۲ ـ ۱۹۴۲)، هاراب پروفسور عزرا صیون ملمد (شیراز ۱۹۰۳ ـ اورشلیم ۱۹۹۴) و حنینا میزراحی (تهران ۱۸۸۶ ـ اورشلیم ۱۹۷۴) به کار رفته است. زمان نیز یکی از شرایط است ــ فرد معرفی شده باید کم و بیش متعلق به دوره های گذشته باشد. حقیقت باید گفته شود: در میان بانوان کسی را با چنین معیاری نیافتم. علت چیست؟

بدون تردید، فقدان چنین فردی در میان طبقه نسوان با چند علت مختلف ارتباط دارد. من شخصاً نمی توانم خودم را قانع کنم که در دویست سال اخیر، ما بانوانی که پاسخگوی معیاری باشند، که بنده (یا دیگران) به دنبالشان میگردیم، نداشته ایم. یک علت عمده چنین وضعی با طرز فکر آتمسفر مردسالاری دنیای گذشته، و احتمالاً دنیای فعلی ما، مربوط میشود. با کمال تأسف باید گفت که نسخه های اخلاقی ساخت کارخانه مردان بیشتر برای زنان و کمتر برای خود مردان تنظیم و تجویز شده اند. آنانی که انحصار «داروهای اخلاقی» را در طول تاریخ در دست داشته اند کوشیده اند زنان را از مدارس و امور فرهنگی و آموزش و پرورش علمی، و حتی دینی، به دور نگهدارند. با تمام احترامی که من نسبت به دانای دانایان و بزرگمرد حکمت و فلسفه و علامهٔ کم نظیر تاریخ ما، رامبام (۱۱۳۵ ـ ۱۲۰۴)، دارم، نمی توانم در این مبحث پاره ای از نوشته های او را در **میشنه توراة**، در این روند نه چندان تحسین برانگیز، نادیده بگیرم. از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که رامبام زاده و پرورده محیط قشری اسلامی دورهٔ ایوبیان مصری بود، و در این مورد بخصوص از او نیز نمیتوان، بیشتر و بهتر از آنچه در این مورد در اثر نامبرده آورده است، انتظاری داشت.

تفحص و تحقیق در تهیه چنین مقاله ای مرا به مطالعهٔ آثاری دیگر وا داشت. وضع را در اسلام و دنیای عیسویت بهتر ندیدم ــ بر خلاف آنچه ممکن است دیگران بیاندیشند، وضع زنان را در این مورد بخصوص در دنیای اسلامی بهتر از دنیای عیسویت یافتم. برای نمونه در کتب احادیث معتبر مانند **الصحیح بُخاری** (فوت ۸۷۰ میلادی) و **الصحیح مُسْلِم** (فوت ۸۷۵)، ونیز تذکره ها ــ کتبی که جنبه بیوگرافی دارند و پس از کتب نامبرده تنظیم و تدوین شده اند ــ از زنان تحصیل کرده، و حتی زنان عالم در رشتهٔ فقه اسلامی، که سمت قاضی محاکم داشته و فتوای دینی صادر میکرده اند، سخن میرود.

از میان زنان فرهیخته در دنیای اسلام میتوان از حفصه بِنت سیرین، اُم عیسی بِنت ابراهیم، اُمة الواحد، و نیز عین الشمس بِنت احمد الاصفهانی (فوت ۱۲۱۳)، اُم البقاء خدیجه بِنت الحسن (فوت ۱۲۴۳)، اُم زینب فاطمه بِنت عباس (فوت ۱۳۱۴) و بسیاری دیگر از زنان دانشمند و تحصیل کرده در ایران و در جهان اسلامی دوران قدیم نام برد که وسعت دانش آنها، بخصوص در علوم الهیات و فقه کمتر از مردان نبود. اُم العزّ نُضار بِنت احمد (فوت ۱۳۲۹) در علوم نامبرده سرآمد مردان فقیه دورهٔ خود بوده است. با روی کار آمدن سلسله متعصب صفویه، وضع زنان مسلمان ایران و به تبع آن وضع حقوقی و فرهنگی زنان گروه های اقلیت، از جمله زنان یهودی در آن کشور، رو به انحطاط گذاشت.

در میان یهودیان دوران گذشته، زنانی تحصیل کرده یافت میشدند که متأسفانه از آنها کمتر در تاریخ نامی برده میشود. جهانگرد یهودی، ربی پِتَحیا، که از او در جلد سوم **پادیاوند**، در مقالهٔ «سیری در تاریخ یهود ایران: دورهٔ سلجوقی ها» (ص ۲، ۲۳) نام برده ایم، در سفرنامه اش[1] مینویسد دختر گائون شموئل بن علی[2] (فوت ۱۱۹۴)، رئیس یشیوای مرکزی و بزرگ بغداد، در توراة و تلمود تبحری فوق العاده داشت و محصلین پسر را در علوم یهودیت تعلیم میداد. استادی این زن یهودی دانشور آنقدر زبانزد خاص و عام بود که ربی العازار بن یعقوب بابلی (فوت ۱۲۵۰) در سوگ او مرثیه ای به نظم کشید که در زیبایی، بلاغت و فصاحت با مراثی موجود در سوگ مردان تاریخ یهود برابری میکند.

در میان مدارک و اسناد محفوظ در هیبرو یونیون کالج در شهر سینسیناتی، نامه ای به شمارهٔ ۱۱۰۴ یافت میشود که نشان میدهد در قرن شانزدهم بانویی یهودی بنام اُسنت Osnat از کردستان ریاست یشیوای ناحیه ای را در آن ایالت[۳] در دست داشته است.[۴] از قرار معلوم، اُسنت دختر ربی شموئل بر ناتانئل هلوی و زوجه ربی یعقوب بر اوراهام بود که کار ریاست را احتمالاً پس از فوت شوهرش به دست میگیرد. پسر اُسنت با ربی مَتیتیاهو از پیروان شَبتای صبی همزمان بود، و این مَتیتیاهو همان کسی است که ربی یهودا بن العازار کاشانی در **حووت یهودا** (اورشلیم ۱۹۹۵، ص ۴۹۷) از وی نام میبرد.

در میان نامه های «سئوال و جواب» (درعبری **שאלות ותשובות**) ــ که ربان های معتبر در آنها به سئوالات مردم و ربان های دیگر جواب میدهند[۵] ــ ما به نامه هایی برمیخوریم که شوهرهایی چند زنان خود را ترک گفته و به سرزمین های دیگر رفته اند و زنان متروکه و پای بسته به زنجیر خفت آور عَگونا، از سواد خود استفاده نموده و برای امرار معاش به تدریس توراة و تلمود می پرداخته اند. یکی از این زنان بنام «دختر ابو منصور»، گویا از اهالی قاهره، به ابتکار خود مدرسه ای تحت مدیریت خود تأسیس نموده در آن تدریس میکرد.

در گذشته، دختران یهودی در بغداد از لحاظ تعلیم و تربیت منظم در مدارس و مکاتب گوی سبقت را از دختران یهودی در ایران برده اند. گرچه در بارهٔ آموزش و پرورش در میان دختران یهودی در قرن نوزدهم در همدان گفتگوهایی میشود، ولی متأسفانه این بحث هنوز از پالایهٔ تحقیق دقیق و مستند نگذشته و در ثبت و ضبط دقیق رویداد ها کوششی بعمل نیامده است ــ به احتمال قوی تا یک نسل دیگر آنچه در سینه ها باقی مانده از خاطره ها محو خواهد شد.

در اوائل قرن بیستم با افتتاح مدارس آلیانس، و قبل از آن مدارس میسیونری، و نیز تأسیس دو روزنامه (**هگئولا و هحییم**) نامی از بانوان تحصیل کرده برده میشود. نگارنده گزارشی مختصردر ارتباط با سخنرانی های چند بانوی فرهیخته در اوائل دهه بیست قرن بیستم مطالبی منتشر کرده ام.[۶]

از ابتدای قرن بیستم تا پایان ربع اول آن، مسئله نسوان یهود لااقل دوبار مورد بحث وگاهی مشاجره قرار گرفت. یک بار با تأسیس مدارس آلیانس که طی آن عده ای از پدران و ملایان متعصب ما از تعلیم وتربیت دختران در این مدارس خشنود نبودند ومقام آنان را در مادری و شوهر داری ارجمند میدانستند و نه در تحصیل علم. بار دیگر، خروش نجات بخش نهضت صیونیسم، از طریق **تشکیلات صیونیت ایران**، بانوان ما را بیش از پیش در مسیر یک حُرکت پیروزمندانه قرار داد.

سازمان بانوان یهود ایران در این دوره در چارچوب فعالیت صیونیسم، بنام **انجمن صیونیت نسوان یهود ایران** بریاست افتخاری حاجیه خانم صنوبر، همسر مرحوم عزرا یعقوب، با همیاری سلطان خانم کهن صدق،[۷] از بانوان فعال و از سخنوران فرهیخته، در تهران بنیان گذارده شد. آنان دو کنفرانس، یکی در ۳۰ اوت ۱۹۲۱ و دومی در ۲۱ نوامبر همان سال در طهران برگزار کردند. سخنرانان اصلی در این دو کنفرانس بانو طاوس حاجی عزرا، راحل خانم دختر حاخام ملا حییم موره و خانم جان خانم، دختر آقا حییم ارزانی، بودند که پیرامون مقام وسجایای زن در جامعه سخن گفتند.

حتی قبل از جنگ جهانی اول، احتمالاً در سال ۱۹۱۰ میلادی، بانوان و دوشیزگان یهودی در همدان انجمنی برای خود زیر نام «**کمیتهٔ هداسای نسوان ایسرائل ایران ــ همدان**» تأسیس کرده، و در اساسنامه هیجده ماده ای که تنظیم نمودند، اهداف این انجمن را برای پیشرفت طبقه نسوان شهر نامبرده مشخص ساختند. اینها هفته ای یک بار، در روزهای دوشنبه، جلسه تشکیل داده و موضوع های مهم جامعه را (از جمله مبارزه با تبلیغات بهائیان ــ ماده دوازدهم) مورد بررسی قرار میدادند.[۸] ولی این مطالب برای قرار دادن آنان در فصل «مشاهیر یهود» در تاریخ معاصر ما کافی نیست. ما به دنبال مشخصات فرهنگی و علمی عمیق تری میگردیم.

در این راستا، انتشار یک نشریه یا مجله عالمانه را از سوی بانوان یهودی ضروری می بینم. هم اکنون لیستی با خود دارم که در آن نام بیش از بیست تن از بانوان فرهیخته، که میتوانند چنین نشریه ای را اداره کرده به راه بیاندازند، ثبت گردیده است. ابتدا در نظر داشتم اسامی یادداشت شده در این لیست را به ترتیب الفبا در این مقاله به اطلاع برسانم، ولی به عللی صرفنظر کردم ــ امکان اینکه ناخود آگاه نام کسی از قلم بیافتد مسلماً برای طرف و برای نگارنده ناراحت کننده است. ولی بدون اغراق باید تأکید کرد که از نظر کیفیت و کمیت، بانوان را در نویسندگی کمتر از مردان نمی بینم. این نشریه (یا مجله) در ثبت و ضبط رویداد های مربوط به بانوان، چه در گذشته و چه در حال، و نیز در حفظ حقوق زنان و تغییر پاره ای از ناگواریهای شرعی در مورد ازدواج و طلاق،[۹] میتواند قدم های مؤثری بردارد. وقت آن رسیده است که در آستانه قرن بیست ویکم این نهضت فرهنگی و تاریخی تحرکی در جامعه نسوان یهود ایران بر پا کند.

پیش از اینکه این مقاله کوتاه را به پایان ببرم، لازم دانستم توضیح بدهم که میان آنانی که شایستگی آن را دارند در

چارچوب «فعالین و خدمتگزاران جامعه»، به عُنوان زن نمونه یا مادر نمونه و یا خدمتگزار نمونه مورد تجلیل و تکریم همگان قرار بگیرند، و بانوانی که از رشحات فکری خود در سطح کشوری یا بین المللی آثاری تحقیقی و علمی بجای گذاشته اند، فرق قائل شده ام ــ بدون اینکه اهمیت گروه اول را کمتر از گروه دوم بدانم.

---

۱ رک به The Travel of Rabbi Petahyah of Regensburg, ed. E. H. Greenhut, Frankfurt 1905, pp. 9-10 (H).

۲ در بارهٔ یهودیانی که اسامی مسلمانی داشتند، رک به مقالهٔ سی و پنجم یادداشت ها تحت عنوان «علی، حسن و اسامی دیگر» در چشم انداز، فوریه ـ مارس ۱۹۹۸، لس آنجلس.

۳ احتمالاً ناحیه عمادیه و موصل که قرنها تحت حکومت ایران بود؛ و یهودیان کردستان ایران و کردستان عراق در واقع از لحاظ فرهنگی و زبانی از یک ریشه اند.

۴ نگارنده این گزارش را مدیون نوشته های زیر هستم:
Uri and Rina Levin-Melammed, *Peamim*, Vol. 84 (2000), pp. 163-178; E. Brauer, *The Jews of Kurdistan*, ed. R. Patai, Detroit 1993; J. Mann, *Texts and Studies in Jewish History and Literature*, Vol. I, New York 1972.

۵ این مدارک را به عبری به اختصار שו״ת و به لاتین Responsa می نامند. برای نمونه از حاخام باشی ترکیه عثمانی در اوائل قرن بیستم بیش از ده هزار برگ مدرک در دست است که کار تحقیق را در مورد یهودیان خاورمیانه آسان میکند. از ربانهای ایتالیا و اسپانیا و یونان بدون اغراق میلیونها برگ سند بجای مانده است. از ربان های ایرانی عجالتاً حتی یک برگ مدرک در این زمینه پیدا نشده است. این فقر و فقدان، کار تحقیق در تاریخ یهود ایران را بسیار دشوار میکند و از سوی دیگر، «محققین آماتور» را به خیال پردازی و حدسیات میکشاند. یکی از اهداف **پادیاوند** جمع آوری و تمرکز منابع موثق در یک مجموعه است، که امیدوارم به یاری فرهنگ دوستان جامعه بتوانم آن را تا جلد دهم به چاپ برسانم.

۶ رک به اشارات گذرا و گاهی مفصل در مقالات ۲۳، ۲۴، ۲۲، ۲۹، ۴۱ و ۴۳ نگارنده در **شوفار** نیویورک زیر عنوان «گوشه ای از ماجرای مستر حییم».

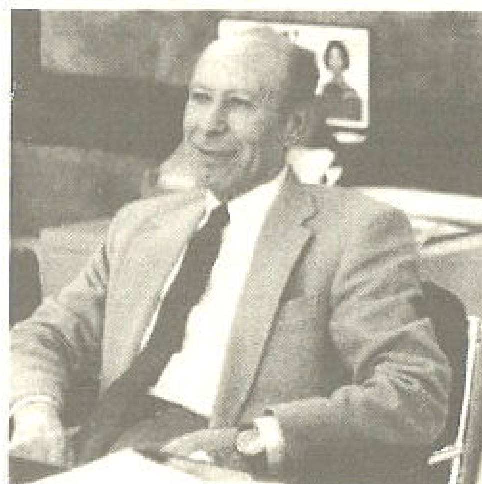
۷ زن برادر سلطان سلیمان کهن صدق.

۸ در این مورد مقاله ای جداگانه نوشته خواهد شد.

۹ در این مورد قرائت دو مقاله تحت عنوان «زن و شریعت یهود» در جلد یکم **پادیاوند** (ص ۳۲۳ ـ ۳۲۷) و جلد دوم **پادیاوند** (ص ۳۶۵ ـ ۳۸۹) میتواند رهگشای مفیدی باشد.



تازه‌های پزشکی



نوشته: دکتر نیسان بامداد
دبیر بخش پزشکی چشم‌انداز

درد - Pain

درد یکی از نخستین علائم بسیاری از بیماری‌هاست و تسکین آن بدون شک اثر غیر قابل انکاری روی کیفیت زندگی بیمار می‌گذارد. بیمار، بیماری خود را با میزانِ دردی که حس می‌کند می‌سنجد، هر قدر درد شدیدتر باشد نگرانی بیمار از سنگینی بیماریش بیشتر است. پزشکان آنقدر خود را در علائم دیگر بیماری و تشخیص آن غرق می‌کنند که گاهی از میزان دردِ بیمار آگاهی ندارند و یا برای تسکین آن اقدام نمی‌کنند. در صورتی که تسکینِ دردِ بیمار چه بساز نیاز به بستری شدن بیمار را در بیمارستان کاهش می‌دهد.

درد یکی از علائمی است که کمتر شناسائی می‌شود و کمتر برای رفع آن اقدامی بعمل می‌آید. در بررسی که در سال ۱۹۹۵ روی ۱۰,۰۰۰ بیمار در حال نزع بعمل آمد روشن شد که نزدیک به نیمی از بیماران با درد بسیار شدید زندگی را بدرود گفتند. بررسی‌های دیگر نشانگر آنست که سه چهارم بیماران دچار شده به سرطان پیشرفته، از درد رنج می‌برند.

در پاره‌ای موارد، بیماران از اظهار شدتِ درد خود به پزشک خودداری می‌کنند تا بدینوسیله به پزشک فرصت دهند تا دربارهٔ علت واقعی بیماری توجه بیشتری پیدا کند. در صورتی که اگر شدت درد برای پزشک روشن باشد شاید زودتر بتواند به سوی تشخیص راهنمائی شود.

بسیاری از دردها را می‌توان تسکین داد و درمان کرد. بدیهی است تسکین درد بیمار با تجویز دارو باید بگونه‌ای صورت گیرد که علائم بیماری پوشیده نشود و بیمار آنقدر هشیار و بیدار نماند تا بتواند دستورات پزشک را انجام دهد و از وضع خود آگاهی کافی داشته باشد تا با گروه پزشکی در درمان بیماری خود همکاری کند.

علائم واقعی زندگی (**Vital Signs**) که در معاینه‌ی بیمار ارزیابی می‌شود عبارتند از: گرمای بدن، نبض، تنفس و فشار خون ولی کارشناسان توصیه می‌کنند که بهتر است درد را هم به چهار علامت دیگر افزود و هنگام معاینه‌ی بیمار به میزان درد توجه بیشتری مبذول داشت.

در قرار دادن درد علائم واقعی زندگی، نخستین گام را (**VA**) **Veteran Administration** برداشته است و در ۱۱۰۰ کانونهای بهداشتی درمانی خود، تصمیم گرفته است به این موضوع اهمیت بیشتری داده و گروه پزشکی را برای ارزیابی درد آموزش دهد و آماده کند. در این کانونها در سال ۱۹۹۸ نزدیک به ۳/۵ میلیون بیمار زیر درمان قرار گرفتند و ۵۰ درصد دانشجویان پزشکی و یک چهارم رزیدنت‌ها در مراکز **VA** آموزش می‌بینند.

سرطان کبد

مواردِ سرطان کبد در آمریکا رو به افزایش است. پیرو گزارش نشــریه‌ی پـزشکی **New England Journal of Medicine** شماره‌ی ۱۱ مارچ ۱۹۹۹ این سرطان که در دهه‌ی ۱۹۷۰ تنها ۱/۴ در یکصد هزار نفر جمعیت را دچار ساخته بود در دهـه‌ی ۱۹۷۰ بـه ۲/۴ در یکصد هزار نفر افزایش یافته است. علتِ این افزایش، فراگیری هپاتیت C است که ممکن است سرانجام به سرطان کبد پایان یابد.

سرطان کبد در مردها سه برابر زنها و در سیاهپوستها دو برابر سفید پوستان بروز می‌کند و سه چهارم دچار شدگان بدین سرطان در عرض یکسال پس از تشخیص بیماری تلف می‌شوند. سرطان‌های ریـه، پستان و کولون نیز اگر در بدن انتشار یـابند (متاستاز) کبد را دچـار می‌سازند. ولی سرطان کبد که ریشه‌ی آن در اندامـهای دیگـر بـوده بعنوان سرطانِ کبد به حساب نمی‌آید.

افزایش مواردِ سرطان کبد، در سرطانهائی است کـه منشاء آن سلولهای کبدی است. در دنیا سرطان کبد سومین عاملِ مرگ و میر از سرطان پس از سرطان ریه و معده است. در آمریکا یک درصدِ موارد سرطانهائی که تشخیص داده می‌شود شامل سرطان کبد می‌شود.

عواملِ بروز دهنده‌ی سرطان کبد در درجه‌ی نخست هـپاتیت C است و پس از آن اعتیادِ مزمن بـه مصرف الکـل، بیماریهای مـزمن کبدی و مواد زهرآگین است که از پیرامونِ زندگی وارد بدن می‌شود. همه‌ی این عوامل در آغاز باعث هپاتیت می‌شود (تورم کبد) که پس از سالها اگر مزمن شود، بافت کبدی را از بین می‌برد و پدیده‌ای به نام سیرُز کبد پدیدار می‌شود و این اندام بسیار مهم را از کار می‌انـدازد و مواردی از سیرز کبدی تبدیل به سرطان کبد می‌شود.

هپاتیت B و C هر دو دارای عامل ویروسی هستند کـه در خـون یافت می‌شود و از راه خون ممکن است به دیگران انتقال یابد. هپاتیت B در آغاز بیماری نشانه‌هائی مانند زردی (یرقان) بوجود می‌آورد و فرد از دچار شدن خود آگاهی پیدا مـی‌کند. ولی هـپاتیت C پس از بروز، هیچگونه نشانه‌هائی پدید نمی‌آورد و بیماری با گذشتِ زمـان مزمن می‌شود و ممکن است به سرطان پایان یابد. در ۸۵ درصد موارد بیماری هپاتیت C مزمن می‌شود و ویروس در کبد باقی می‌ماند.

در آمـریکا هـپاتیت C بـزرگترین عـامل، افـزایش سـرطان کـبد شناخته شده است و باور بر این است که نزدیک به ۴ میلیون نفر یعنی ۱/۸ درصد جمعیت بدین بیماری دچار هستند و بیشتر آنها از ابتلاء خود آگاهی ندارند.

بیشتر مواردِ هپاتیت C ناشی از دریافت خون (ترانسفوزیون) در دهـه‌ی ۱۹۷۰ و سـالهای آغـازین دهـه‌ی ۱۹۸۰ است. در آن دوران آزمایشی از خونِ دهندگان خون برای هپاتیت C انجام نـمی‌شد ولی پس از آن آزمایشی برای تشخیص ویروس هپاتیت C در خون کشف و خون‌های دریافتی از این آلودگی پاک بودند و خطر انتشار هپاتیت C از راه انتقال خون کاهش یافت.

در سالهای دهه‌ی ۱۹۷۰ و آغاز ۱۹۸۰ نزدیک به ۲۳۰,۰۰۰ نفر ویروس را از راه انتقال خون دریافت کردند و آنهائی که هـنوز زنـده هستند و ممکن است عامل انتشار بیماری بـاشند. یکـی از راهـهای دیگر انتقال ویروس بکار گرفتنِ سوزن و سرنگِ آلوده در معتادان به داروست. ویـروس هـپاتیت C از راه سـرنگ و سـوزن انـتقال پیدا می‌کند. از سال ۱۹۹۶ مواردِ تازه‌ی عفونت با هپاتیت C بـه ۳۶,۰۰۰ کاهش پیدا کرده است. چه خـونهائی کـه بـرای انـتقال خـون آمـاده می‌شود آلودگی با ویروس هپاتیت C ندارد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که ۲۰ درصد آلوده شـدگان بـا ویـروس هپاتیت C در پایان دچارِ سیروز کبدی می‌شوند و از این عده یک تا ۵ درصدشان دچار سرطانِ کبد می‌شوند. با دید بـه ایـن یـافته‌ها گـمان می‌رود که روندِ بالا رونده‌ی انتشارِ هپاتیت C و بروزِ سرطانِ کبد تا ده سال دیگر ادامه یابد.

هپاتیت C معمولاً با تجویز **Alpha-interferon** زیر درمان قرار می‌گیرد. این دارو به شکلِ تزریقِ هفته‌ای سه بـار بـرای یکسـال داده می‌شود. این شیوه‌ی درمانی، تـنها در ۲۰ درصـد بـیماران تـا حـدی کارساز است و ویروس راکم توان می‌سازد ولی هنوز روشن نیست که آیا با بکارگیری این شیوه‌ی درمانی بختِ بروزِ سـرطان کـبد کـاهش می‌یابد.

سرطان پرستات – Prostate Cancer

هر سال نـزدیک بـه ۱۸۴,۵۰۰ نفر مرد در آمـریکا بـه سـرطان پرستات دچار می‌شوند و بیش از ۴۱,۰۰۰ نفر در سال از این بـیماری می‌میرند. سرطان پرستات دومین سرطانِ کشنده، پس از سرطان ریـه است. از سال ۱۹۴۱ بررسی‌ها نشان میداد که ارتباطی بین عملِ بیضه‌ها و ترشح آن با بروز سرطان پـرستات وجـود داد و بـرای درمـان و یـا پیشگیری از این سرطان، عمل جراحی و یا تجویز دارو بـرای نـاتوان ساختنِ بیضه‌ها بکار می‌رفت. ولی با وجود این درمـانها مـواردی از برگشتِ سرطان پرستات و انتشار آن به پیرامون یا به استخوانها دیـده می‌شد. در ایـنگونه مـوارد، گـمان مـی‌رود ژنِ **HER-2** کـه در زنـها مسئول سرطان پستان است، در مردها آغاز به ترشح موادی شـبیه بـه ترشح بیضه‌ها می‌کند و سرطان برگشت پیدا می‌کند.

در سپتامبر سال ۱۹۹۸ دولتمردان بهداشت آمریکا داروی تازه‌ی **Herceptin** را بـرای درمـان سـرطانهای پـیشرفته‌ی پسـتان تـوصیه کردند. این دارو باعث تشویق دستگاه ایمنی و پاسداری بـدن بـرای حمله به سلولهای سرطانی پسـتان مـی‌شود و در ۵۰ درصـد بـیماران باعث کوچک شدن تومور سرطانی شده است.

بـا بـینش بـدانکـه ژن **HER-2** در مـردها مـمکن است مسئولِ مواردی از سرطان پرستات باشد، در شماری از مراکـز درمـانی ایـن دارو برای درمان سرطان پرستات بکار رفته است.

در بررسی دیگری که در دانشگاه **Johns Hopkins** انجام گرفته نشان داده شده که ژنِ **PP33** اگر از کار بیفتد تومور سرطانی در پرستات بروز می‌کند. در درون سلولهای بافتِ تومورِ سرطانی دیده شده که این ژن جهش داشته است (**Mutation**) در صورتیکه در بافتِ پیرامونِ تومور این ژن سالم بوده است.

این داده‌ها و بررسی‌های گسترده آینده امید است راه‌گشای درمانِ مناسب برای سرطان پرستات باشد.

چگونه «بو»های گوناگون را تشخیص می‌دهیم

آدمی می‌تواند نزدیک به ده هزار گونه «بو» را حس کند و تشخیص دهد. اگر باور کنیم که سلولهای بینی هر یک وظیفه دارد که بوی ویژه را تشخیص دهد، در بینی تنها هزار گونه سلول وجود دارد، پس چگونه است که ما ده هزار گونه بو را تشخیص می‌دهیم.

دانشمندانِ دانشگاه **Harvard**، پرده از این معمّا برمی‌دارند: سلولهای بینی دارای گیرنده‌های ویژه برای دریافت بو هستند (**Receptors**). برای تشخیص یک بو چند گیرنده با هم بکار می‌افتند تا با تلفیق آنها بو تشخیص داده شود. همانگونه که جا بجا کردنِ حروف الفبا می‌توان واژه‌های گوناگون و بی شمار را ساخت، با جا بجا شدن این گیرنده‌ها و تلفیقِ گوناگون آنها بوهای گوناگون تشخیص داده می‌شود.

ژنتیک – ژن‌ها چگونه سوخت و مصرف مواد غذائی را در بدن کنترل می‌کنند

ژنها در بدن حتا روی سرنوشت مواد غذائی اثر می‌گذارند. لابد شما هم بارها با شگفتی از خود پرسیده‌اید چگونه است که فلانی، بی ملاحظه، هر چه بخواهد چربی مصرف می‌کند ولی کلسترول خونش بالا نمی‌رود در صورتی که من از مصرف چربی خودداری می‌کنم و نمی‌توانم کلسترول خون را بدون دارو کنترل کنم.

پاسخ بدین سوآل: ژن‌ها مسئول این تغییرات در بدن افراد مختلف هستند. چگونه؟ ژن‌ها تشکیل شده‌اند از بافتِ پیچیده‌ی قطعات بی شمارِ **DNA**. هر گونه تغییری در **DNA** و بافتِ ژن بوجود آید نیز تغییر ویژه‌ای در عمل ژن رخ می‌دهد. ژن‌هائی در بدن مسئول کنترلِ سوخت مواد غذائی هستند. اگر در **DNA** این ژن‌ها تغییری بروز کند، سوخت مواد غذائی نیز تغییر می‌کند و با توجه به اینکه شمارِ قطعاتِ **DNA** زیاد است بنابراین تغییراتِ گوناگون ممکن است در ساختمان ژن رخ دهد و هر تغییری باعثِ تغییر در سوخت و متابولیسم مواد غذائی خواهد شد. اگر شما بمحض مصرف چربی، میزانِ کلسترول خونتان بالا میرود، ولی در دوستِ شما این اتفاق رخ نمی‌دهد، علت آنست که ترکیب ژنتیکِ ژن ویژه‌ی در بدن شما با ترکیبِ ژنتیکِ همان ژن در بدنِ دوستتان اختلاف دارد.

با بینش بدین داده‌ها، سرنوشت مواد غذائی در بدن افراد به شکل گوناگونی متغیر است و چون این تغییرات می‌تواند به شکلِ صدها فرمِ مختلف اتفاق افتد برای هر فرد با توجه به بافتِ قطعات **DNA** که آنَ ژن را می‌سازند سرنوشتِ مواد غذائی در بدن تعیین می‌شود.

دانشمندان امیدوار هستند در ده سال آینده بتوانند با آزمایش‌های ژنتیک، این گوناگونیِ ژنتیک را در بدن هر فرد مشخص سازند. در چنین شرایطی، کارشناسان مواد غذائی و متابولیسم، خواهند توانست برای هر فرد، یک برنامه‌ی غذائی ویژه با توجه به ساختارِ ژنتیک آن فرد پیشنهاد نمایند.

هم اکنون میدانیم که ژنِ مسئولِ کنترلِ کلسترول در بدن، دست کم در دو گونه شناخته شده است. یکی **APOA-IV-1** و گونه‌ی دیگر **APO A-IV-2** که به دو گونه‌ی متفاوت روی تولید و سوخت و ساز کلسترول عمل می‌کنند.

آیا میدانید

- آمریکائی‌ها سالی ۱۳ بیلیون دلار برای خرید کفش‌های ورزشی خرج می‌کنند و ۳ بیلیون دلار هم برای خریدِ ماشین‌آلات ورزشی.
- ۶۰ درصد بزرگسالان در آمریکا به اندازه‌ی کافی فعّال نیستند و از هر ۴ نفر یک نفر هیچگونه فعالیت بدنی ندارد.
- زنها، سیاهپوستان و کهنسال‌ها کمتر فعالیت بدنی دارند و هر قدر درآمد و ثروت کمتر باشد کمتر ورزش انجام می‌گیرد.
- فعالیت بدنی و ورزش با میزان معلومات نسبت مستقیم دارد. آنهائی که تحصیلات دانشگاهی دارند سه برابر آنهائی که دوره‌ی دبیرستان را ندیده‌اند به ورزش می‌پردازند.
- **در راستای درآمد و ارتباط آن با ورزش:** خانواده‌هائی که درآمدشان سالی ۱۰,۰۰۰ دلار کمتر است ۴۳ درصدشان فعالیت بدنی ندارند. گروهی که درآمدشان زیر ۲۰,۰۰۰ دلار در سال ۴۰ درصد و در گروهی که سالی ۵۰,۰۰۰ دلار به بالا درآمد خانواده است تنها ۱۸ درصد غیر فعّال وجود دارد.
- اهالی کالیفرنیا بیش از ایالات دیگر، در کلوپ‌های ورزشی عضو هستند.
- بررسی نشان داده است که اگر بین زایمانها ۲/۵ سال فاصله داده شود، کودکان سالمتری بدنیا می‌آیند.
- هر روز ۲۰۰۰ نفر دیگر در آمریکا در می‌یابند که به بیماری دیابت دچار هستند.



سرمشقی برای زندگی

روزی زن جوانی که کودکی را در آغوش داشت و کودکی نسبتاً بزرگتر را با دست آزادش گرفته بود به من نزدیک شد. او می‌خواست بداند چگونه است که با همه این محبت و مراقبت، پسر دو ساله‌اش اینقدر بدخلق است و کلمات آرام بر او تأثیری ندارد.

اعتراف کردم که من نیز از دست بچه دو ساله‌ای که در خانه‌مان زندگی می‌کند - پسرم - عاجز شده‌ام. در زمان بدخلقی‌هایش اجازه می‌دهم که کمی خودش را خالی کند، سپس در کنارش می‌نشینم و علیرغم مُشت و لگدهایش او را محکم در میان بازوانم می‌گیرم. معمولاً پس از چند بار در آغوش گرفتن خشمش فرو می‌نشیند و می‌توانم صورتش را به سوی خودم برگردانم. پس از پاک کردن چشمانش و منعکس کردن احساساتش با گفتن جملاتی از قبیل «پسر، تو واقعاً عصبانی هستی» یا «آیا بابا چیزی گفته که تو را ناراحت کرده؟» به شکایتش گوش می‌کنم و کمک می‌کنم تا احساساتش را واضح بیان کند و کمی بیشتر او را در آغوش می‌گیرم.

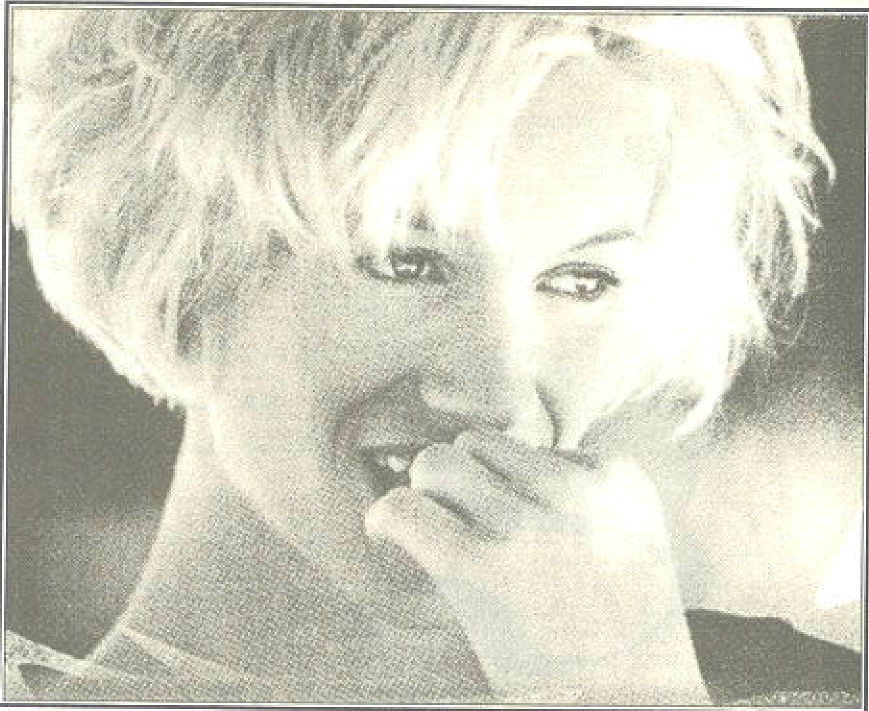
البته مواقعی هست که احساساتش شدید است که از او می‌خواهم مدتی به بیرون در فضای باز برود تا بتواند آرام شود. او همچنین می‌داند که وقتی آرام شد یا خواست با من حرف بزند می‌تواند پیش من بیاید یا مرا نزد خود بخواند. معمولاً حتی پس از سهمگین‌ترین طوفانهایش فقط چند دقیقه طول می‌کشد تا آرام شود.

تجربه و خرد یهودی به من آموخته که عصبانی شدن با پسرم وقتی او عصبانی است، فقط باعث افزایش احساسات ناخوشایند می‌شود. همچنین، کمک به بیان ناکامی‌هایش و تسلط یافتن بر خشمش عصبانیتش را کاسته و در گذر زمان، بدخلقی‌های آینده را کاهش می‌دهد.

تعلیم و نمونه سازی غالباً در آموزش پدر و مادری به کار گرفته می‌شوند. این ابزارهای مؤثر، در واقع آزار دهنده عادی، کاربُرد زبان نامناسب و کم محلی‌های گاه و بیگاه به همان اندازه موارد جنجالی مؤثر هستند. وقتی بچه‌ها بدانند که شما به روش خاصی عمل نمی‌کنید یا زبان خاصی به کار نمی‌برید، وقتی با قاطعیت به آنها تذکر می‌دهید که این رفتار غیر قابل قبول است، بیشتر مراقبت می‌کنند. والدین، همچنین باید یک توضیح کوتاه را اضافه کنند: «این زبانی نیست که ما در خانه به کار می‌بریم. این بی احترامی به من را نشان می‌دهد و این حق من نیست. ضمناً، استفاده از چنین زبانی به تو نمی‌آید. خواهش می‌کنم دیگر این کار را نکن». نمونه‌های واضح و مداوم رفتار مثبت کمک بزرگی می‌کنند تا کودکان شما احترام، ادب، مسئولیت را بیاموزند.

با این حال، برخی کودکان به طور پایداری عصبانی و شاید حتی آزار رسان و تأثیر ناپذیر هستند. اگر فکر می‌کنید مشکلاتی که با آن روبرو هستید غیر عادی هستند، با یک پزشک، روانشناس یا مددکار اجتماعی مشورت کنید. متخصصین تغذیه و درمان طبیعی را نیز نادیده نگیرید چراکه ممکن است کمبودهای تغذیه‌ای حساسیت‌های غذای یا محیطی، یا مسمومیت شیمیایی را تشخیص بدهند که می‌توانند باعث پرخاشگری، فعالیت بیش از حد، خشم، بی علاقگی و رفتار ناشی از عدم توجه شوند.

راب استیون راسمن سخنران، مشاور تغذیه و روان درمان است.



نصیحتی در مورد قرار ملاقات گذاشتن

رزی عزیز،

تصمیم گرفته‌ام که همسر آیندهٔ خود را پیدا کنم، اما صادقانه بگویم که خیلی نگران هستم. نگران هستم که نکند او برای اینکه به من نشان دهد که شخص خوبی است تظاهر کند. من چطور می‌توانم فرق بین حقیقت و نقش بازی کردن را بفهمم؟ چطور می‌توانم شخص را ارزیابی کنم وقتی می‌دانم که «هیچکس نمی‌تواند کامل باشد».

نازی عزیز،

نامهٔ تو نکته‌ای را مشخص کرد و آن این است که تمام افرادی که قرار ملاقات می‌گذارند معتقدند که «هیچکس بدون عیب نیست». هر کسی می‌تواند چیز اشتباهی بگوید و یا در مورد چیزی عکس‌العمل شدید نشان دهد و یا اینکه در موقع ملاقات در حالت روحی خوبی قرار نداشته باشد. وقتی زوجی تصمیم گرفتند که روابط خود را ادامه داده و کامل کنند یک اتفاق کوچک نباید تصمیم آنها را عوض کند و آنها رابطهٔ خود را قطع کنند.

بهترین جفت‌ها، هم در موقع قرار ملاقات و هم بعد از ازدواج می‌توانند مرتکب اشتباه شوند. ولی بهر حال بعضی از رفتارها می‌تواند نشانگر این باشد که طرف شما در یک مورد کامل و ایده‌آل نیست. عدهٔ کمی از افراد دارای مشکل کرداری بخصوصی هستند که باعث می‌شود آنها افراد خوبی برای زندگی مشترک نباشند و نتوانند با شخص دیگری زندگی مشترک طولانی داشته باشند. این اشکال شخصیتی در قرار ملاقاتهای اولیه زمانی که هر کس سعی می‌کند در بهترین ژست رفتاری خود باشد نشان داده نمی‌شود.

بنابراین هر زوجی که تصمیم دارند یک رابطهٔ طولانی را با هم برقرار کنند باید سعی کنند که مدت بیشتری با یکدیگر رفت و آمد داشته باشند تا بتوانند به نحو احسن همدیگر را بشناسند و با نقاط ضعف و نقاط مثبت یکدیگر آشنا شوند.

برای بعضی از زوج‌ها ۱۰ بار و برای بعضی دیگر ۳۰ مرتبه لازم به قرار ملاقات است. هر موقع که به قرار ملاقات می‌روید سعی کنید که با دفعهٔ قبل فرق داشته باشید. همیشه فقط به سینما و رستوران نروید. سعی کنید که مثلاً به مکانی که هر دوی شما ورزش مورد علاقه‌تان را انجام می‌دهید بروید و یا زمانی را با دوستان مشترکتان بگذرانید و یا با همدیگر به خرید بروید و یا آشپزی کنید. این به شما اجازه می‌دهد که بفهمید شخص مورد نظرتان در مواقع مختلف چگونه عمل می‌کند. همچنین سعی کنید که حتماً یک قرار ملاقات برای یک روز کامل داشته باشید که شامل مسافرت، انجام یک کار و برگشت به منزل باشد. وقتی که مردم خسته هستند خیلی اتفاقات جالبی ممکن است اتفاق بیافتد!

همانطور که روابط پیشرفته‌تر می‌شود دوستان و اقوام یکدیگر را ملاقات کنید خیلی مهم است که رفتار دختر مورد علاقهٔ خود را با افرادی که او خوب می‌شناسد ببینید. اگر نمی‌توانید کسی را که دوست شما را خوب می‌شناسد ملاقات کنید خجالت نکشید از اینکه دربارهٔ او تحقیق کنید و این هیچ مسئله خلافی نیست زیرا که صادقانه بگویید بعضی از افراد می‌توانند نقطه ضعف‌های بزرگی را که باعث اشکال در زندگی آینده می‌شود برای مدت زیادی مخفی نگهدارند.

بخاطر داشته باشید بیشتر افرادی که شما ملاقات می‌کنید در ملاقات پانزدهم به همان خوبی باقی خواهند ماند که در ملاقات اول. آرزو می‌کنم به همسر دلخواهت برسی.□

درخواست آگهی پیوند دلها



نشریه چشم‌انداز برای آشنایی جوانان یهودی در شرایطی ساده و سالم این صفحه را ترتیب داده است.

خواهشمندیم این فورم را کاملاً پر نموده و به آدرس زیر ارسال دارید.

روی پاکت مرقوم فرمایید «**پیوند دلها**» در این صورت این نامه تنها توسط مسئول مربوطه باز خواهد شد و کلیه اطلاعات محرمانه خواهد ماند.

به هر فرد یک شماره کد داده خواهد شد.

نام و نشانی افرادی که مایل به آشنایی با شخص آگهی دهند باشند، در اختیار آگهی دهنده قرار خواهد گرفت تا در صورت تمایل با آنان تماس حاصل نمایند.

برای جلوگیری از هرگونه سوءتفاهم احتمالی لطفاً کپی کارت شناسایی خود را با فرم بفرستید.

سازمان سیامک، هیچ گونه مسئولیتی در قبال صحت و سقم اطلاعات داده شده از طرف آگهی دهندگان و افرادی که به آگهی‌ها جواب می‌دهند، نخواهد داشت.

(۳۱۰)۵۳۵-۶۷۱۹

P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

- **اگر مایل به انتشار پیام خود در این صفحه نیستید خواهشمند است ما را مطلع کنید.**
- **هزینهٔ آگهی برای شش شماره ۲۴ دلار میباشد.**

آگهی دهنده

نام .... نام خانوادگی .... قد ....

تاریخ تولد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

آیا قبلاً ازدواج کرده‌اید؟ بله ☐ نه ☐ اگر بله، تعداد فرزندان ....

نشانی:

تلفن خانه ( ) محل کار ( )

خصوصیاتی که مایلید در مورد شما بدانند:

همسر مورد علاقه:

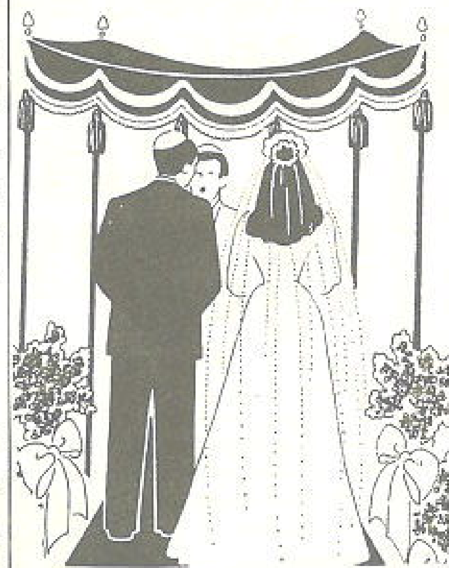
سن .... قد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

مجرد ☐ قبلاً متاهل ☐

خصوصیاتی که مایلید در همسر آینده بیابید:

پیوند دلها

برای تماس با افراد زیر با تلفن
۶۷۱۹ - ۵۳۵ (۳۱۰) تماس حاصل نمائید



آقایی هستم ۴۵ ساله، خوش قیافه، ورزشکار، تحصیل کرده، شغل آزاد، روشنفکر، عاشق طبیعت، مسافرت، قبلاً ازدواج کرده علاقمند به آشنایی با خانم ۴۷-۳۷ ساله، مطلقه یا بیوه یا مجرد - جذاب - خوش قلب، و خوش اخلاق، برای تشکیل خانواده.
کد ۷۱۲۷۴۴

خانمی هستم قبلاً ازدواج کرده بدون فرزند، ۲۷ ساله، راستگو و با ایمان و مهربان، لیسانس و شاغل خواهان همسری هستم تحصیل کرده، قد متوسط، راستگو، با ایمان و مهربان و درآمد کافی تا سن ۴۲ سال.
کد ۷۴۲۶۲۴

خانمی هستم ۵۵ ساله با تحصیلات دو سال کالج کارمند سابق شرکت نفت اینک آرایشگر، قبلاً ازدواج کرده با یک فرزند، خنده‌رو، خاکی ولی حساس، اهل ورزش و طبیعت و علاقمند به مسافرت و باغبانی، از خانواده خوب و بزرگ شده آمریکا، مایل با آشنایی و ازدواج با آقایی هستم سن بین ۵۰ تا ۶۰ سال، قد ۵/۸ تا ۶ فوت تحصیلات حداقل دیپلم، مجرد یا قبلاً متأهل، خوش اخلاق، خانواده‌دار، دارای شغل با تأمین مالی، اهل مسافرت و راستگو.
کد ۷۵۶۶۶

آقایی هستم ۴۵ ساله، قبلاً ازدواج کرده و دارای یک فرزند، خوش قلب، خوش تیپ، راستگو، با ایمان و مهربان، خانواده درست (؟)س، مهندس با شغل آزاد، مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی ۳۷-۲۷ ساله، تحصیلکرده، روشنفکر و اجتماعی، راستگو و مهربان، خوشگل و خوش اندام، سازگار، پایبند به اصول اخلاقی.
کد ۷۵۹۷۳

خانمی هستم ایرانی و ساکن اسرائیل، زیبا، تحصیلکرده، ۳۵ ساله، متارکه کرده. قصد دارم در آینده نزدیک به آمریکا مسافرت کنم و مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی تحصیلکرده، جذاب، سن تا ۴۹ سال و ساکن آمریکا می‌باشم.
کد ۷۵۳۳۹

آقایی هستم ۴۵ ساله، قبلاً ازدواج کرده دارای یک فرزند، خوش قلب، خوش تیپ، راستگو، با ایمان، مهربان و خانواده دوست، لیسانس مهندسی با شغل آزاد مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی ۳۷-۲۷ ساله تحصیلکرده، روشنفکر و اجتماعی، راستگو و مهربان، خوشگل و خوش اندام، سازگار و پایبند به اصول اخلاقی.
کد ۷۵۹۷۳

جوانی هستم ۲۴ ساله قد بلند و تحصیل کرده و خانواده دوست، خوش اخلاق، مقیم کانادا خواهان آن هستم با دختر خانمی دارای شرایط مشابه آشنا بشوم.
کد ۷۶۸۴۰

آقایی هستم ۳۹ ساله مقیم نیویورک، تحصیل کرده، قد (6 feet)، خوش قیافه، مهربان، راستگو، دارای شغل آزاد، با درآمد کافی مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی مجرد یا قبلاً ازدواج کرده بین سنین ۲۶ تا ۳۵ ساله، مهربان، جذاب و خوش قلب هستم.
کد ۷۶۸۵۴

آقایی هستم ۳۷ ساله، قبلاً ازدواج کرده، دارای یک فرزند، فوق لیسانس، مهندس، قد ۵/۶، راستگو، جذاب، فروتن، اهل مسافرت مایل به آشنایی و ازدواج با دخترخانمی ۲۶ تا ۳۶ ساله، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده با قد حداکثر ۵/۶ یا خصوصیات مشابه می‌باشم.
کد ۶۹۰۸۳

آقایی هستم ۵۴ ساله، لیسانس الکترونیک، شغل الکتریک، قد ۵/۷، قبلاً ازدواج کرده، دارای ۲ فرزند که با من زندگی نمی‌کنند، راستگو، مهربان، خواهان ازدواج با خانمی ۴۲ تا ۴۶ ساله میزان تحصیلات مهم نیست، شغل هم مهم نیست، مجرد یا متأهل، خوش قلب و مهربان و راستگو.
کد ۰۷۳۷۷

آقائی هستم ۴۱ ساله، پزشک فوق تخصص، قبلاً ازدواج کرده دارای دو فرزند، مذهبی، سالم، فعال، موفق، خوش تیپ، علاقمند به ورزش، مسافرت، طبیعت، خواهان همسری ۲۸ تا ۳۵ ساله، حداقل دیپلم، شغل مهم نیست، مجرد یا قبلاً متأهل، زیبا و راستگو و خونگرم.
کد ۵۱۳۰۷۷

آقایی هستم ۴۳ ساله دارای فوق لیسانس، قد ۵/۸ با درآمد مکفی، به قول دوستان جذاب و خوش تیپ، خوش پوش، از خانواده اصیل و تحصیل کرده، بدون اعتیاد، اهل ورزش، مسافرت، قایقرانی، مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی ۲۸ تا ۴۰ ساله، زیبا، خوش اندام، خوش قلب، مهربان، غیر سیگاری، روشنفکر و اجتماعی.
کد ۶۴۴۳۹

خانمی هستم ۳۴ ساله قبلاً ازدواج کرده، سال دوم دانشگاه، صاحب پسری هستم ۹/۵ سال و مقیم نیویورک، مهربان، خوش قلب، اهل خانه و زندگی و خوشگل، خواهان همسری ۴۵-۳۸ میزان تحصیلات در حد معمول مجرد یا قبلاً متأهل، عاشق خانه و زندگی، مهربان، وفادار با خدا و خوش قیافه.
کد ۷۶۳۷۷

دختر خانمی هستم ۳۴ ساله، زیبا و مهربان، خوش قلب و با محبت، قبلاً ازدواج کرده، بدون فرزند، مایل به ازدواج با آقایی مجرد یا قبلاً ازدواج کرده با مسئولیت و پای‌بند خانه و خانواده با درآمد کافی برای زندگی راحت می‌باشم.
کد ۶۸۸۴۱

خانمی هستم ۴۳ ساله، لیسانسیه، شاغل، دارای دو فرزند، اهل معاشرت و تفریحات سالم، خوش اخلاق و خانه‌دار، مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی تا سن ۶۰ سال، قبلاً ازدواج کرده، خونگرم و انساندوست با درآمد کافی می‌باشم.
کد ۶۸۷۶۵

Pacific Bell Wireless Has a New Name

4 FREE PHONES!*

4 INDIVIDUAL PHONE NUMBERS

ONE CALLING PLAN

JUST $14.99(5)

per person/per month



Now up to 4 people can share the minutes off of one rate plan when you sign up on any personal choice plans $29.99 and up. And add up to 3 people for an additional $14.99 per person per month and we will give you up to 4 free PCS phones.

Celebrate With

NEW RATE PLANS

MORE MINUTES FOR LESS MONEY

LOCAL
REGIONAL
NATIONAL PLANS

FREE UNLIMITED

NIGHT & WEEKEND MINUTES(3)

THE OTHERS OFFER MINUTES,

WE OFFER UNLIMITED

#1 In Best Audio Quality

cingular WIRELESS

FREE UNLIMITED

MOBILE-TO-MOBILE MINUTES(2)

Between all Cingular Wireless Subscribers

FREE DOMESTIC LONG-DISTANCE(1)

VISIT ONE OF OUR STORES

(Printed On the Back)

We Take Pride in Our Post Sale Service and Customer Care!

EXPIRES MARCH 31, 2001

3 MONTHS

FREE EMAIL(7) & FREE INTERNET ACCESS(8)



If You Don't Deserve It, Who Does?

Come in and Reward Yourself With One of These Hip, Slim, Talk Of The Town Phones With Our Most Generous Specials!

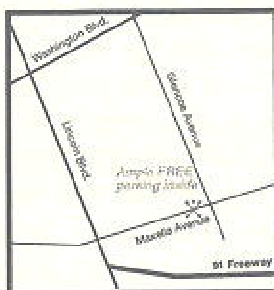


Authorized Agent of

cingular WIRELESS

Available At The Stores Listed On The Other Side

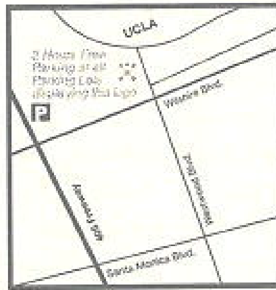
Available at These cingular WIRELESS Stores



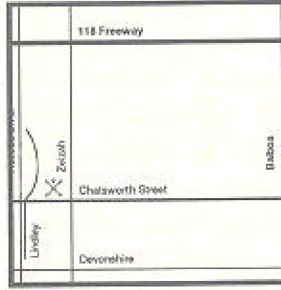
13455 Maxella Ave.
2nd Floor above Victoria's Secret
Marina del Rey
310/827-1500



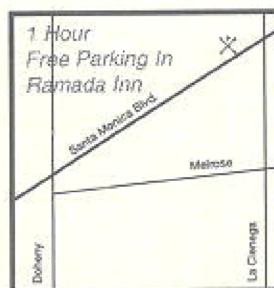
2214 Sawtelle Blvd.
Corner of Olympic & Sawtelle
West Los Angeles
310/268-8000



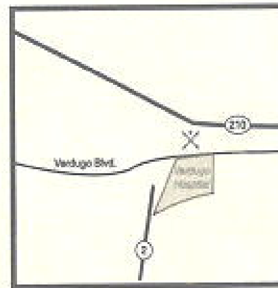
1145 Westwood Blvd.
Westwood
310/208-2082



18100 Chatsworth St.
Granada Hills Town Center
Granada Hills
818-832-8800



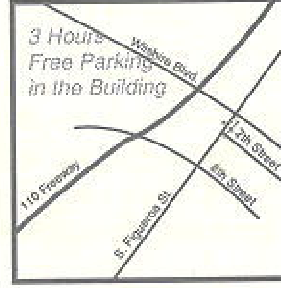
8579 Santa Monica Blvd.
Next to Baja Buds
West Hollywood
310-652-6777



1929 Verdugo Blvd.
Next to UA Theatre
La Cañada Flintridge
818-790-9727



4444 Lankershim Blvd.
At Riverside Dr.
North Hollywood
818-509-9727



735 S. Figueroa St.
7th Marketplace (Food Court Area)
Downtown L.A.
213-624-6111



5647 Kanan Rd.
In the Vons Center
Agoura Hills
818-874-0727

*Requires service subscription between 2/01/01-2/11/01 & 1 year agreement. $36 Activation Fee; $150 Early Termination Fee. Service subject to credit approval; deposit may be required. Sales tax applies to full retail price of each phone. Retailer pricing/participation may vary by location. Price of phone without activation is an additional $200. Other conditions apply. [1]Activation of any Home rate plan includes choice of: 1) [2]Unlimited Mobile-to-Mobile (MTM) calling; MTM minutes apply to airtime for incoming or outgoing calls to or from a Cingular Wireless (CW) PCS subscriber enrolled in the MTM plan to or from a CW PCS subscriber. MTM subscriber must be in CA/NV network to use MTM minutes. Excludes applicable long distance charges, calls while roaming out of CA/NV network, calls to voicemail, Wildfire, & call forwarding. 2) [3]Unlimited Nights & Weekends; Unlimited Nights & Weekends apply to airtime for calls originating in CA/NV network. Excludes applicable long distance charges. Nights: 8pm-6:59am. Weekends: 12:01am Saturday-11:59pm Sunday. Activation of $39.99/month & above Home rate plan includes domestic long distance for calls originating in CA/NV network to U.S. destinations. Excludes applicable airtime charges, or 3) [4]150 bonus anytime minutes per month. Unused included minutes may not be carried over into the next month, transferred to another account or converted into a credit. [5]$14.99 monthly access fee applies for each FamilyTalk line on account. All numbers share primary account holder's Home rate minutes & selected option. Additional airtime in excess of minutes, long distance, & any other charges/fees for each line are extra & are applied to the account. Charges on account are billed to the primary account holder. Offer requires new service 1 year agreement by primary account holder on a Home rate plan & for each FamilyTalk line added between 2/1/01-2/11/01. [6]MTM messaging includes text messages from CW handsets & terminating at another CW handset. Messages are limited to 160 characters per message. MTM messaging does not include internet access, operator assisted messaging, or any other messaging features. Unlimited MTM messaging may be terminated after initial term of the service contract and includes 300 messages per month; additional messages are 10¢ per message. [7]PCS Email, Web Messaging & Ringtone subscription fee waived on each line until 03/31/01. Thereafter, charges may occur. [8]Web access subscription fee waived for the 1st 3 months. Thereafter, $6.99/month subscription fee applies.

SEE OTHER SIDE FOR OUR SPECIALS
AND VISIT OUR STORES FOR OTHER GENEROUS SPECIALS

Mesopotamia, Syria, or Anatolia-but not in Palestine. Sorrowfully, Herzl said no. Herzl weighed in with a new offer of 1.6 million pounds to the sultan, but the Turkish leader declined.

In his pivotal novel *Altneuland* (1902), Herzl envisioned a Jewish state in Palestine and the creation of an ideal society. He urged that science and technology be used to develop the new state; he advocated tolerance, especially between Jews and Arabs, and he believed that the society should be organized on a cooperative or "mutualist" basis. The slogan of the book, "**If you will it, it is no dream**," became a motto for countless Israelis in their efforts to build a Jewish state.

In 1902 a bright light appeared on the horizon when the British Colonial Secretary, Joseph Chamberlain, offered El Arish in the northern Sinai Peninsula in Egypt as a venue for Jewish settlement. The offer was contingent upon the approval of the British representative in Egypt, Lord Cromer. Encouraged by Herzl, the Zionist Organization sent an expedition to El Arish in January 1903, and the plan appeared to be gaining momentum, only to be rejected eventually by Lord Cromer.

No sooner had the El Arish proposal fallen by the wayside than the British Foreign Secretary, Lord Lansdowne, offered the Jews some territory in Uganda. Inclined to accept the offer, Herzl encountered heavy opposition at the Sixth Zionist Congress in August 1903. The Uganda proposal ran aground, and consequently Herzl agreed to renew his efforts to promote a Jewish homeland in Palestine.

Although he continued his diplomatic wanderings, Herzl was exhausted by all his activities on behalf of Jewish settlement. Seeking rest at Edlach in Austria, he died there on July 3, 1904, only forty-four years old, from complications resulting from a long-standing heart condition. He was buried in Vienna, but forty-five years later, in August 1949, fifteen months after the new state of Israel came into existence, Herzl's remains were appropriately transferred to Jerusalem. Theodor Herzl was reinterred on Mount Herzl in Jerusalem.

On the long, tortuous, obstacle-strewn road to the creation of the Jewish state, Theodor Herzl gets credit as a great visionary in the effort. He was the catalyst for all that would come after his death and in the wake of his plans and dreams. He has been faulted for having little appreciation of Jewish tradition, and for not championing the Hebrew language as part of the Jewish renaissance in Palestine. But such criticisms appear petty compared to his main contribution as the founder of modern Zionism. Other Zionists had preceded him; few of his ideas were new. Yet it was his flair for public relations and his readiness to undertake, at times, a one-man diplomatic mission on behalf of Zionism that helped shift the movement into high gear and create a homeland for all Jews.

IN MEMORY OF ESTHER MEIRI

THE BOARD AND STAFF OF BANK LEUMI USA WISH TO EXPRESS SINCERE SYMPATHY TO DAN MEIRI, EXECUTIVE VICE PRESIDENT, BEVERLY HILLS, CALIFORNIA BRANCH, ON THE PASSING OF HIS BELOVED WIFE, ESTHER MEIRI, ON JANUARY 15.

ESTHER WAS A GIFTED ELEMENATRY SCHOOL TEACHER AND SPENT OVER 30 YEARS TEACHING HEBREW AND ART IN ISRAEL, NEW YORK AND BEVERLY HILLS.

BORN IN TANGIERS, NORTH AFRICA IN 1944, SHE AND HER FAMILY MOVED TO ISRAEL IN 1956. SHE MET DAN ONE YEAR LATER IN KIBBUTZ AFFEK.

ESTHER IS SURVIVED BY HER MOTHER, RACHEL, TWO SISTERS, NINA AND BRURIAH AND THREE BROTHERS, AMRAM, SHALOM AND ASHER IN ISRAEL; HER HUSBAND, DAN, AND THEIR THREE CHILDREN, YUVAL, MICHAL AND YONATHAN.

IN MEMORY OF ESTHER MEIRI, DONATIONS TO BENEFIT THE ARISON ART CAMPUS IN TEL AVIV, MAY BE SENT CARE OF:

BANK LEUMI USA
8383 WILSHIRE BOULEVARD, SUITE 400
BEVERLY HILLS, CA 90211
ATTENTION: C. CARMELI

of his plays were produced and were warmly received.

In 1886 he met his future wife, Julie Naschauer, the eighteen-year-old daughter of a wealthy industrialist. They were married in June 1889 and had three children. Hans and Pauline committed suicide; Trude, after a near lifetime in a psychiatric clinic, died in a Nazi concentration camp. The direct line ended when Trude's only son, Stephan Theodor, committed suicide in 1946.

In 1891 Herzl joined the staff of the *Neue Freie Presse,* the mouthpiece of the liberal, assimilated Viennese-Jewish bourgeoisie, and became the publication's Paris correspondent. Prior to covering the Dreyfus Affair for the paper, an experience that had a profound effect on his thinking, Herzl had odd ideas about how to solve the dilemma of Jewish integration into European society. At one stage he even suggested that all Jews should convert to Christianity! The Dreyfus trial and its overt anti-Jewish overtone, however, turned him into a fiery Zionist.

Herzl returned to Vienna after the trial, in July 1895, to become the newspaper's literary editor. That same month, writing in what he described as a "white heat," Herzl poured his ideas into a pamphlet that he called *Der Judentaat (The Jewish State)*. Published the following February, the pamphlet argued that Jews are a nation, not simply a community of believers. To Herzl, neither civil emancipation nor cultural assimilation were adequate solutions to the problem of Jewish identity.

In this era of nationalism, Herzl stated, the Jewish "problem," because it was essentially political," required a political solution. He maintained that a Jewish commonwealth had to be established, one that welcomed all Jews, particularly those who were not wanted elsewhere. The commonwealth would serve the additional advantage of normalizing the lives of Jews left behind in the Diaspora.

Herzl was not clear at first as to whether the commonwealth should be located in Palestine or some other territory, perhaps in North or South America. In time, however, he concluded that Palestine was the logical choice because only the Land of Israel would appeal to large numbers of Jews.

Herzl used his connections to seek support for his ideas. The Zionist writer Max Nordau liked Herzl's thinking and introduced him to the British writer Israel Zangwill. Zangwill arranged for Herzl to speak to London's Maccabean Club, whose members were sympathetic to Zionist urgings. Convinced that only with the joint support of the major powers could a Jewish state be established, Herzl sought to win approval from the German kaiser, the Russian czar, and the Turkish sultan.

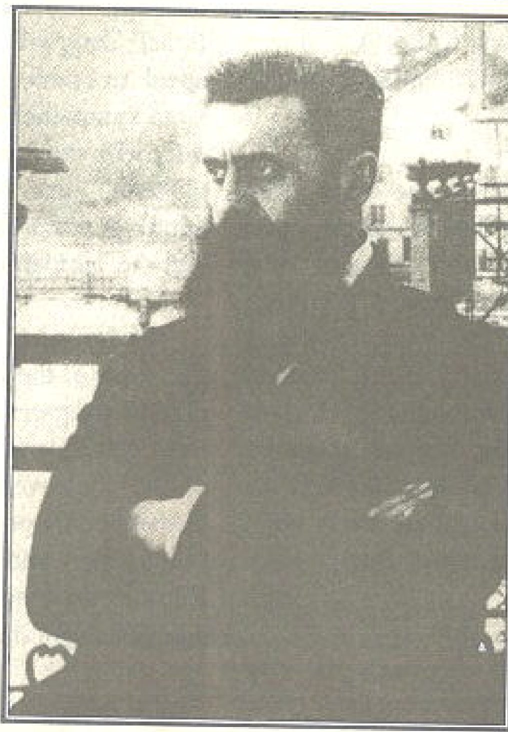
To his surprise and regret, Herzl soon realized that most of the Jewish lay and spiritual leadership in Europe disapproved of the establishment of a Jewish state, yet he was not put off. Paradoxically, in spite of the controversial nature of his ideas, Herzl was tremendously popular. He was able to gain entrance to the inner sanctums of the most powerful leaders of Europe. In June 1896, for example, he managed an audience with the Grand Vizier in Constantinople.

In August 1897, Herzl organized the highly successful First Zionist Congress in Basel, Switzerland. He later wrote in his diary, **"At Basel I created the Jewish State. If I were to say this out loud, everybody would laugh at me. In five years, perhaps, but certainly in fifty, everybody will agree."** His words proved prophetic.

A year later, following the Second Zionist Congress, Herzl paid his only trip to Eretz Yisrael. More meetings with political officials followed, with the kaiser in Germany and with the Grand Duke of Hesse in Holland. To obtain the results he wanted from these leaders, Herzl tried to bargain. In 1901 he offered this deal to Sultan Abdul Hamid II in Constantinople: Herzl would pay the entire Turkish debt in exchange for the sultan's support of Jewish settlement in Palestine. Unfortunately for Herzl, the sultan was not in a bargaining mood.

A year later, however, the sultan softened his stand and offered the Jews areas to settle in

Theodor Herzl



Founder of Modern Zionism

"If you will it, it is no dream"

By: Elinor & Robert Slater

Theodor Herzl was born in Budapest, Hungary, on May 2, 1860. His father, an assimilated Jew, was a wealthy merchant. A fledgling writer even in high school, Herzl published his first newspaper article anonymously. During his last year in high school, Herzl's eighteen-year-old sister Pauline died. As a result, his mother suffered a psychological setback and his father decided to move the family to Vienna.

In Vienna, Herzl studied law at the university. He joined a student fraternity, but left it abruptly after the fraternity adopted a resolution barring Jews from becoming members in the future. In 1884, when he was twenty-four years old, Herzl earned his doctorate in law. Working gratis as a clerk in a judge's office, Herzl occasionally traveled to Salzburg, where he began writing plays. Over the next few years some

Presidents, to complain.

"It's clear that Jerusalem or parts of Jerusalem are in fact in play and being discussed," Lyon said. "It would be rash and careless to imply that the Jewish community of the United States stands in opposition to the government of Israel."

Malcolm Hoenlein, executive vice chairman of the Conference, denied there was any political intent to the statement, and said "it does not preclude Israel from doing anything" during the negotiations. As for the ZOA-initated ad, it was launched in response to comments Israeli Absorption Minister Yuli Tamir reportedly made last week in New York.

Tamir was quoted as saying that Israel "must make painful concessions, renouncing one way or another our sovereignty over the Temple Mount if necessary."

"In future years, all of us will have to answer our children and grandchildren when they ask us why we did not do more to protect their heritage and safeguard Har HaBayit" — the Temple Mount. "

-Malcolm Hoenlein
Executive Vice Chairman
Conference of Presidents

But, she added, "on the ground, things wouldn't really change."

A few days later, Israeli Foreign Minister Shlomo Ben-Ami reportedly made similar comments in a conference call with American Jewish leaders.

Signatories of the ad said they hoped to send a strong message to Barak.

"I don't think Israel has to have sole sovereignty of the Temple Mount, but I think it's a strategic error to say it's not important, not vital to the Jews," said Rabbi Jerome Epstein, executive vice president of United Synagogue of Conservative Judaism.

"I understand that I'm not a factor in this decision. I don't live in Israel and I don't have a vote. The prime minister can ignore me, but I can still use my voice and whatever influence my voice has."

The ad also quotes Hoenlein and a controversial statement he made three months ago.

At that time, Hoenlein said, **"In future years, all of us will have to answer our children and grandchildren when they ask us why we did not do more to protect their heritage and safeguard Har HaBayit" — the Temple Mount. "**

Hoenlein, who made his remarks before a Jewish group, was accused by some as attempting to derail Barak's effort to negotiate control of the Mount.

Hoenlein said in an interview last week that his comments "are just as valid today as they were then."

"Israel has a right to make decisions that affect its security. All Jews have a right to discuss it, but it's up to the government of Israel," he said.

The "Temple Mount is a different issue. It belongs to all Jews, it is the inheritance of all Jews, and all Jews have a vested interest in it."

Morton Klein of the ZOA threatened that if Barak dealt away sovereignty over the Mount, he and others would launch a campaign to undermine its implementation.

"I can tell you that almost every major Jewish leader I've spoken with will do virtually everything in their power to ensure that any attempt to give away the spiritual soul of the Jewish people does not succeed," he said.

But some think that in the end, American Jewry will defer to the Israeli people — and its government. "There has been a bedrock principle that the American Jewish community gives great deference to the Israeli government's decisions on matters of war and peace," said Martin Raffel, associate executive vice chairman of the Jewish Council for Public Affairs. "I expect that will continue, including on issues affecting the Temple Mount."

Epstein and others concede that if Israelis approve by referendum a deal on the Mount, they, too, would ultimately accept it.

"If the prime minister comes back with something the Israelis are willing to buy, then I would also buy it. I would — reluctantly, unhappily," Epstein said.

The ad portends a potential confrontation between the Israeli government and important segments of American Jewry at a time when Israeli Prime Minister Ehud Barak may need international as well as internal Israeli backing for any peace deal with the Palestinians.

The signatories to the ad include hard-liners and moderates, including six past chairpeople of the Conference of Presidents of Major American Jewish Organizations.

The ad is aimed at influencing both American Jewish and Israeli audiences and will run in U.S. Jewish and Israeli media this week, said Morton Klein, president of the ZOA.

"The Muslims wouldn't dream of giving away part of Mecca or Medina; the Christians wouldn't dream of giving away part of the Vatican," Klein said.

"And no Israeli leader has the right to give away the essence of the Jewish people that is embedded in the Temple Mount."

New U.S. proposals presented to Israel and the Palestinians over the weekend call for Israel to give up sovereignty over the Temple Mount and for the Palestinians to give up the right of refugees displaced during Israel's creation to return to the state.

"No Israeli leader has the right to give away the essence of the Jewish people that is embedded in the Temple Mount."

-Morton Klein
President
Zionist Organization of America

The Clinton administration is seeking a quick response from both sides to determine if a peace deal can be sealed before he leaves office on Jan. 20.

The Temple Mount's upper level houses the third holiest shrine in Islam while sitting atop the remains of the First and Second Temples, the holiest site in Judaism.

Some rabbis in Israel forbid Jews from treading on the Mount, for fear of defiling its sacred ground. Israeli officials, including Barak, have in recent statements indicated willingness to recognize the Palestinians' de facto control over the upper level of the Temple Mount while steering clear of the term "sovereignty."

At the same time, Israeli officials stress an agreement would ensure Jewish links to the site and access to the subterranean levels where the remains of the Temple are believed to be located.

"We will do nothing to impair the affinity of the Jewish people to the site," said Barak, who has also come under intense pressure from Israeli political and religious leaders against yielding control of the site.

U.S. Jews opposed to concessions on the Temple Mount are citing those leaders in making their case.

The National Council of Young Israel this week cited Israel's Chief Ashkenazi Rabbi Yisrael Meir Lau, who was quoted in the Israeli daily Ha'aretz saying that to abandon the Temple Mount "means abandoning the tradition of thousands of years."

"The situation, de facto, is unfortunately that the Palestinians and the Muslims control the Mount, but to grant this reality a de jure authorization would violate the public's trust," Lau was quoted saying.

U.S. Jews also cite Israeli hard-liners Natan Sharansky and Ariel Sharon, who is challenging Barak in the upcoming Israeli elections.

The pair contend that Diaspora Jews must have a say over the fate of Jerusalem and the Temple Mount. In the Arab world, too, leaders warned Palestinian Authority President Yasser Arafat that Jerusalem is a matter for the entire Muslim world.

On the other side of the spectrum, meanwhile, American Jews in the peace camp are reiterating that they trust the Israeli leadership and electorate to decide for themselves what is in Israel's best interests. When the Conference of Presidents recently issued a clarion call to American Jews to visit Israel to boost its sagging tourism industry, it rankled several in the peace camp by including the mantra of Jerusalem as "the eternal and undivided capital."

Avram Lyon, executive director of the Jewish Labor Committee, sent a letter to Ronald Lauder, chairman of the Conference of



A Picture of the Wailing Wall, part of Har HaBayit

WILL WORLD JEWRY GET A SAY IN WHO WILL CONTROL THE TEMPLE MOUNT?

By Michael J. Jordan, Jewish Telegraphic Agency

Sovereignty over the Temple Mount is apparently so explosive to the Arab world that the question may have torpedoed the Camp David summit in July and helped spark the Palestinian violence of the past three months.

Now it's becoming clear just how explosive it is for Jews as well.

Amid new indications that the Israeli government is ready to cede sovereignty over the holy site in exchange for Palestinian renunciation of the "right of return" for refugees, American Jews are going on the offensive.

Israel knows best when it comes to borders and security arrangements, say some American Jewish activists, but Jerusalem — and the Temple Mount — is a different story.

"Israel Must Not Surrender Judaism's Holiest Site" reads a new advertisement initiated by the Zionist Organization of America (ZOA) and signed by some 30 prominent American Jews.

because of its place on the State Department's annual list of sponsors of terrorism. In addition, a 1996 law, known as the Iran and Libya Sanctions Act, calls for punitive trade measures against foreign companies and countries that invest in Iran's energy sector. "We're going to be there the day after sanctions are lifted in Iran and Libya," Archie Dunham, Conoco's chief executive, was quoted as saying by Reuters. The coalition includes Halliburton, the company led by Dick Cheney until he was tapped as Bush's vice presidential running mate. Cheney has, in the past, lobbied against sanctions, but said early during the campaign that he would accede to Bush on the issue.

The Clinton Administration has balanced criticism of Iran's handling of the "Iran 10" with its stated goal of rapprochement with Iran, apparently to reward its relatively moderate president, Mohammad Khatami. This spring the administration lifted the ban on several Iranian luxury exports, like caviar, carpets and pistachios, angering advocates of the "Iran 10."President Clinton once reportedly described the "Iran 10" case as "an irritant" that hamstrung his efforts at reconciliation with Iran. Nevertheless, some observers predict a Bush administration would be less responsive to human rights concerns, and more eager to promote trade.

During the presidential campaign, both Bush, a former oil executive in Texas, and Al Gore proclaimed the fate of the 10 Jews as a "test" that would shape future U.S.-Iran relations. Cheney also announced he would cease his oil- related lobbying.

The Republican Party platform adopted in August does not specifically mention sanctions, but says that Iran's record on terrorism and human rights, specifically the case of the Iranian Jews, "demonstrates that Tehran remains a dangerous threat to the United States and our interests in the region." Bush and his advisers were "clear and unambiguous during the campaign that they would maintain the sanctions against Iran, and they are suspicious of the Clinton administration's statements about the 'moderation' of the Iranian government," said Matt Brooks, executive director of the Republican Jewish Coalition. Indeed, Iran's reported actions over the past two months could temper any notion that moderation is sweeping the country. For example, the Iranian foreign minister was in Damascus, Syria, in October, reportedly exhorting leaders of Hamas and other terrorist groups to launch attacks within Israel.

> ***"We know what kind of government we're dealing with in Iran, but we and the families are not giving up hope"***
>
> *-Malcolm Hoenlein*
> *Executive Vice Chairman*
> *Conference of Presidents*

Hoenlein said Iran has also increased financial support to Hezbollah, the Shi'ite gunmen in south Lebanon.

If oil sanctions against Iran – a lever to exert diplomatic pressure – are lifted, Dayanim, the U.S. Iranian Jewish leader, said hopes for freeing the Iran 10 "are pretty much over."

More optimistic was Sam Kermanian, secretary-general of a rival Los Angeles-based group, the American Iranian Jewish Federation. He said he believes that "any American president would be sensitive to issues of human rights and minority rights." "I take him at his word, until it is proven otherwise," he said of Bush. "If he becomes the president, we are going to ask him to keep his word."

Hoenlein, too, doesn't expect an about-face toward Iran. Even if a Bush White House were oil-friendly, he said, Iran's build-up of its missile and nuclear-weapons programs, and its sponsorship of terrorism – combined with a divided U.S. Congress – "would all mitigate against a bold move to lift sanctions."

Meanwhile, the 10 Iranian Jews, who are Orthodox, remain in prison and are "pretty much resigned to their fate," Dayanim said. In all, 13 Iranian Jews – religious leaders, shopkeepers, and a 16-year- old student – were arrested in January and March 1999.They prisoners are permitted once-a-week visits from relatives and reportedly provided with kosher food, Dayanim said.

As for their families, some are said to be struggling financially with their primary breadwinner behind bars. "We have made sure that they are taken care of," Dayanim said.

BEHIND THE HEADLINES

Advocates for Iranian Jews fear policy shift under GOP

By: Michael J. Jordan

NEW YORK, (JTA) – Iranian and U.S. oil officials seem to be rubbing their hands with glee at the prospect that a pair of oil men, George W. Bush and Dick Cheney, will occupy the White House and end America's long- standing oil sanctions against Iran.

But among American activists lobbying to free 10 Iranian Jews imprisoned for alleged espionage, opinion is divided as to whether a Republican administration would forsake their cause celebre for oil interests.

At the same time, some activists lament that as the "Iran 10" judicial process drags on and hopes for their release grow dimmer, American Jewish leaders are preoccupied by the violence engulfing Israel and the Palestinians.

The 10 were convicted in July on various charges connected with spying for Israel. Amid international pressure, an Iranian court reduced their sentences to terms ranging from two to nine years. They could have faced the death penalty; 17 other Jews have reportedly been executed in Iran for alleged spying since 1979.

Now undergoing a second appeal, the case is being reviewed by the Iranian prosecutor general. It is unclear when he will render a decision. He may let the ruling stand, order a retrial, or send it up to Iran's Supreme Court. One remaining option would be to appeal to Iran's chief spiritual leader, Ayatollah Ali Khamenei, to pardon the prisoners.

With American Jewish leaders furiously defending Israel on several fronts – in Washington, at the United Nations, in the media – the Iranian case has clearly slipped down on the priority list. "We're stuck," said Pooya Dayanim, spokesman for the Los Angeles- based Council of Iranian American Jewish Organizations. While he said he understands the attention among mainstream Jewish leaders on the situation in Israel, he feels that the lobbying efforts on behalf of the Iranian Jews has lost tremendous steam as a result.

But Malcolm Hoenlein, the executive vice chairman of the influential Conference of Presidents of Major American Jewish Organizations who has been a major advocate on the issue, said that despite the crisis roiling Israel, he continues to monitor events in Iran daily.

He said communication with the 27,000 or so Jews in Iran and other Iranian sources has worsened during the Mideast violence, Hoenlein said, as Tehran has ratcheted up its pro-Palestinian, anti-"Zionist enemy" vitriol.

The Jewish community of Shiraz, from which most of the 10 prisoners were arrested, is now "leaderless" and fearful of what may come next. "Yeah, we know what kind of government we're dealing with in Iran, but we and the families are not giving up hope," Hoenlein said.

Likewise, oil folks are hopeful their lot will improve.In a news report Dec. 5 from Tehran, Iranian Deputy Oil Minister Hossein Kazempour-Ardebili said removal of U.S. oil sanctions is "inevitable." Iran is reported to be OPEC's second largest producer of oil after Saudi Arabia, generating some 3.7 million barrels per day." Representatives from U.S. oil firms had informed Iran five months ahead of the U.S. presidential elections that in case of a Republican victory, the sanctions would be lifted swiftly," Kazempour-Ardebili was quoted as saying. The same day, in Houston, a top official at the Conoco oil firm, also expressed optimism that America's oil policy vis-a-vis Iran and fellow rogue state Libya "will change in the next 12 months" – regardless of who becomes president.

Conoco, the fourth-largest U.S. oil company, heads a coalition of oil concerns that has reportedly lobbied Washington intensively to lift the sanctions. American companies are banned from doing business in Iran

issues, the basic defense of the Jewish people, we also feel an opportunity and responsibility to speak to the masses, not just the ivory tower of academics.

Through the museum and outreach programs thousands of adults and children have been educated about the Holocaust and the need for tolerance, can you tell us about specific programs that have been effective and the feedback you have received from them?

We have about 1000 people a day who come to the Museum of Tolerance and about a 150,000 junior and senior High School students during the school year. Most schools keep coming back and teachers believe that there is educational merit to the field trip. I think that the Museum of Tolerance has shown that we're a serious place, we have respect for all people, and something positive to say. I think the bottom line message of the museum experience is that individuals need to take personal responsibility for their actions. We have a program called 'Tools to Tolerance," in which 8,000 police officers every year, as part of their formal police training, come to the museum and have special debriefings here. We do the same for thousands of teachers, we have special programs for teenagers, kids or individuals who are arrested in conjunction with hate climes.

Today there are still hate groups, Internet websites, and even some Middle Eastern

Governments, which deny the occurrence of the Holocaust and preach anti-Semitic and racist rhetoric. What can we as individuals do to bring an end to this?

I think the answer first of all is awareness. Young people are very much involved in the Internet. Your readers are welcome to come everyday to Wiesenthal.com. We will be having a service where we will be posting 10 new human rights stories everyday for wire services around the world. So number one is awareness and number two is activism which is to pick a particular area and if you can't do it yourself because of work or school, make a contribution, be involved in your synagogue, make sure you visit Israel.

Yes, the world can be a very frustrating place, an unfair place, and unjust place but the good news is for those of us who live here is that we live in the world's greatest democracy and that means the potential to have an impact on events. (Emphasis added).

Also, on a personal level, we all have contacts with our neighbors and classmates, sometimes they say things or we hear things that make us feel uncomfortable. What do you do? Make believe you didn't hear it? Or do you politely confront the? These are decisions that have to be made everyday and especially with what goes on in the Internet because it is so vast that it is impossible for one group to monitor everything. So the people who surf the net and see something wrong should speak up. We will soon be coming out with a book that will help people to respond to the (anti-Semitic book) "Protocols of the Elders of Zion" chapter by chapter. It is very sad that in the year 2001 we have to do this, but there are many place around the world, in the Muslim and Arab world, who believe in the purpose of this textbook even though its totally false.

How can the Iranian Jewish community become more involved with the Center's activities and the efforts on behalf of the remaining 10 Jews in captivity?

The best weapon in a democracy is when you are involved. ***If you're silent and you don't stand up for your own rights, if you don't pressure the authorities then no one is going to care about you. (Emphasis added).***

If you do it (activism) with dignity and intelligence then you will not have to sacrifice your own ethnic identity but you will contribute to the overall welfare of American society and help utilize American and democratic values to be of service to human rights. Whatever is done publicly to try to win the release of the 21 (Jewish prisoners in Iran) has to be done in a well thought out way with an emphasis on dignity and a very clear message of what exactly you want to achieve. From our perspective, our goal is to secure the safety of all the Jews in Iran and secure the 10 Shiraz victims and try to a humanitarian basis to locate and identify the fate of the 11 who disappeared six years ago. Letters to the new administration, members of Congress, the Ayatollahs in Iran, to the U.N., vigils, teachings, special "tefillot" (prayers) on Shabbat that each name should be remembered so it becomes a part of our community. These are each in their own way small steps. None of them alone will guarantee anything but you have to try to do your part.

Is there any advice you can give to the younger generation of Iranian Jews growing up in the United States who read this magazine?

First of all the younger generation must respect and understand that there are still strong ties to the old country, but at the same time to carry themselves in a way in which the older generation will also respect the younger people. ***The cement, the glue that holds the two generations together, not just for Persian Jews but all Jews, is "Beit keneset" (synagogue), Torah, Jewish values, and tradition***. If you walk away from that, then we're going to loose you and it happens in America with every immigrant group. Its not something that has to happen anymore, young Iranian Jews can go to any synagogue and maintain their Jewish identity as much as their success in business or the academic field. Young Iranian Jews who are becoming more and more integrated in the United States and in American culture should know, and I say this as an outside observer, that there is so much richness in the Persian Jewish traditions that not only is it a sin to walk away from it, but its stupid.

The opportunities for young Jews today is unbelievable, look at Joe Lieberman. Its very important not to throw off half your identity and I think if the new generation of Iranian Jewish leaders will show respect to their elders even though they will take a different approach on political issues and activism, I think you will find a greater sense of trust and understanding emanating from the older generation.

Some individuals in the Iranian Jewish community were critical of the very vocal and active effort taken to help push for the release of these 13 men. How successful was this approach?

I have great respect for all my fellow Jews and for other Jewish leaders; nobody knows for sure what it is at the end of the day that's going to help the most. The Jews, who were arrested and eventually put on trial Shiraz, were in jail for a long time before anything public was done. *So whatever suggestions that some how this could be handled in a quiet way, in the end failed in a very miserable way. It further increased the danger to their safety and maybe their lives, now that's a fact; it's not a criticism of behind the scenes efforts.*

I come from a generation where many American Jews and Jews elsewhere after the Holocaust said we reject the idea that everything has to be done in secret. I think people like myself and other institutions are not opposed to having private contacts, whatever will work is what is important! But the idea of remaining silent in the long range and only having silent diplomacy is not realistic.

The story of the disappeared 11 (Iranian Jews) is a case in point! Some of the families of the missing are here in Los Angeles. That a mother and brother should have to be quiet for five years, and not have any objective information after five long years, that is not appropriate advice, that is unforgivable!

Now this does not mean that going public is going to get us any information any more quickly, but five years of not knowing if your loved one is alive or dead only by listening to advice of keeping quiet just does not seem to me to make very much sense. (Emphasis added).

> *"So whatever suggestions that some how this could be handled in a quiet way, in the end failed in a very miserable way. It further increased the danger to their safety and maybe their lives, now that's a fact; it's not a criticism of behind the scenes efforts."*
>
> *-Rabbi Abraham Cooper on the case of the Shiraz 13*

There could very well be situations when quiet diplomacy will be more effective than public intervention. I think the main point, which is the message we tried to deliver in person to the Iranian authorities at The United Nations when we met them, is that our first concern is for the Jews living in Iran, these are our brothers and sisters and we have a moral obligation to be of help to them. It is not our job here to be involved with efforts to change the system (of the government in Iran), that's not for us, that's in the hands of the Iranian citizens.

Is the center is still active in pushing for the release of the remaining 10 Jews? Do you think the new Bush administration will be more inclined and able to help these men?

I think that now the main focus of all efforts, probably beginning in February, will be with the new administration. There's a whole new team of people in the State Department, in the administration itself, and on Capital Hill, who must be educated and it's a different set of policies vis-a- vis that part of the world.

It means reaching people like the Vice President himself who was the former head of an oil company and asking him to engage those contacts to try to be of help to those families (of the Shiraz Jews). We expect that the next President of the United States will also emphasize in the administration the need to still be involved in this case. We have had some contact with the Bush camp but now that he's the President-Elect we will increase those contacts. I imagine that we will be in touch with the State Department, maybe the President himself, the new members of Congress, especially since *there is an expectation that on the part of the Iranians that the Bush administration will make it easier for Iranian products to be sold in the United States. However, if that works out, the Wiesenthal Center along with other groups, I'm sure will try to see to it that the American government and authorities don't forget the people who are helpless in this situation. (Emphasis added).*

The center is also active in educating the public about humanitarian issues concerning Non-Jewish people in countries including Rwanda, Bosnia, and Sudan. What is the motivation behind these undertakings?

Number one, we have the Museum of Tolerance which is our educational arm. The Museum spends a good part of the museum experience teaching people about what happened in the Holocaust. There is much more in terms of basic human rights issues, personal responsibility, and contemporary examples of violations of human rights, but also in terms of crimes of genocide and crimes against humanity. It is important not to try to be all things to all people but to be educated to be sensitive, to give legitimate organizations an opportunity to be heard by the broader community. This is very important. It is a part of our responsibility as a teaching institution, and there have been times, when for example, Mr. Wiesenthal, was one of the first people to call on former President Bush to bomb the former Yugoslavia when it looked like there was ethnic cleansing going on. We were also outspoken about the gassing of the Kurds by Saddam Hussein. So if we carry the name of Simon Wiesenthal, and we are serious about the issue of genocide and crimes against humanity, we have a responsibility to do our share in these areas. But in our involvement we will be doing our best to help educate and help identify the organizations that should be heard by the broader community and the media. In the last 24 years we have tried to fulfill and pursue our agenda with dignity but firmness. We are not very concerned about being "PC" (politically correct). We care about the basic human rights

How did the center initially become involved in the cause of the Shiraz 13 and what role did the center take during this crisis?

The core of our message starts from the bitter lessons of the "Shoa' (holocaust) but those lessons also demand that we be very vigilant so we can minimize the amount of pain and suffering. We are a very activist group and an NGO (Non-Governmental Organization) with official status at the United Nations. That means that when bigger issues arise, including anything that has to do with anti-Semitism, it is naturally going to be a part of our agenda. When you have a situation where you have a group of people who are being singled out for mistreatment only because of the accident of their birth, that's the responsibility of every Jew to respond and in the case of the Shiraz 13 and now also the tragedy involving the 11 disappeared Persian Jews.

We have a responsibility to try to help on a humanitarian basis to secure justice and freedom for these individuals and to reunite them with their families. To better understand the Iranian Jewish community here in California, we had a chance to go to some of the synagogues on Shabbat over the last year. We also had a number of meetings with Iranian diplomats at the United Nations in New York; we tried to find ways to contribute to the international efforts for their release. In addition we've had direct contacts, Rabbi Marvin Heir, the founder of our institution personally spoke with the President of Austria. He had similar conversations with the President of Germany and diplomats in Japan.

We consider this to be a global responsibility and it is all predicated not just that we're a Jewish institution but by the Halakah (Jewish laws) that says: ***"To free a Jewish person who is being put in jail because they are Jews you are to sell the last Torah in your community."*** Unfortunately, this is not a situation that can be solved by money and it is a very complicated situation.

We have to try our best to emphasize to Iran that in terms of its international image and also on the basis on their own stated Islamic values that these are people (Jews) who should be returned to their families. In addition to the diplomatic efforts we were also involved in a number of vigils in front of the Iranian mission to the United Nations in New York with other activists.

The center's leadership worldwide was active in petitioning for the release of these 13 men through various diplomatic channels around the world, were there any major obstacles you encountered when dealing with governments and international leaders?

Yes! Of course! There are many challenges. You have to educate peoples and governments. Western governments have other priorities and human rights is not at the top of the list and we wanted to present this issue in a way that has the best possibility of helping the people in jail and nobody really knows for sure what that way is.

There is no guaranteed blue print on any of this and it does make it rather complicated, but on the other hand, there have been many Jewish groups and many tens of thousands of Jewish people and non-Jews who have tried to help in securing their release. So one can only try to do the best they can.

Many in the Jewish community in the United States were disappointed with the Clinton administration's leniency toward Iran. The administration, during their detention and trial, lifted the sanctions on certain Iranian goods. Was the administration as cooperative as they could have been? Or could they have done more?

The overall issue is that the United States government looks at things from a strategic point of view (because of their concerns over Iraq) and from a business point of view, there was a great potential to improve bilateral trade (with Iran) and because President Clinton was nearing the end of his presidency I believe he was trying to hope to see if he could create some sort of dramatic break through. Remember that with the election of President Khatami some time ago, the world was hopeful that this would be a signal for real moderation toward the world. The goal of the administration in the last part of its existence in my view has been to try to contribute to a climate that could bring about something positive between Iran and the United States. It was very clear that the administration's first goal was not human rights in Iran, its first goal was to try to create an environment to improve the overall relations, and I'm sure within that context they were hoping that cases like the Shiraz 13 and perhaps the problems with other minorities (in Iran) would improve.

The United States decided that it was not a good idea to be the first to address this case, because they were allegedly implicated in this whole mess to begin with. So in some sense it was just as important to get countries like France, Germany, Austria, and Japan who have significant business ties to Tehran to also have them involved.

The World Trade Organization granted Iran loans despite objections from various human rights groups and organizations worldwide, even the United States, were you able to raise this issue with the political leadership you met with?

I think this is important in the context of efforts by many Jewish and non-Jewish contacts. The loan was one of the first levers that came up with the Shiraz trial, while there were some delay which surprised the Iranian authorities somewhat, at the end of the day, the loan went through. So again its difficult to point to specific acts, threats, or change in policy that's going to effect the Iranian government, nobody really knows. The overall message to the Iranian government was that the fate of the Shiraz 13 was of international concern, perhaps much bigger than a particular judge or group of people in Shiraz would have ever imagined. That cumulative message was delivered and I believe it had a positive impact.



An Interview With Rabbi Abraham Cooper

By: KARMEL MELAMED

Editor's Note:

As the regular readers of Iranian Jewish Chronicle (Chashm Andaaz) are aware, the International Judea Foundation (SIAMAK) is a member of the Council of Iranian- American Jewish Organizations (CIAJO), an umbrella organization of the seven largest Iranian Jewish institutions and organizations in the United States. CIAJO was at the forefront of the active campaign to free the Shiraz 13, a struggle that still continues. CIAJO won the cooperation and support of many American Jewish groups who eventually became partners in the effort to free the Shiraz 13. These strategic partnerships have raised the credibility of CIAJO and the entire Iranian Jewish community and have positively altered the image of Iranian Jewry long held by American Jewry. One of the best partners in the international struggle to win the release of the Shiraz 13 was the Simon Wiesenthal Center. In this issue you will read an interview with Rabbi Cooper that better introduces Simon Wiesenthal Center to all of us.

The Simon Wiesenthal Center, based in Southern California, has been active for more than a year in pursuing the release of the Shiraz 13 through contacting national and international leaders and collaborating with the Council of Iranian-American Jewish Organizations here in Los Angeles, to help the 13 Jewish men held captive in Iran. With offices in Toronto, Miami, Jerusalem, Paris, and Buenos Aires, the center has been at the forefront in educating millions of people worldwide about the Holocaust, anti-Semitism, intolerance, and taking an activist role on behalf of the defense of the Jewish people. Since its establishment in 1977 with the name of the famed Nazi Hunter, Simon Wiesenthal, the center has taken on these responsibilities and been successful, especially by educating individuals through its Museum of Tolerance here in Los Angeles. I had the opportunity to speak with Rabbi Abraham Cooper, the center's associate director, to learn more about the center's international campaign on behalf of the Shiraz 13 and also 11 other missing Iranian Jews whose fate is still unknown. *K.M.*

Or by what we discover
In us
In their absence
In the ominous chill
……………of an endless bed
In the flatness the pages suffer
Upon their departure

Sometimes
We wake up to a new face
……….A welcome cameo
Or perhaps even more:
The protagonist of a short story.

And always
We return
To the familiar
..…......—Our life's major work.

Roya Hakkakian is the widely-acclaimed author of "Beh khaater-e aab" (For the Sake of Water"). Hakkakian came to the United States in 1985 and is a freelance journalist with CBS News.



"Fulfilment" by Gustaz Klimt



"Expectation" by Gustaz Klimt

Literature of the Night

By: Roya Hakkakian

Upon the pages of our sheets
We write stories

Each face
A new character
Each toss each turn
A new line
Few faces linger
From pillow
........to pillow
Chapter to chapter

And sometimes
They surprise
By uttering the unexpected
......—An unpredictable turn

HAVE YOU VISITED OUR WEBSITE?

INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION IS NOW ON THE NET!!!

YOU CAN VISIT US AT:

WWW.SIAMAK.ORG

OR

WWW.IRANIANJEWS.NET

Do not forget to sign our guest book. By signing our guest book you will be placed on our Internet database and will receive e-mail alerts about parties, seminars and programs sponsored by International Judea Foundation (SIAMAK).

"Agha joon," he continues, "I'm not going to beat around the bush and I'll tell you like it is. You have done this before so you know perfectly what I'm going through. My 16-year-old daughter who is a pain in my ass, ran off with some guy six months ago. Her mother and I were devastated. We are a traditional Iranian family here and we can not discuss a sensitive issue like this with anyone. Anyway, She ran out of money and came home about a month ago. She broke up with that son of a bitch. You are young and don't understand how difficult it is to raise a daughter in this country. Your children think you are an idiot. They don't listen to anything you say. They spit on your face and call you names. Anyway, I have a major problem on my hands. You see she has lost her virginity. She has brought shame to my family."

I can't believe what I'm hearing. Why is he telling ME all this?

"I'm sorry, but what can I possibly do to help?"

"This is where you come into the picture. I need you to perform one of your private services for my daughter."

"What private service?"

"You know. I need you to fix the little virginity problem."

"I'm not sure what you mean."

"I need you to perform the operation and sew up the damaged good."

"What damaged good? What are you talking about?" I cried out.

"I need you to perform the operation and fix my daughter's problem like you always do. I need it to be absolutely confidential."

I am turning red and speechless. Stunned, I sip the glass of water.

"What the hell is the matter with you?" said the taller man.

"Sir," I stuttered, "I own a web design company. I develop web sites. I write programs in HTML. I have never sewed a button in my life, let alone a woman's mid section. You must have gotten me confused with someone else."

The two men looked puzzled and confused. They were turning red. I thought I was about to die. I pulled my seat back and was ready to run. The fat man, looking seriously agitated asked, "Aren't you Dr. ...?"

"No sir, I'm no doctor."

They looked at each other again. The taller guy pulled out a piece of paper, slammed it on the table in front of me and shouted, "Is this your phone number?" I looked at the paper "No sir, the last digit of my number is a 2 not 3."

Both men stood up and gave me a fierce look. The fat guy shouted , "If you tell anyone about this , I will kill you. You son of a bitch".

I arrived at the restaurant on time and looked around. The hostess asked me if I was meeting anyone for lunch. I told her I was meeting two gentlemen but wasn't sure what they looked like. The hostess was a smart little girl. One look at my features and she knew exactly who I was meeting.

"Right this way, sir."

I followed her around to a table occupied by two super deluxe jaahels. They looked like something out of an old Fardin movie; rough-looking guys with big bushy mustaches, curly hair, big beer bellies, and wide shoulders. One was taller, the other fatter. Sort of characters you ran away from when you were a kid.

> ***"I need you to perform one of your private services for my daughter."***
>
> ***"What private service?"***
>
> ***"You know. I need you to fix the little virginity problem."***

I am wondering, "What in the world can I do for these guys?"

We got engaged in small talk. They were done with lunch and were sipping their teas. The waitress arrived with the check. Both of them grabbed the bill at the same time. The waitress jumped back in fear. They stood up. Two big, hairy Iranian men pulling on a piece of paper, shoving each other back and forth. The entire restaurant was looking in our direction. The waitress had a look of disbelief and panic on her face. I was sinking low in my chair avoiding eye contact with other customers. A big plastic cup full of ice flew off our table.

"No way. I'm not gonna let you pay."

"I get upset. Get your hands off that bill."

"No, I beg you. It's my treat."

The manager was making his way towards us. The couple sitting next to us switched tables. The hostess was on her way to call 911. I said, "Guys, why don't the two of you figure out how much you owe and pay your shares." I was ignored. The shoving match continued and both men were violently pulling on the paper. The check tore apart and both men jerked backward with heavy steps, each holding half of the bill. "There we go," I said. "Now you can each pay half." I was ignored again.

The taller man grabbed the waitress. I was waiting for her to start screaming. He put a hundred-dollar bill in her hand and pushed her away. The fat guy started running after her but got tackled by the tall man and lost his momentum. The waitress was running towards the cash register, pushing customers out of the way with the quickness of a professional running back. The fat guy was out of breath already. The taller man sat back down at the table with a smile that projected victory and satisfaction.

I looked around slowly to make sure there was no one in the restaurant I knew. Finally, the fat guy sat down and started talking.

"Agha joon, you are here because you are highly recommended by a friend who swears by your work."

"I'm flattered, but could you tell me who the mutual friend might be?"

"He wants to stay anonymous in this transaction."

This is getting weird now, I'm thinking.

A private matter

"I need you to fix my daughter's problem"

By Siamack Baniameri

My cell phone rang while I was in a meeting with a client. I didn't recognize the number so I sent the call to my voice mail. A few hours later, I checked my messages and heard a man's voice speaking English with a thick accent. I didn't understand half the message and didn't catch the name. But I was able to make out the phone number.

I got worried for a second. I thought there might be a family emergency back home. I hesitantly dialed the number. A woman answered the phone.

"Alloo?"

"Pardon me, my name's Siamack and I'm returning a call that was placed to my cell phone about an hour ago. I didn't catch the name but I got this number."

"Alloo?"

"Excuse me, my name is Siamack. Is someone there trying to get a hold of me?"

Silence.

I thought my phone dropped the call. I looked at the console but the connection was still there.

"Is anybody there?"

A man answered. "Alloo?"

"Sir, my name is Siamack. Is someone there trying to get a hold of me?"

"Alloo agha, I'm sorry for the confusion. I'm surrounded by idiots. I got your number from a mutual friend. Your services are highly recommended. My partner and I would like to set up a private appointment for lunch and discuss a rather private matter with you, if possible."

I explained I preferred them to stop by my office. He insisted on lunch and told me repeatedly that the matter was extremely private and felt more comfortable discussing it in a more casual location. I was a bit confused. This was highly unusual. But curiosity got the best of me. I asked him if he could give me a clue as to what services he required. But again he insisted that the matter was private and couldn't discuss it over the phone.

To Speak a new word ....

You need **NOT** *Ask For*

Permission!!!
(Sha[illegible]ar [illegible]anb[illegible]ri, Forbidden)

Shatter the EQUILLIBRIUM!

Scream at the **Silence!**

Say what you want to say! (not what others expect)

Say it loud & clear!

E*xpress* Yourself!

Iranian Jewish Chronicle is always looking for writers, journalists, poets, and all those who do have something to say about the Iranian Jewish community. If you have something to say about our culture, values, people, relationships and who we are and who we should be ... we would love to hear from you. Mail your articles and letters to: English Editor, Iranian Jewish Chronicle, P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212 or E-mail us at:
English Section@aol.com.

Have not they heard that Happiness is like the butterfly. If only Persian Jew's could relax and sit still, happiness would chance upon their shoulder. We are so busy preparing ourselves for the worst and cushioning prospective falls that we forget to stop and smell the proverbial roses.

Still the root of Persian Jew's discontent is not their high expectations or their restlessness, for that matter, but rather their fear of the present. Persian Jew's are afraid that if they succumb to the pleasurable invitations of the present moment, it will swallow them up.

So rather than trusting the present, they make life difficult for themselves or cause others to bring unhappiness upon them. That way maybe God will have mercy and not make life any harder than it already is. Moreover, if the unhappiness doesn't kill you, it can only make you stronger. Persian Jew's have learned to beat God to the punch. Self-inflicted unhappiness is better than the kind that arises naturally for the self-inflicted variety eliminates the worst factor of fear: Uncertainty. This way Persian Jew's get to see when the blow is coming because they are the ones who throw the punch in the first place. This is their way of indirectly controlling unhappiness —of making unhappiness more predictable.

"Whatever (pain or pleasure) is passed on to the child by the mother will be reproduced by the child" my friend remarks. The present generation has the "affective imprints" of its parents' fears and insecurities. The virtues of self-inflicted pain are passed from one generation to the next. Our parents ignore their discomfort and boredom. By their example, we have learned to do the same. Our conscious efforts can't erase the deep engravings of our childhood.

The duty of loyalty, even long dormant, resurrects itself. Consequently, sooner or later we also find ourselves uncomfortable and bored as a generation. But self-inflicted unhappiness is not only contracted at home. School is an institution which administers systematic doses of self-inflicted unhappiness to inoculate youth against the difficulties of reality. Advanced Placement Exams, early college admission, 5.0 grade point averages and the whole shebang. Why is everyone in such a rush to grow up? Not everything is ambition.

But are happiness and pain really two different things after all or is there a bleeding boundary between the two? Might there be value in pain? Maybe Persian Jewish society has the recipe for happiness right after all. Through unhappiness is born happiness for we can only know a thing by its opposite. What's more is that happiness like most all else is a thing we should experience in moderation for "too much sunshine burns" as the saying goes. Similarly, as mentioned earlier, too much security actually blights happiness. The only way to grow is to embrace the winds of our soul.

I am in love. How do I write so openly when "our community does not forgive?" Because just as 99% of our basic human genes are the same, I believe that 99% of our fundamental underlying emotional experience is also the same. Moreover, there has to be room in social discourse for good faith erroneous statements.

I repeat, as humans we need to share. I do not need people to agree with me to keep me sharing. God knows how many times I have silently thanked other writers for having the courage to speak my mind for me. My purpose is to encourage discussion. I want to learn from others ideas. ***Shhhhhhhout*** out how you feel and what you think for there is really nothing to be afraid of but self-censorship. Address any comments to sandy.pedram@lls.edu.

their individualistic culture, only have a vague understanding of the evil eye. Stomping out the happier competition is a matter of fact part of every day life for Americans. The evil eye concept dominates eastern collectivistic cultures which prioritize the good of the whole over the happiness of the individual because there is much more pressure to conceal one's self-interest.

Regardless of one's cultural background, people do not generally want to see others happier than they are themselves. So they will indirectly act to suppress any threatened danger in its incipiency. This all naturally occurs even though people may have no cruel intentions because jealousy, the basest and most irrational of all human emotions in my opinion, operates on a sub-conscious level.

Why is there jealousy? Is happiness a finite entity? Can we achieve good fortune without causing harm to others, if the happiness in the world is a constant quantity? Perhaps not, since every time an individual takes a piece out of the happiness pie, there is a little less left for others. What do you think?

The "Shhhhhh Don't tell!" approach starts to make sense vis a vis the evil eye. In order to safeguard our happiness from the salty eyes of others, we wrap it in a security blanket of secrecy. But secrecy breeds mistrust. The whole evil eye thing creates a sterile atmosphere of suspicion among members of our community. The trend to secrecy reduces the relatively free exchange of ideas and information. Progressive movement is stifled at its birth. It is sad to see all the energy that goes to waste because we have one foot firmly down on the accelerator and the other foot all the way down on the break.

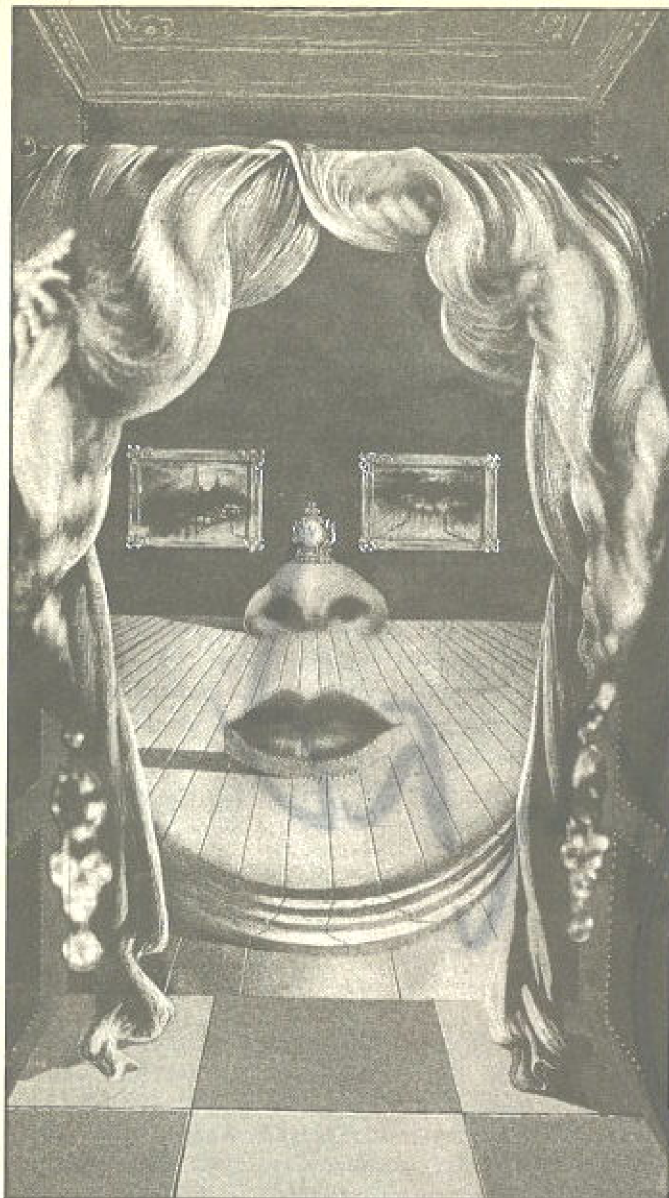
As people, we need to share. "If I don't tell anyone, I think I am going to explode," my friend tells me like a bull in the same place. Such people usually end up telling the one person they should not have for one of the first principles of human nature is the impulse to speak the truth -what shrinks call abreaction. The crystal waters of the human conscience surface crimes against society because of their density.

In addition to mistrust, secrecy, more importantly, breeds confusion. When you finally do find love, you convince others that you are not in love out of fear that you might lose what you have been searching after for so long. Yet, anyone who feigns indifference and a lack of affect for long enough will at some point start to question which is the truth and which is the pretense. In your efforts to convince others, you end up seriously confusing yourself.

Not only are there problems with our cultures definition of happiness, but there are also problems with the particular means by which our culture promotes its definition of happiness. Guilt, Erica Jong says, is "the main weapon of self-torture," and is our community's central means of achieving happiness. This is problematic for as Jong continues, "the voices inside your head accuse you more viciously than any outside voice ever could." The drive to (over)achieve in our community is fueled by guilt. The mentality is that "as is" we are undeserving of happiness. Happiness must be earned.

Persian Jew's are plagued by toxic shame. We delay gratification indefinitely. We postpone present consumption and a higher standard of living for the future prospect of greater support and material benefits. As Persian Jew's in America, we have developed the Puritan work ethic to its maximum potential. We don't have the right to be tired. We are in a perpetual war against time. More, more, more. We never have enough. People do not have time for Shabbat. There is no time to eat, sleep, or take showers. We live in the past and in the future. The present has no value in and of itself. It is just a means of amassing further security.

Why are Persian Jew's so disgruntled with the present? Is it because of dissatisfaction with reality? Uhh Maybe.... Is it from having had their expectations severely disappointed in the past? Getting hotter for Persian Jew's never learned to take cash for credit. They barter away what they can have in the present for promises of something more in the future. More, more, more.



Artwork by Salvador Dali

SOCIAL COMMENTARY

Romantically Repressed

By: Sandy Pedram

"Shhhhhh! Don't tell anyone that you are in love." Love is a crime against society. Moreover, "Our society does not forgive," my friend reminds me. But, I do not understand. What is so very wrong with saying how we feel and what we think?

Why is love a "crime against society," you ask. Well, assuming people who are in love are for the most part unusually happy, Persian Jewish society wants us to be happy but not TOO happy for it is an instrument of normalization. By normalization I mean that Persian Jewish society takes a little happiness, and in the case of someone who is in love a lot of happiness, away from each individual for the benefit of the entire whole. It aims to maximize the welfare of the whole often at the expense of the individual.

Any given culture is simply a recipe for being happy. Culture defines happiness and enumerates particular means for promoting that definition of happiness. Security is the biggest ingredient in the Persian Jewish recipe for happiness. Right actions are those that produce the greatest balance of security over uncertainty and loneliness. But we cannot forget to follow directions. Too much of any one ingredient ruins the happiness recipe: an overemphasis on security harms happiness.

There are problems with our culture's definition of happiness, just as there are problems with any culture's definition of happiness. Pleasure is kept under strict surveillance. A beast's pleasure should not satisfy a human being's conception of happiness because human beings have faculties more elevated than the animal appetites. Right or presumptuous? Persian Jewish happiness lies in its peacock robes, not in having its heart crowned with love. People in our community are more comfortable with those around them appearing as if they are happy than with them actually being internally content.

It is OK to fall in love, just don't get caught by the Community police. Excessive happiness is a crime against Persian Jewish society. Desire is an even bigger threat, and hence crime, against Persian Jewish society, so don't even think about it. The Evil Eye phenomenon is an outgrowth of Persian Jewish society's equal happiness for all dogma. A societal undercurrent of jealousy slaps anyone who explicitly indulges in the sin of unbridled happiness squarely in the face for his or her transgression. Americans, with

NEWS OF IRANIAN JEWS

INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION NEWS

IJF IN GRIEF OVER THE SUDDEN DEATH OF ADVISORY COUNCIL MEMBER REP. JULIAN C. DIXON

It is with great sadness that International Judea Foundation (SIAMAK) announces the passing of the late **Julian C. Dixon**. Rep. Julian C. Dixon represented Los Angeles in the United States House of Representative. As an African-American he was always a leader in the fight for civil rights for all who lived in the United States. Congressman Dixon was a distinguished member of International Judea Foundation's Advisory Council and a great ally of the Iranian-American Jewish community. International Judea Foundation grieves the loss of this great leader and ally. Our hearts and our prayers are with his family.

FORMER EXECUTIVE DIRECTOR OF IJF, MARJAN M. KEYPOUR, IN THE NEWS FOR FIGHTING ANTI-SEMITISM AND BIGOTRY

Former IJF Executive Director, **Marjan M. Keypour**, was quoted recently in a November 9, 2000 article published by *The Desert Sun* warning parents of children about the dangers of innocent looking Internet websites that lure children into viewing hate propaganda. Ms. Keypour currently serves as the associate director of the Anti-Defamation League (ADL) for the Pacific Southwest Region. Ms. Keypour portfolio of responsibilities includes presentations to various groups in order to educate them about the dangers of bigotry and ways to fight this social plague. Ms. Keypour made a presentation to the staff of Desert Sands Unified School District on August 28-29, 2000, entitled "Holocaust Education: It's Relevance to the 21st Century." Ms. Keypour also made a presentation to the Palm Springs High School Parents' Association general assembly on November 8, 2000, warning them of dangers of hate speech that lurk behind innocent looking websites.

COUNCIL NEWS

CIAJO ELECTION NEWS

The Board of Directors of the Council of Iranian-American Jewish Organizations (CIAJO), which acts as an umbrella organization for the largest and most vibrant Iranian-American Organizations, met on December 12, 2000 at the offices of International Judea Foundation in Century City and elected its news leaders and officers. The results of the election are as follows: **Dr. Solomon Aghaie** was elected as Chairman, **Mr. [illegible]ben Dokhanian** was elected as Vice-Chairman, **Mr. George Haroonian** was elected as President, **Mr. Kia Pezeshki** was elected as Vice- President, **Mr. Dariush Fakheri** was elected as Secretary and **Mr. Iraj Kohan Zadeh** was elected as Treasurer. The Current organizations that are members of the Council are: International Judea Foundation (SIAMAK), Eretz Cultural Center, Bnei Emouna Cultural Center, Iranian Jewish Senior Citizens Center, Iranian Jewish Cultural Organizations, Beth David Cultural Center and the Committee for Religious Minority Rights in Iran (CRMRI).

CIAJO MEETING WITH ISRAEL'S CONSUL GENERAL TO LA

Representatives of the Council of Iranian-American Jewish Organizations (CIAJO) met on Friday, December 15, 2000, with the staff of Israel's Consulate in Los Angeles and discussed issues of mutual interest and concern with **Mr. Yuval Rotem**, Consul General of Israel and **Mr. Zvi A. Vapni**, Deputy Consul General. The Council was represented at the meeting by: **Dr. Solomon Aghaie**, Chairman of the Board, **Mr. George Haroonian**, President and **Mr. Pooya Dayanim**, Director of Public Affairs Committee .The Council's representatives discussed the case of the Shiraz 10, the missing 11 Jews, Middle East unrest and relations with the new Bush-Cheney administration. The meeting is a prelude to a much closer working relationship between the Council and the State of Israel.

If you know of a member of the Iranian Jewish community that has been recently cited in the news please do let us know. You can contact the Iranian Jewish Chronicle by e-mail at: English Section @aol.com.

LETTERS TO THE EDITOR

Dear English Editor:

I was very impressed with the layout and the articles of the English Section in your last issue. I read both Farsi and English and noticed that this is the fourth or fifth time that you have profiled Gina Nahai. I read her two books and liked them both. The jackets of her books claim that she lectures widely on Iranian Jewish issues. I have not heard or read anything from her criticizing the situation of Jews in Iran. Nor have I ever read any of her writings in any Farsi publication or one that is published for the Iranian Jewish community, not even yours! Is she just going to continue to exploit the Iranian Jews for her novels and do you intend to keep on writing congratulatory articles about her?

Sincerely,

Shirley via E-mail

Dear Shirley:

Thank you for your comments about the new layout and the articles as we attempt to expand and improve the English Section. Gina Nahai has never been profiled in the English Section of the magazine and the interview was done so that those in our community who only read English become familiar with her and her work. As far as her social commitments are concerned that is something that each of us have to determine for ourselves. And as far as reading her writings in this magazine, all we can hope is to continue to improve enough to be deserving of her writing gracing the pages of this magazine.

Dear Editor:

Wow! What happened to the magazine? I cannot believe all the intelligent articles that I read by your writers. I particularly liked the boldness of Sandy Pedram. Is freedom of expression actually allowed in the Iranian Jewish community?

Mahsa via E-mail

Dear Mahsa:

International Judea Foundation (SIAMAK) the publisher of this magazine has always been a very progressive organization that understands the needs and issues of your generation. Sandy Pedram is a female, Iranian, Jewish law student that writes for this publication. We have received many comments about her last article. The Iranian Jewish Chronicle wishes to engage the entire community in discourse about the relevant social issues in our community. If you have something to say... we would love to hear from you!

Dear Editor:

I love the new magazine and its new layout but many of my friends still do not receive Chashm Andaaz. What do they have to get it?

Thanks,

Mike E., San Diego

Dear Mike:

International Judea Foundation maintains the largest database on the Iranian-American Jewish Community and we mail out between 8000-10000 copies. But the database is not complete. Many readers have moved out and are in college, have gotten married, have moved or more importantly have moved out of their parents' homes and live independently and we have no new address from them. The magazine is mailed free to all members of the Iranian Jewish community. The magazine is published for you. Please have your friends contact us by phone or e-mail so that they can start to receive the magazine again.

Dear Chashm Andaaz:

Who is Siamack Baniameri? I loved the humor in his article "Blind Date." Can you tell me more about him?

Very Sincerely Yours,

Ramona, Bel Air

Dear Ramona:

Siamack "Mack" Baniameri is a Web Designer in Maryland! He is the only non-Jewish contributor to the English Section of the magazine. Unfortunately many Young Iranian Jews are not even willing to attach their name to their ideas and have a fear of being judged for their ideas which we are sure are shared by a large silent majority of their peers. Siamack Baniameri's articles attack social taboos with a rare sense of humor. We have another controversial and yet funny article from him in this issue. We are looking for writers who have something to say and once we find them we will not need to use Siamack's writings in this publication.

Dear Editor:

Who are all these writers that are contributing to the English section of Chashm Andaaz? I am very much impressed and did not think the Iranian Jewish community had it in them. Good work.

Regards,

Ramin N.

Dear Ramin:

The Iranian Jewish community is full of bright stars and idea and we in this magazine, thanks to the vision of Dariush Fakheri, we are going to let them all shine. You sound as if you have cut yourself away from the Iranian Jewish community. We are happy that you like the magazine but it needs not just your words of praise but your emotional and financial support. Jasmine Oberman, Sandy Pedram, Karmel Melamed, George Haroonian, Bobby Benjy, Angela Cohen and all other writers are college graduates who intend to raise the level of discourse in the community to one that is intelligent and deserving of all segments of the Iranian Jewish Community.

If you have any comments about the articles published in the English Section please feel free and write to us or drop us an e-mail at: English Section @aol.com.

Earthless Tree

By: Pooya Dayanim

The earthless tree is one that has been uprooted. The tree needs to live and in order to survive it will accept any soil that it is transplanted in … for its continued existence depends on soil, oxygen and water. But what if the soil is *not* the soil that the tree is used to? If the tree fails to adapt to the new soil then it will die! On the other hand (as my most beloved of all philosophers *Tevye,* in *Fiddler on the Roof* likes to say), the tree and the roots that grow in the new soil will surely not grow up to be that exact tree that it was before it was uprooted from its initial soil.

In a way we are all Earthless Trees. Surely the Iranian Jewish community that has been "transplanted" in the United States is not the one that it was and nor will it ever be! The Iranian Jewish community has not merged to become part of the American Jewish community nor do we want it to (unless we want intermarriage rates of 50% or more and unaffiliated Jews who are Jews by the accident of their birth)! So twenty years after our collective transplantation into this soil we continue to remain Earthless Trees.

Who are we and who do we want to be? This is the collective question that we must all answer very soon for alas tomorrow will be too late! Is there still such a thing as the Iranian Jewish community? A disturbing question … with an equally disturbing, unspeakable, answer.

Many Iranian Jews no longer even have a faint memory of Iran. The majority of Iranian Jews no longer even read Farsi. It seems as if we all hate each other. With glee we gossip about divorces and separations and failed engagements! We see each other as potential easy prays. We have businesses that cheat. We have husbands who beat their wives. We have wives who betray their marriage vows. We have parents with bed sores who we have abandoned in nursing homes. And yet ….And yet we still have YOU.

Our community and our society is in a sad malaise. A day does not pass by when one of us does not decide that "*In mardom adam bedi nistand*" and drops out of the community. Do we want our long and glorious 2500 year existence as a community to end this way? Are we the majority of Iranian Jews who are young, vibrant, good-hearted and educated not up to the task of revitalizing our community?

International Judea Foundation (SIAMAK) wants you to stay in this community. Do not give up on your own people and on yourselves. Your Silence is an act! Your inaction is a sin! Now more than ever we need you. Support us by sharing your views. Support us by volunteering to sponsor events and seminars. Open the doors to your homes so that we can celebrate all that is good about us. Share with us your hearts, your minds, your funds and your time.

The Earthless tree needs oxygen. YOU ARE ITS OXYGEN! The Earthless Tree needs soil. YOUR GENEROUS SOUL IS ITS SOIL! The Earthless Tree needs to be tended to and taken care of. With YOU the Earthless Tree will grow and prosper and will give shade to civilizations and civilizations that will pass it by in the millenniums to come. With out you the Earthless Tree will shrivel and die! What are you going to do to save the Earthless Tree?

Pooya Dayanim is the Spokesman for the Council of Iranian-American Jewish Organizations. In that capacity, he is the most widely quoted authority on matters involving Iranian Jewry.



"Tree of Life" *Gustav Klimt*

Jews learned from history long ago that adaptation is a necessary ingredient for survival. Our community is no exception to this rule. But I see a very big difference here. It seems that some in our community are willing to take this challenge without carrying their own identity. They want to take this endeavor naked. It seems that some of us are trying to get rid of food and warm cloths in a balloon, because they are trying to go higher and higher. It is a short time solution all right but is it the rational solution? Being exposed to this new culture of individualism and self satisfaction makes so many of us to be more concerned about ***"how we are"*** rather than ***"who and what we are."***

There were times that I, as a member of the younger generation, full of hope, dreamt in Iran that someday we could have a head of State, a chairman of the joint chiefs of staff of an Army or have an Air Force commander. There were times I dreamt that a Jew with a Persian background could be able to be among a very selected few to have a contract with multi national music record label, and to compose and write for them. There were times I saw the need that in future we represent "us" in NASA, in the board rooms of multi national corporations, be respected academics in top universities around the globe. I dreamt that one day we would have a humble, compassionate, caring, unsung heroes as partners of God in mending the world, helping Jews and non-Jews alike.

That someday is today! We have Jews with Persian background as a President, an Air Force Commander and Joint Chiefs of Staff of the Army in Israel. We have Numerous Professors, Doctors, teachers and other professionals devoting themselves to the well being of humanity. We have a basketball player playing in the national leagues of Europe. ***And yes*** we do have a lot of that humble, compassionate and caring unsung heroes doing God's work on earth who do not deny their own identity. Thanks to this new land and era of ours what once was and is only a dream for Jews in Iran is a reality for us ***here*** and ***now***.

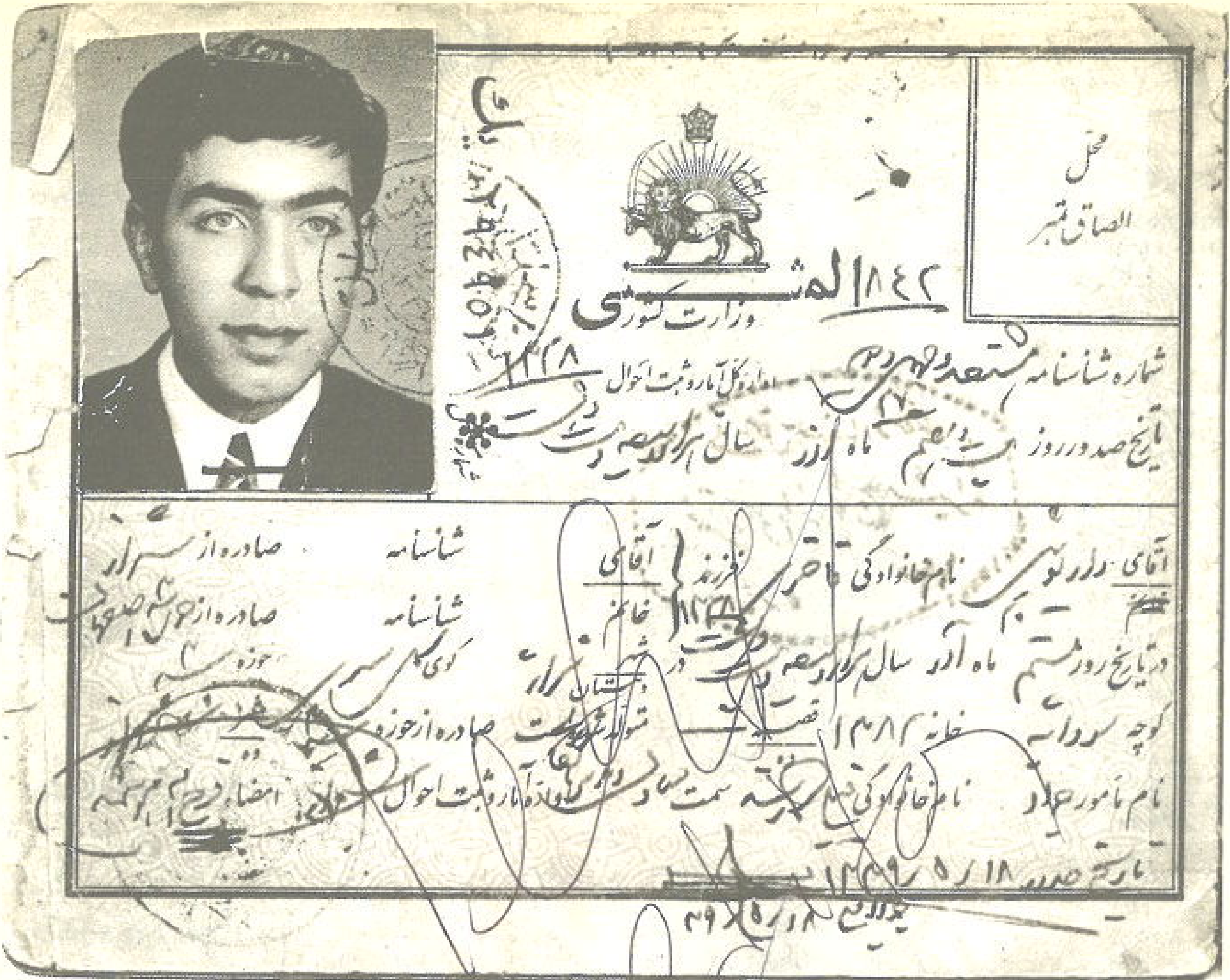
Once a rabbi, whom I have an immense amount of respect for, in a speech about the Middle East peace process, told the congregation that we should not stick to history like glue. I respectfully disagree. **Jews lived the history. *We are the history.* We are not who we are without knowing our history. We did not have a very happy and easy past. By not knowing and learning from ~~our~~ history we are doomed to repeat it. And that is not a future that we are hoping for our children to have to bear... yet again.**

Some younger and older Jews with Persian backgrounds are constantly bashing the culture of their fathers and fore fathers. It seems they take the easy way out. But sometimes "***The road less traveled by*** " does not take us "***there.***" One wonders what is their "***IDea***" of ***better***? How do they contribute? Why do they **criticize** instead of **contributing**? Why would they rather quit than learn or research? They are so worried about being accepted by the majority and the dominant cultures that they cannot or are afraid to evaluate their own selves.

To me, bashing your own culture and community is a sign of weakness. It comes from a ***lost*** soul rather than a person who has ***found*** the secret of universe and life. We are very fortunate to learn from our new fellow citizens and the culture we live in. We also have a lot to offer to them. **We brought with us a bag. A bag that is full of assorted items including precious stones. Gems that are of different colors and which we have inherited from our ancestors. Our fathers and mothers who lived violent and bloody pogroms, were killed, raped, humiliated, robbed of their all their possessions (not more than two decades ago in Iran), but they hid the content of the bag to give it to their children. The bag represents our identity. It is our linkage to our ancestors. These are the pictures and stories in our family albums and represent our collective memories ... our link to a 2500-year-old history that has made us the longest surviving community of the Jewish Diaspora**. These pictures tell us ***who we are*** and ***what we are***. I am not saying we should keep everything that is in the bag. But if you are in the market to buy new gems, do not exchange them for what you have, without knowing the real value of the gem that you are giving away.

Let's pause for a minute and think for a moment, where are we?

Dariush Fakheri is the Editor-in-Chief of the Iranian Jewish Chronicle (Chashm Andaaz).



Do you have your ID?

Or have you No "ID"ea!!!

By: Dariush Fakheri

In the Berishit section of the Torah, God is looking for Adam and Eve after they ate from the forbidden tree. God calls: "*Adam Where are you*?" In response to skeptics who ask if God knows everything then why he does not know where Adam is? Rashi, the famous Jewish commentator of Torah, explains that God is not asking about the physical whereabouts of Adam, but where he is spiritually. Where is his state of mind?

After more than two decades of our expulsion from Iran, one could see that a new community is being forged in front of our eyes. This new community is being shaped very fast ... so fast that it can sometimes be hard for some to comprehend and absorb it.

The nature is taking its toll on our older generation. Our link to the past is fading away in front of our eyes. At the same time our younger generation, our link to the future, relying on the opportunities offered to them by this land and era, is emerging very rapidly and claiming not just the future but shows appetite to rule the ***present*** and lead us ***now***.

Contents

CHASHM ANDAAZ
is published monthly by
International Judea Foundation
a.k.a. SIAMAK (A Non-Profit Organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel: (310) 843-9846
Fax: (310) 843-9266
Editor in Chief: Dariush Fakheri
Associate Editor: Shahram Siman
Medical Editor: Nissan Bamdad, M.D.
English Editor: Pooya Dayanim
Angela Cohan
Contributing Writers:
Karmel Melamed
Kathrin Kangavari
Sandy Pedran
Rebecca Eslamboly
Faryar Nikbakht
Translators:
Payman Akhlaghi
Badi Badiolzamani
Minoo Moghimi Hakimi
Dr. Joseph Mobasseri
Manijeh Yomtoubian
Executive Director: Atta Lavi
Production/Advertisements: Lily Kahen
Public Relation: Asher Aramni
Typesetting: Minoo Hamodot

With the help and cooperation of other board members: Akhtar Barlava, Roya Barlava, Saeed Banayan, Asher Aramnia, Fraydoun Fouladi
CHASHM ANDAAZ will not be responsible for the content of advertisements, nor will be responsible for typographical errors.
CHASHM ANDAAZ does not endorse the goods and services advertised in its pages, and it makes no representation as to kashrut of food products and services in such advertising.
Annual basic subscription rate $26.00.
Single copy $3.00 U.S.Currency Only.
For subscription inquiries, call administration at (310) 843-9846. Second-class postage paid at Los Angeles, California.



Page 16



Page 18



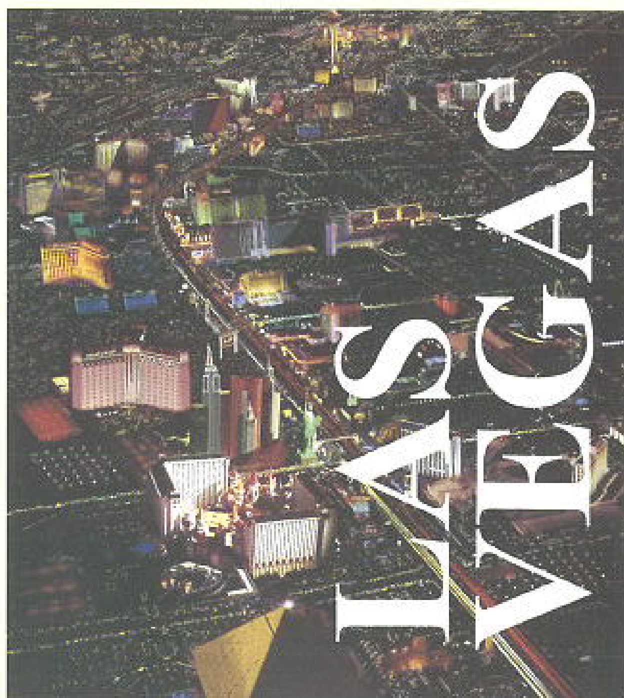
Page 24



Page 27

از رحیم

بالاترین رشد جمعیت و کمترین میزان بیکاری
در امریکا را فقط در شهر



می توانید پیدا کنید

زمین

مستغلات

شاپینگ سنتر

فکس ۷۰۲-۹۱۴-۱۸۳۶



بشنوید می توانید تمام اطلاعاتی که لازم دارید را با تلفن جویا شوید.

بیائید به لاس وگاس بیائید و از نزدیک رشد بی سابقه این شهر و محل مورد نظر خود را ببینید.

بپرسید و بدون مطالعه نخرید. با سرمایه گذارانی که میلیون‌ها دلار در سال گذشته با پیشنهاد من سرمایه گذاری کرده‌اند، صحبت کنید.

اگر می‌خواهید در لاس وگاس همیشه برنده باشید، پول خود را فقط روی این شماره بگذارید

702– 493– 5858



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879

NON-PROFIT ORG
U.S. POSTAGE
PAID
Permit No. 5013
Santa Clarita, CA